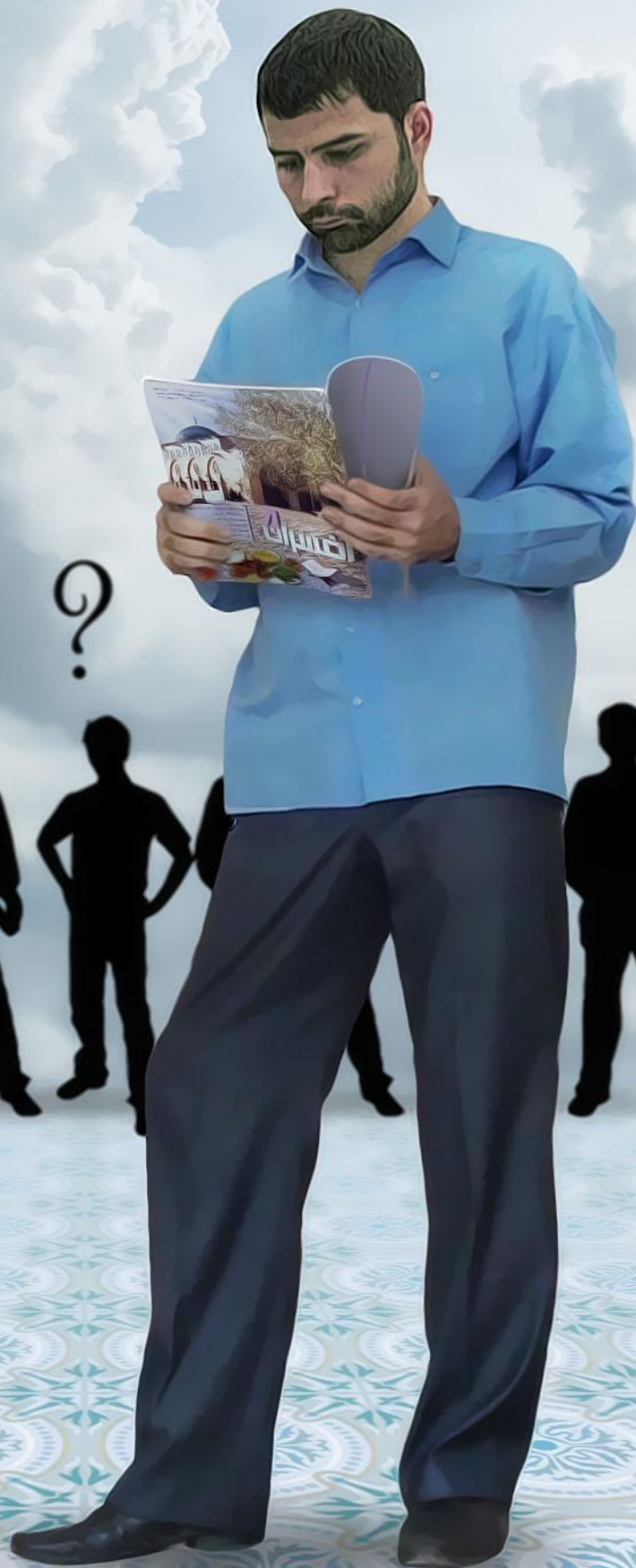


نشریه تولیدات شبکه اجتماعی افسران

www.afsaran.ir

سال دوم - شماره دهم

یکشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۲



وطن پرستی که از امتحان به در آمد

سکولار نیستیم

داستانهای من و سیپلو

تاریخت رو قورت بده

جمعه سیاه

شهیدی که دکترش را در انگلیس مسلمان کرد

مکالمه تلفنی آقا رجب با اوباما

کنکور ارشد جلبکی

مصاحبه با کاربر BARAN

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

میلاد حجت آسمانها وزمین، امام الرثوف، علی بن موسی الرضا علیه السلام بر همگی مبارک



آقا جان ...

هر لحظه لطفت را در میان لحظه هایم کم میاورم ...

غریبگی غریبانه ات را در میان نگاه مشتاق عاشقانت باور ندارم ...

غریب این دیار منم که سال هاست سایه لطفت را در همسایگی مان گسترده ای ...

و من عمریست تنها آرزویم را بر دل دارم!



طراح پوستر: عباس بنی حسینیان
به مناسبت میلاد امام رضا (ع)
شهریور سال هزار و سیصد و نود و دو
A DESIGN ARTWORKS

فهرست

۴	کلام امام
۴	رضا شاه و شهرویر بیست
۵	جمعه سیاه
۵	روز مبارزه با تروریسم
۶	تصاویری از فاجعه ۱۷ شهریور
۷	رئیسعلی؛ از کودکی تا آغاز مبارزات (زندگی شخصی).....
۸	لیخند های پشت خاکریز
۹	جعفرخان
۱۰	اوقات فراغت و زندگی روزمره در جبهه ها
۱۳	وطن پرستی که از امتحان به در آمد
۱۴	اسناد منتشر شده از آرشیو امنیت ملی ایالات متحده
۱۴	مزدوران سازمان مجاهدین خلق به دنبال چه هستند؟
۱۵	انبار باروت منطقه کجاست؟
۱۶	لیبک یا حسین
۱۶	کلیپ تصویری: کلنا عباسک یا زینب
۱۷	آخرین سواری روی دوش بابا
۱۷	اخبار مقاومت
۱۸	راه شهیدان، راه بصیرت (وصیتنامه یک شهید)
۱۸	کلیپ صوتی: درباره شهید ابراهیم هادی
۱۸	کلیپ صوتی: به یاد شهید بروجردی
۱۹	شهادتی که دکترش را در انگلیس مسلمان کرد
۱۹	تصاویری از دوران دفاع مقدس
۲۰	ما خیلی قانع بودیم به خدا
۲۰	شعر
۲۱	چند بار؟!
۲۱	کلیپ داستان صوتی: کمی دیرتر
۲۲	داستان های من و سیبیلو (قسمت اول)
۲۲	حدیث عشق
۲۲	حکم و حکمت
۲۳	بهبانهای واهی وهابیت در تخریب حرم های مسلمانان
۲۳	حکم حکومتی
۲۴	تاریخت رو قورت بده
۲۸	اجتماعی
۲۹	علمی (گول نخورید)
۳۰	تست پشت کنکوری ها و جواب شهید احدی
۳۰	سمت خدا
۳۱	آموزش عقاید (قسمت دوم)
۳۲	نقد فیلم دهلیز
۳۳	کلیپ های تصویری
۳۶	ارتباط عاطفی دختران و پسران
۳۷	صفحه ویژه تولیدات طنز
۴۰	اخبار افسران
۴۲	مصاحبه با کاربران
۴۴	داستانک
۴۵	دنباشته

سرمقاله

تابستون ۹۱ بود. یه مدت بود که یه دشت ۱۲-۱۳ هکتاری پیدا کرده بودیم .. جون میداد واسه ساخت و ساز . حاج آقا پیشنهاد داده بود یه برج فرهنگی توش بسازیم .. چند نفری قبول کردن توش سرمایه گذاری کنن .

هرچی باشه کار فرهنگی ثواب داره ... آخه داره کم کم از فرهنگ فقط اسمش باقی می مونه ... از بس که تو این مملکت فرهنگ رو سبز و بنفش کردن و مردم باور کردن باید تو بشقاب ماهواره غذا بخورن!!

خلاصه اول شهریور ماه شد .. هوا رو به خنکی میرفت اما هنوز گرم بود.

حاج آقا basijiha و جناب basar تشریف آوردن تا کلنگ این برج رو بزنن.

مراسم خوبی بود .. فقط به صرف سلام و صلوات!

اینطوری بود که پایه برج نشریه افسران ریخته شد و حالا به مرور زمان طبقاتش یکی یکی داره ساخته میشه.

امروز می خواهیم جشن تولد یکسالگی نشریه رو تو طبقه دهم بگیریم!

جشن کوچیک ما با خیلی از حوادث و رویدادها همزمان شده به همین جهت جشن فرهنگیمون خالی از برنامه های مربوط به اون رخدادها نیست و همین ها هم باعث شده پربارتر باشه.

ان شاء الله که در این طبقه به شما خوش بگذره و البته براتون مفید هم باشه.

همینجا از همه اعضا گروه نشریه که تمام توانشون رو گذاشتن تا این شماره هم به خوبی تهیه بشه تشکر و قدردانی می کنم.

و من الله التوفیق

baran

همکاران این شماره

Azadandish

Goooya

Hero67

Masoudzeinali

Raheroshan313

Partizan

Alitanha

Basar

Hamid17

mabadi

Parvaz77

Soode

Afsarejavan

Baran

Hamase

iighalameshghii

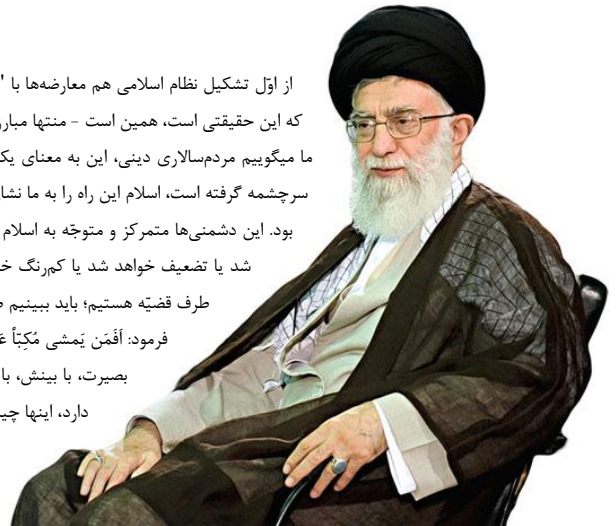
Miladps3

shaghaiegh

Radiomoghat

کلام امام

از اول تشکیل نظام اسلامی هم معارضاها با "تکیه‌ی بر اسلام" شروع شد؛ نگوییم که استقلال کشور یا سیاست مبارزه‌ی با نظام استکبار موجب دشمنی‌های آنها بود - که این حقیقتی است، همین است - منتها مبارزه‌ی با استکبار از دل اسلام جوشید، مردم‌سالاری ما از دل اسلام جوشید. بارها عرض شده است که این‌جور نیست که وقتی ما می‌گوییم مردم‌سالاری دینی، این به معنای یک ترکیب انضمامی بین مردم‌سالاری با یک مفهومی است و دین با یک مفهوم دیگری؛ این نیست. مردم‌سالاری ما از دین سرچشمه گرفته است، اسلام این راه را به ما نشان داده است، با هدایت اسلام است که ما به نظام جمهوری اسلامی رسیدیم؛ بعد از این هم به توفیق الهی همین‌جور خواهد بود. این دشمنی‌ها متمرکز و متوجه به اسلام است؛ اگر چنانچه اسلام را از این نظام گرفتند و حذف کردند، آنچه ناشی از اسلام هم هست، به‌طور طبیعی حذف خواهد شد یا تضعیف خواهد شد یا کمرنگ خواهد شد؛ با این نگاه باید مسائل را تحلیل کرد. صف‌بندی‌هایی وجود دارد در دنیا و در بسیاری از این صف‌بندی‌ها ما یک طرف قضیه هستیم؛ باید ببینیم طرف مقابل ما کیست؟ چیست؟ چرا دشمنی میکند؟ ما چرا در مقابل او مقاومت میکنیم؟ اینها را با یک نگاه کلان باید دید. فرمود: **أَمَّنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلٰى وَجْهِهِ أَهْدٰى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ**؛ (۳) معنای «سَوِيًّا عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» همین است که با چشم باز، با بصیرت، با بینش، با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب، ببینیم که هدف چیست و راه [آرسیدن] به این هدف چیست و واقعیاتی که در سر راه ما وجود دارد، اینها چیست؟ با توجه به اینها تصمیم‌گیری کنیم و حرکت بکنیم.



بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

۱۳۹۲/۶/۱۴

« با روی کار آمدن رضاشاه، این سه اصل اسلامی در امر حکومت پایمال شد؛ اول، اصل لزوم عدالت در حاکم اسلامی؛ دوم، اصل آزادی مسلمانان در رای دادن به حاکم و تعیین سرنوشت خود؛ سوم، اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آنها بر مقدرات مسلمانان... رضاشاه کاری کرد که بین ملت هیچ پایگاهی نداشت»

امام خمینی (رضوان الله علیه)

رضاشاه و شهر یوریت

همواره از دوران حکومت او به عنوان "عصر طلایی" یاد می‌کنند.

رضاخان در طول سالهای سلطنتش اقدامات زیادی در راستای اهداف انگلستان انجام داد که همه‌ی آنها هدفی جز ضربه زدن به اسلام و اروپایی کردن ایران نداشتند.

از جمله اقدامات وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- کشف حجاب زنان
- ۲- تغییر پوشش مردان
- ۳- ترویج باستان‌گرایی و روحیه‌ی شاه پرستی
- ۴- رواج اسم‌ها و نام‌های خانوادگی اروپایی
- ۵- و....

جنگ جهانی و سقوط رضاخان

در شهریور سال ۱۳۱۸ شمسی با حمله‌ی آلمان به لهستان و اعلان جنگ انگلستان به آلمان، جنگ جهانی دوم آغاز شد. دولت ایران بلافاصله اعلام کرد که در جنگ بین الملل بی طرف است.

ایران به رغم اینکه روابط خود را با شوروی و انگلیس گسترش داده بود و از سوی مطبوعات آلمان را مورد حمله قرار می‌گرفت، از سوی متفقین به جانبداری از آلمان متهم شدند. به استفاده از راه آهن و مسیر ایران برای کمک رسانی به شوروی و نیز حفاظت از منابع نفتی دلایلی بود که بر اساس آن‌ها، ایران، به بهانه‌ی ارتباط با دولت آلمان و حضور ستون پنجم این کشور در ایران مورد حمله قرار گرفت.

در سوم شهریور ۱۳۲۰، قوای شوروی از شمال و مشرق و قوای انگلیس از جنوب، ایران را مورد حمله‌ی زمینی، هوایی و دریایی قرار دادند ولی ارتش ایران بیش از سه روز نتوانست در مقابل آنها مقاومت کند.

رضاخان به محمد علی فروغی مراجعه کرد و از او خواست که نخست‌وزیری را بپذیرد. در ۲۵ شهریور رضاخان از سلطنت استعفا داد و عازم اصفهان شد و به دستور انگلیسی‌ها یعنی همان‌هایی که او را به روی کار آورده بودند از کشور خارج شد. فروغی هم موفق شد متفقین را متقاعد کند که محمدرضا پهلوی را به عنوان شاه بپذیرند.



اینکه در سال ۱۳۰۰ سید ضیاء از منصب رئیس الوزرای عزل می‌شود همچنان در دولتهای دیگر مقام خود را حفظ میکند و با اقدامات خود موجب سقوط دولتها یکی پس از دیگری می‌شود و سر انجام در آبان سال ۱۳۰۲ موفق می‌شود تمامی رقبای خود را از سر راه بر دارد و به نخست‌وزیری برسد. رضاخان با استفاده از زور و سرنیزه نمایندگان مجلس را مجبور کرد که ماده‌ی واحده‌ی خلع قاجاریه را به تصویب برسانند. بدین ترتیب رضاخان به ریاست حکومت موقت منصوب شد و عملاً عنان حکومت را در دست گرفت و رسماً در سال ۱۳۰۴ تاج گذاری کرد و حکومت پهلوی آغاز شد.

نقش صهیونیسم در کودتای رضاخان

همانطور که اشاره شد "اردشیر جی" از عوامل روی کار آمدن رضاخان بود. وی ارتباط مؤثر و البته مخفی با خاندان روچیلد داشت. خاندان روچیلد و شخص ادمنود روچیلد از بنیانگذاران اولیه صهیونیسم به شمار می‌روند. ادمنود روچیلد به عنوان "پیشوای سیاسی صهیونیسم" یاد می‌شود. در دوران رضاخان میدان برای فعالیت صهیونیست‌ها چنان گسترده بود که

برای روشن شدن چگونگی ورود متفقین به ایران و استعفای رضاخان از قدرت در شهریور ۱۳۲۰، لازم است به چگونگی به قدرت رسیدن او نگاهی بیندازیم.

بعد از شکست قرارداد ۱۹۱۹ (قراردادی که به موجب آن، اختیار ارتش و مالیه‌ی ایران در دست مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت و دولت ایران موظف بود حقوق آنان را پرداخت کند)، انگلستان در پی ایجاد دولتی مقتدر و نظامی در ایران با استفاده از نیروهای بومی بود. در رابطه با معرفی رضاخان به انگلیسی‌ها، به اسم "اردشیر جی" (سر جاسوس انگلیسی) بر می‌خوریم که سعی داشت با تربیت نیروهای مورد نظر خود قوای قزاق را تحت کنترل انگلستان در آورد تا در فرصت مناسب مورد استفاده قرار بگیرند. همچنین اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که محفل بهائیت در ایران، مدت‌ها پیش از کودتای "انگلیسی"، سوم اسفند ۱۲۹۹، فعالیت داشته و یکی از اعضای مهم آن یعنی حبیب الله عین‌الملک (پدر هویدا) رضاخان را کشف و به سر جاسوس بریتانیا یعنی (اردشیر ریپورت) برای انجام کودتا معرفی کرد. "اردشیر جی" عضو لژ بیداری و مروج بهائیت در بین زرتشتیان هم بود. "اردشیر جی" رضاخان قزاق را به ژنرال آیرونساید که وظیفه‌ی وی خارج کردن نیروهای انگلیسی و برقراری حکومت نظامیان در ایران را بر عهده داشت معرفی کرد. آنجا که رضاخان اطلاعات سیاسی، اداری و اجتماعی نداشت، انگلیسی‌ها برای انجام دادن وظایف سیاسی و اجتماعی کودتا، سید ضیاء‌الدین طباطبائی، مدیر روزنامه‌ی رعد و یکی از ایرانیان مورد اعتماد خود را انتخاب کردند.

کودتای ۱۲۹۹

کودتا در ۳ اسفند ۱۲۹۹ انجام شد و رضاخان اعلامیه‌ی مشهوری با عنوان "حکم میکم" منتشر کرد.

در ۴ اسفند ۱۲۹۹، یک روز پس از وقوع کودتا رضاخان لقب "سردار سپه" گرفت و فرمان رئیس الوزرای نیز به نام سید ضیاء‌الدین طباطبائی صادر شد. رضاخان در کابینه‌ی سید ضیاء پست حساس وزارت جنگ را بر عهده گرفت و موفق شد در این سمت تمامی مخالفان خود را سرکوب کند. رضاخان بعد از

روز مبارزه با تروریسم

۸ شهریور در تاریخ به عنوان روز مبارزه با تروریسم نام گرفته است، روزی که فراموش نا شدنی، در هیچ کجای جهان و در هیچ انقلاب مردمی، تاکنون دولت منتخب مردم به طور کامل ناپود نشده بود، اما باید این اتفاق برای اولین بار در ایران می افتاد.

محمد علی رجایی یکی از مردمی ترین و محبوب ترین سیاست مداران در نزد مردم بود که با رای همین مردم رئیس جمهور ایران شد، ساده زیستی و مقلد امام بودن از بارز ترین خلیات این مرد بود که مردم هم به همین دلیل او را دوست می داشتند اما کوردلان و تنگ نظران که توان دیدن این مردم سالاری را نداشتند پیوسته در حال مبارزه و دسیسه چینی برای این مردم و انقلاب بودند و به خیال باطل خود می پنداشتند که برای مردم در حال مبارزه هستند. لذا این دزخیمان منافق به دلیل محبوبیت زیاد دولت و شخص رئیس جمهور و نخست وزیر طرح ترور آنان را پیدا کردند، زیرا می دانستند توان رسیدن به امام امت را ندارند آنان برای رسیدن به هدفشان اقدام به نفوذ در لایه ای از مسئولان دولت کرده تا با همان شیوه ی ناجوانمردانه بمب گذاری، آنان را به شهادت برسانند.



سازمان منافقین که به وسیله ی فردی به نام مسعود کشمیری (معاون دبیر شورای امنیت کشور) که به بدنه دولت نفوذ کرده بالاخره در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۰ اقدام به بمب گذاری در دفتر نخست وزیری کردند. اینطور که نقل شده است کشمیری که توسط (ب-ن) یکی از مسئولان ارشد نخست وزیری به جلسات هیئت دولت راه پیدا کرده بود بمبی را در کیف خود

جاسازی کرده و به دفتر می برد و بعد از گذشت چند دقیقه از دفتر خارج می شود، بمب داخل کیف منفجر می شود و عالی ترین مسئولان جمهوری اسلامی مظلومانه به شهادت می رسند و مسعود کشمیری که از منافقین بود توسط این گروه به خارج از کشور متواری میشود.

شهید لاجوردی دادستان انقلاب مسئول پرونده پیگیری ترور شهیدان رجایی و باهنر شد و به تحقیق و پژوهش پرداخت اما به دلیل اعمال نفوذ ها و هجمه سنگین تهمت ها برکنار شده و آقای صانعی دادستان انقلاب شد، با کنار رفتن شهید لاجوردی پرونده راکد شده و کنار گذاشته شد اما در دهه هفتاد شهید لاجوردی بار دیگر با پیگیری ها این پرونده را گشود و به تحقیق پرداخت و به نتایج خوبی رسید اما بار دیگر با اعمال نفوذ آقای (ب-ن) که خود از مظنونان اصلی این ماجرا بود برکنار شده و در سال ۷۷ در حالی که در بازار تهران در مغازه ی روسری فروشی خود مشغول کار بود توسط سازمان منافقین ترور شد.



hamase

جمعه سیاه

هر آینه که تقویم خودمان را ورق می زنیم و به شهریور ماه می رسیم، در تاریخ انقلاب به برحه ای از زمان بر می خوریم که از مهم ترین و تلخ ترین های روز های آن است. واقعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ که به جمعه سیاه مشهور است از تلخ ترین اتفاقات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است که به گفته ی برخی از منابع آن زمان بالغ بر ۴ تا ۵ هزار نفر مردم را قتل عام کرده و تعداد کثیری را زخمی یا بازداشت نمودند.



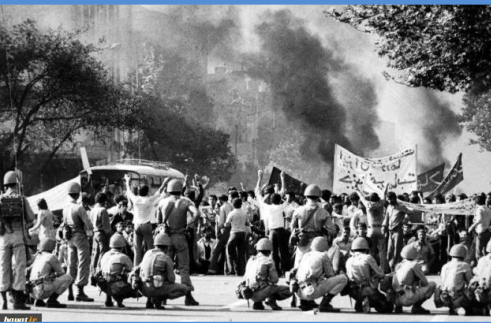
نیرو های انقلاب از مدتی قبل تصمیم گرفته بودند تا در روز جمعه ۱۷ شهریور ماه تظاهرات سراسری و بسیار بزرگی در کشور برپا کنند، در نیمه شب ۱۶ شهریور شاه با توجه به اوضاع کشور دستور حکومت نظامی در چند شهر بزرگ از جمله تهران را صادر کرد اما چون شب بود تصمیم گرفته شد که صبح از رادیو این خبر اعلام شود، اما تعداد زیادی از مردم که از ماجرا با خبر نبودند صبح هنگام پیر و جوان، زن و مرد به خیابان ها آمده و علیه شاه شعار می دادند اما غافل از این که حکومت نظامی است، گارد شاهنشاهی نیز با دیدن اوضاع روبه روی مردم ایستاد و سعی در متفرق کردن مردم نمود اما مردم با ایمان و خدا جوی ایران که از ظلم و استبداد شاه به تنگ آمده بودند همچنان به تظاهرات ادامه دادند، در تهران مردمی که در میدان ژاله حضور داشتند توسط دزخیمان گارد شاهنشاهی به گلوله بسته شده و بسیار از مردم به شهادت رسیدند، تعداد شهدا آنقدر زیاد بود که بدون اغراق جوی خون جاری شده بود، و میدان ژاله را با خود برد و میدان شهدا را آورد. از آن پس این میدان در نزد انقلابیون به شهدا و پس از انقلاب رسماً به میدان شهدا تغییر نام داد.

۱۷ شهریور از تلخ ترین و خونبار ترین روز ها در تاریخ انقلاب است آنچنان که آن را در کنار روز ۱۵ خرداد از نظر تعداد شهدا می دانند و چنان حضرت امام را متأثر کرد که این روز را جمعه سیاه نامید و هیچ گاه در نظر مردم فراموش نخواهد شد

hamase

ملتی که ۱۵ خرداد، روز خون و ۱۷ شهریور، روز نوید پیروزی خون و جمعه سیاه را با افتخار و پیروزی پشت سر گذاشته است، از این محاصرات اقتصادی و نظامی باک ندارد.
آنان باک دارند که اقتصاد را زیربنا و شکم را قبله گاه و دنیا را مقصد و مقصود می‌دانند.

امام خمینی (رحمت الله علیه)



مکالمه‌ی وجدان بیدار و عقل هوشیار درباره یک ابرمرد



میگن قراره آمریکا و انگلیس و فرانسه حمله کنند به سوریه، اگر موفق بشن لابد بعدش هم نوبت ماست

بله ظاهرا اینطور، ولی به همین سادگی ها هم نیست، تاریخ بشر از همون اول اولاش و از هم پاشیدن امت واحده که با درگیری دو برادر کلید خورد مدام صحنه تقابل دوجبهه خیر و شر بوده و در این راه افراد زیادی هم بی گناه قربانی شدند و ابر مردا و ابر زن های زیادی هم تو این راه خون دادند. شر در هر زمانی با چهره و ابزارهای جدیدی جبهه خیر رو به چالش میکشه. همونطور که حضرت امام فرمودند شیطان بزرگ عصر ما همین آمریکاست و در نهایت باید به این جمله ایمان داشت که آمریکا هیچ غلطی نمیتونه بکنه. البته اگر ما وا ندیم و نزنیم تو جاده خاکی و اسیر نفس و دنیا نشیم!... ولی امروز قرار نیست در این مورد صحبت کنیم!

پس، قراره در مورد چی صحبت کنیم؟
چی نه!، کی!؟

خب، کی؟

شهید دلواری، رئیس علی دلواری

چه اسم با ابهتی، حالا کی هستن این شهید رئیس علی دلواری؟ تو جبهه شهید شدنت؟

بله، اما نه اون جبهه ای که تو فکر می کنی ... ایشون ۶۵ سال قبل از شروع دفاع مقدس خودمون شهید شدند.

یعنی قبل از سال ۱۳۰۰!!

بله درسته، دقیق ترش رو اگر بخوام بگم ۱۲ شهریور ۱۲۹۴ (تقریباً ۱۰۰ سال پیش)

۱۹۲۴؟ یعنی شروع جنگ جهانی اول؟

هلاک حافظه تاریخیت هستم. جنگ جهانی اول ۵ مرداد ۱۲۹۳ شروع شد یعنی یک سال و یک ماه قبل از شهادت رئیس علی.

فامیلیشون نشون میده که اهل دلوار هستن، نه؟ دلوار مال کدوم استانه؟

دلوار از توابع تنگستان و نزدیک بوشهر. یعنی جنوب کشور.

ای داد من، یعنی منظورت همون دلبران تنگستان خودمون؟ خب برادر من از همون اول عین بچه آدم بگو داری درباره کی صحبت میکنی دیگه!..

کشتی منو. بله داریم درباره همون دلبران تنگستان خودتون صحبت میکنیم. همون دلبران تنگستانی که رئیس علی نامی از بزرگانشون بود و شمام در مورد سرپالشی چیرایی شنیدی...

موقع شهادت پدر ۳ سال بیشتر نداشته (یعنی متولد ۱۲۹۱ بوده) در مورد ترتیب ازدواج های رئیس علی تو منابع تاریخی اختلاف هست اما اسم هر چهار همسر ایشون مشخصه: فاطمه آغا از طایفه بهی از تل سیاه؛ خیری دختر خسرو، اهل روستای انبارک؛ خیری دختر عبدالحسین، اهل روستای دلوار مدینه دختر صفر، اهل دلوار.

اسامی همسران شهید رئیس علی دلواری

نام	نام پدر (طایفه)	محل تولد	اطلاعات تکمیلی	نام فرزند
فاطمه آغا	طایفه بهی	تل سیاه	ایشون سید بودند	-
خیری	عبدالحسین	دلوار	-	-
مدینه	صفر	دلوار	تنها فرزند رئیس علی حاصل ازدواج با ایشون هست	غلام حسین (بهادر)
خیری	خسرو	انبارک	فقط ۳ سال همسر رئیس علی بودند ایشون همون خانی هستند که تو مستند خیری یا عیون همسر رئیس علی باشی صحابه بینه. مستند: ان کی که سال ۱۳۵۲ اعلام شده	

ظاهرا هیچ کدوم از اسامی، فامیل ندارند و با اسم پدر شناخته میشن چرا اینطوریه؟

اگر اشتباه نکنم تا قبل از سال ۱۲۹۷ که مفهومی بنام شناسنامه وارد فرهنگ واژگان ایرانی ها میشه کسی شناسنامه نداشته و تو این سال بود که اولین شناسنامه صادر میشه ولی همچنان فراگیر نیست تا اینکه سال ۱۳۰۴ با به قدرت رسیدن رضاخان داشتن اوراق هویتی و همچنین انتخاب نام "فامیلی" اجباری میشه. البته گفته میشه که داشتن نام فامیلی از دوره مشروطه هم در بین بعضی روشنفکرها رواج داشته!....

در مورد بهادر بگو

بهادر با دختر عمه خودش (عمه پریخان) ازدواج میکنه و صاحب ۳ فرزند میشه: گل اندام- فرنگیس- غلامحسین فرنگیس و غلام حسین تو بچگی می میرند ولی گل اندام همچنان در قید حیات اگر اشتباه نکنم. گل اندام هم با حاج کرم توانا ازدواج میکنه و ۵ تا بچه بدنیا میان. دو تا پسر و سه تا دختر: پرویز- عبدالرضا- سوادبه- رودابه- شیرین

رئیس علی سواد داشته؟

سواد رسمی حاصل از مدرسه رفتن که فکر نمیکنم. اصلا نمیدونم اون موقع تو اون مناطق مدرسه ای بوده یا نه ولی از همون بچگی علاوه بر فنون رزمی، اسب سواری و تیراندازی، دوره های آموزشی قرآن و ادبیات رو هم طی میکنه و پیشرفت خوبی هم داشته. نکته ای که در مورد رئیس علی بسیار گفته میشه اینکه که تیرانداز بسیار قابلی بوده و مهارت بالایی داشته.

چطوری میشه کسی که در کنار پدرش که کدخدای به ده با اون گستره نفوذ بوده و محبوبیت خیلی زیادی هم داشته و راحت میتونسته عین خیلی های دیگه با دولت مرکزی یا نیروهای خارجی بویژه انگلیسی ها ببندد به هیچ وجه وارد این فازها نمیشه و مبارزه و مجاهدت رو انتخاب میکنه؟

بله و چقدر غرور و افتخار. یکم بیشتر درباره رئیس علی توضیح میدی؟

چرا که نه.....

رئیس علی متولد ۱۲۶۱ شمسی روستای دلوار. روستایی که پدرش زائیر محمد که از طایفه ممسنی هم بوده کدخداییش رو بر عهده داشته. رئیس علی حاصل ازدواج زائیر محمد و شهین خانوم.

جالیه که بدونی شهین خانوم، دختر زائر خضرخان اهرمی بوده. زائر خضر خان از همزمان شهید دلواری بود که بعدا میپردازیم به ایشون. طایفه ممسنی از طوایف بسیار قدیمی ایرانی هستند که تو به دوره تاریخی (خیلی قدیم) بخشی از اونها میاند و تو فارس ساکن میشندن. بد نیست بدونی که تا قبل از سال ۱۳۳۹ که تقسیمات جدید کشوری انجام میشه استان بوشهر (فعلی) بخشی از استان فارس بشمار میومده.

پایه گذاری بوشهر به شکل فعلی برمیگرده به دوره نادر شاه افشار (۱۱۱۴ شمسی، ۱۴۷ سال قبل از تولد رئیس علی). زمانی که نادر قصد تاسیس یک بندر در جنوب کشور رو داشته تا هم کارهای تجاری انجام بشه و هم بتونه ناوگان دریایی خودش رو تشکیل بده.

رئیس علی برادر یا خواهر دیگه ای هم داشته؟

بله، تا دلت بخواد خواهر داشته، ۸ تا خواهر که الحق کم از برادر نبودن براش. حاصل ازدواج زائیر محمد و شهین خانوم علاوه بر رئیس علی ۴ تا دختر بوده به نام های اسکینه، پریخان، مدینه و خیری

ظاهرا زائیر محمد ۲ تا همسر دیگه هم در طول زندگی اختیار کرده بوده که از اونها هم فقط صاحب دختر شده

شهربانو، پریزاد، فاطمه و زلیخا

اسامی فرزندان زائیر محمد پدر رئیس علی

اسامی همسران	اسامی فرزندان	تکمیلی
شهین خانوم	سکینه، پریخان، مدینه، خیری	دختر زائر خضرخان اهرمی
۲ همسر دیگر	شهربانو، پریزاد، فاطمه، زلیخا	-

خود رئیس علی چطور؟ قبل از شهادتش ازدواج کرده بود؟

رئیس علی تنها پسر تو خاندان خودش بود و بچه دار شدنش برای بقای نسل الزامی. رئیس علی از هیچ کدوم از ۳ تا ازدواج اولش صاحب فرزند نمیشه تا اینکه در نهایت در ازدواج چهارم با مدینه خانوم صاحب یک پسر میشه بنام غلام حسین که بهادر صدانش میکردند. بهادر

انگلیسی ها به خانه حاج علی تنگستانی، کدخدای ریشهر رفتند و آن جا را غارت کردند. سپس حاج علی را دستگیر کردند و چند تن از بستگانش را به قتل رساندند. در این حادثه علاوه بر غارت اموال و دارایی اش، انگلیسی ها برای بی حرمت کردن وی، لباس های اهل حرم و خانواده اش را نیز برای فروش در بازار به دست دلان دادند.

خبر این غارت مثل صاعقه در دل مردم غیور تنگستان و دشتستان اثر کرد و علمای دشتی و دشتستان اعلان جهاد دادند و مردم را برای دفاع از خویش تحریض کردند.

بعد خونند این چند سطر چه حسی پیدا کردی؟! اگر وجدان بیدار باشه و عقل هوشیار قطعاً خونت به جوش میاد... این مثال برا بیان وضعیت و بعنوان نقطه آغاز معرفی نشده...

مردم جنوب و بوشهر اساساً انسان های غیوری هستند به معنای واقعی کلمه و بدون اغراق و به راحتی زیر بار ظلم نمیرند و خاکشون رو هم مثل زن و همسر جزو ناموسشون میدونند. علاوه بر این ویژگی های ذاتی

رئیس علی آدم بسیار مذهبی هم بوده، جهادی که در راه خدا باشه بالاترین مراتب رو داره.

رئیس علی آدمی بود اهل دعا و نماز شب. بقول همسرش نصف شب ها بیدار میشده و تا اذون صبح مشغول دعا و عبادت و نماز شب بوده اهل فخر فروشی و غرور نبوده. بسیار سخاوتمند بوده و اصلاً در قید مال دنیا نبوده بطوریکه مثلاً درخونش دائم به روی مبارزین و کاروانهای که از اونجا عبور میکردند باز بوده. خانم خیری از قول رئیس علی نقل میکنه که میگفته این خونه حسینیه ست مال امام حسین ...

علاوه بر اینها اسناد و خاطرات شفاهی ثبت شده از اون دوران نشون میده که ایشون همواره تکیه بر علما داشتند و ارزش زیادی برای اونها قائل بودند. این موضوع از تو نامه ها و پیغام های ردوبدل شده بین رئیس علی و علمایی مثل شیخ محمد حسین برازجانی به وضوح قابل مشاهده هست.

شهید دلواری واقعا آدم محبوبی بوده به این جملات دقت کن:

هیچ وقت فکر نمی کردم از دیدن کدخدای یک آبادی کوچک در کنار خلیج فارس این همه شادمان شوم. انگار به دیدار پادشاه سوئد نائل شده ام. رفتار خالصانه ای داشت و "زائر خضرخان" را بسیار محترم می شمرد. موهای براق و سیاه و صافش زیر کلاه عشایری جلوه خاصی داشت. چشمانش نه درشت و نه ریز ولی نافذ و مهربان بود. ابروان به هم نزدیک داشت. ته ریشی به صورت و سبیلی نه به پریشانی سبیل خان های ایل ... از روز درگیری [با انگلیسی ها] صحبت کرد.

اینا بخشیه از خاطرات گوستاو نیلستروم افسر سوئدی از دیداری که یک اوت ۱۹۱۵ میلادی با رئیس علی داشته

جنگ جهانی اول	
شروع	۵ مرداد ۱۲۹۳ - ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴
پایان	۱۹ آبان ۱۲۹۷ - ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸

پایان بخش اول... ادامه دارد masoudzeinali



مستند خیری (پیشنهاد ویژه نشریه)

مصاحبه با همسر رئیسعلی دلواری در سال ۱۳۵۲

http://www.mostazafin.tv/latest-video/video/594_kheiri-rees-ali-delvari

گروه تاریخ نشریه افسران - شهریور ۱۳۹۲

لبخندهای پشت خاکریز

وقتی بی خوابی می افتاد سرمان، دلمان نمی آمد که بگذاریم دیگران راحت بخوابند، خصوصاً دوستان نزدیک. به هر بهانه ای بود بالا سرشان می رفتیم و آنها را از جا بلند می کردیم، رفیقی داشتیم، خیلی آدم رک و بی رودربایستی بود.

یک شب حوالی اذان صبح رفتم به بالینش، شانه اش را چند بار تکان دادم و آهسته به نحوی که دیگران متوجه نشوند گفتم: هی هی، بلند شو آفتاب زد.

آقا چشمت روز بد نبیند، یک مرتبه پتو را کنار زد، و با صدای بلند گفت: مرد حسابی بگذار بخوابم، به من چه که آفتاب می زند، شاید آفتاب بخواد نیمه شب در بیاید، من هم باید نیمه شب بلند بشوم؟ عجب گیری افتادیم ها !!!



از کتاب فرهنگ جبهه جلد سوم (شوخی طبیعی ها) نوشته سید مهدی فهیمی raheroshan313



جعفر خان

مردی که پژاک و پکک را به زانو درآورد

شهید محمد جعفرخانی در میان شهدای صابرین که در درگیری با تروریست های ضدانقلاب در شمال غرب کشور به شهادت رسید، شاید درخشان ترین این ستاره ها باشد که بسیاری از شهدای صابرین از نیروهای او محسوب می شدند.

این فرمانده شهید سال گذشته در درگیری با گروهک تروریستی پژاک در ارتفاعات جاسوسان به شهادت رسید تا پس از یک دوره مجاهدت ۳۳ ساله در راه اسلام، بالاترین دستمزد و پاداش را گرفته باشد.

آنطور که گفته شده، شهید محمد جعفرخانی، تقریباً ۱۵ روز اول ماه رمضان سال قبل را در کنار خانواده می ماند تا شاید جبران ۳۰ سال دوری از آنها را کرده باشد.

با پایان آخرین دیدار، به جبهه های شمال غرب رفته و آخرین پیام برای همسرش را در روز عید فطر می فرستد.

دو روز بعد این سردار عاشورایی سپاه اسلام در ارتفاعات غرب آرام می گیرد. از سردار شهید جعفرخانی سه فرزند (یک دختر و دو پسر) به یادگار مانده است.

شهید محمد جعفرخانی در منطقه به «جعفر خان» معروف بود و به عنوان فرماندهای گره گشا، کسی بود که در عرصه هشت سال دفاع مقدس هم نقش آفرین بود و حتی در آن دوران از دلاور مردانی بود که از ارون رود عبور کرد.

این شهید بزرگوار کسی بود که در منطقه شیخ محمد، شلمچه، خیبر و ... در نقاطی که کسی انتظار نداشت، دلاورانه حاضر می شد و این روزها نیز با این سن و سال تکاوری نبود که تنها لباس تکاوری پوشیده باشد بلکه فرماندهی بود که با ایمان و افتخار سرافرازانه در میدان دفاع از نظام و انقلاب حرکت کرد و در درگیری با نیروهای تروریستی به شهادت رسید..

جعفر خان شهیدی است که در سه متری!! تونل تروریست ها به شهادت رسید، تروریست هایی که به لحاظ تجهیزات و دستگاه های ارتباطی از سوی آمریکا مجهز شده اند.

راوی: سردار عبدالله عراقی

جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه

تو خواب دیدم که یه پارچه سفید رو سرم انداختند درحالیکه گریه نمی کردم ولی اشکامو از صورتم پاک کردن، دوباره پارچه را انداختن رو صورتم تمام بدنم لرزه گرفت یه دفعه از خواب بلندشدم و نمازصبح را خوندم. دیگه خوابم نبرد تا صبح رو پله نشستم، دم در رفتم، توحیاط گشتم، باخودم به طور خود به خود زمزمه می کردم: "خدا یا برای محمد داره اتفاقی می افته که من اینطوری شدم؟" به خودم میگفتم که این چه حرفیه که من میزنم. دیگه نتوانستم بخوابم، تا صبح منتظر بودم انگار یه جوری دلم خبرمیداد که پسرم شهید میشه و صبح همون روز بهمون خبر دادن که پسرم زخمی شده ولی دلم گفت که شهید شده...

راوی: مادر شهید

چند ماه پیش از شهادت، خدا توفیق داد اسم من و جعفر خان برای سفر حج در آمد. او گفت من بدون همسرم نمیروم. کار همسرانمان هم جور شد و عازم شدیم.

ازش پرسیدم وقتی کعبه را دیدی از خدا چه خواستی؟

گفت: از خدا خواستم تا جایی که می توانم از دشمنان بکشم و خودم هم شهید شوم.

در همان روز اول، همه کاروان علاقه خاصی به جعفرخان پیدا کرده بودند. یک پیرمرد بود که اصرار داشت بداند ما کارمان چیست. به هر بهانه ای می پرسید شما دو تا چه کاره اید؟

آخرش من به شوخی گفتم: من پیمانکار ساختمانی هستم و جعفر خان هم بناست! چند ماهی از شهادت جعفر خان گذشته بود که یک نفر زنگ زد به گوشی ام. صدایش می لرزید. حاجی همسفرمان بود: بی انصاف! تو که گفتی جعفرخان بناست! هق هق گریه می کرد...

راوی: همرزم شهید

بعد از عملیات که من بشدت مجروح شده بودم برای پیگیری بحث جانبازیم بهم زنگ زدند تا پیام پیگیر امورم بشم. اول که نمیومدم اما بعدا به اصرار و زور یکی از بچه ها منو آوردن برای پیگیری...

آمدم دیدم از ۵۴ ترکشی که توی بدنم هست ۲۰ تا از اونا رو لحاظ کردن و حتی مجروحیت اعصاب و روانم رو به حساب نگرفتند و بهم جمعا ۹ درصد جانبازی دادن!

خیلی ناراحت شدم برگه اعتراض گرفتم که پر کنم. آمدم یگان و رفتم آسایشگاه خوابیدم

جعفر خان آمد بخوابم گفت فلانی ولش کن اجرتو با اون چیزی که خدا برات اینجا مقدر کرده عوض نکن اصلا دیگه هم نمیخواه پیگیری بشی.

از خواب که بیدارم شدم. برگه اعتراض رو پاره کردم و گفتم دستور جعفر خانه...

راوی: همرزم شهید

چون برادرمن شهید شده بود، به من می گفت خوش بحالت که برادرت شهید شده. من ۳۳سال هست که به اسلام خدمت می کنم و ۸ سال درجنگ جنگیدم ولی شهید نشدم، من لیاقت شهید شدن یا سعادت شهید شدن را ندارم.

الان دیگه به قشنگترین آرزوش رسیده. به همراه مادر و دخترم آن روز به امامزاده داود در قزوین رفته بودیم. که از طرف همکار ایشان با بنده تماس گرفتند و خبر زخمی شدنش را دادند. من گفتم، محال است که ایشان زخمی شده باشد، حاجی شهید شده است.

دخترم ناراحت شد اما گفتم که به من الهام شده است. از آنجا سریع ماشین گرفتیم و به منزل آمدم که بعد یقین پیدا کردیم که ایشان شهید شده است. لحظه سختی بود. اگر چه ایشان بسیار کم در بین ما بودند اما حضور ایشان خود یک دنیا می ارزید. آن وقتها انتظار داشتم که ایشان آخر هفته را به منزل می آمدند و نبودشان، اندکی جبران می شود. اما الان دیگه نباید منتظر باشم و دیگه آخر هفته، بوی دیدارشان را نمی دهد...

راوی: همسر شهید

شماره لینک افسران: 357523
ارسالی توسط: goooya

اوقات فراغت و زندگی روزمره در جبهه‌های جنگ ایران و عراق در سال‌های آغازین جنگ.

سلام حاجی!

چه خبر از خط مقدم؟

اینجا، پشت جبهه، وضع خیلی خرابه حاجی
مهمات کم آوردیم، بدجور گیر کردیم تو میدون مین گناه،
وضعیت قرمز!

بچه‌ها دارن سعی شون رو می‌کنن ولی فایده نداره،
حاجی جون هوای اینجا اصلا قابل تحمل نیست.
قرار بود هر وقت شیمیایی گناه زدند، ماسک تقوا بزنیم ...
اما

بالگرد شفاعتی، آمبولانس توبه ای، چیزی بفرست به عقب!
وضعیت خیلی وخیمه حاجی... مجروح‌های قلبی خیلی
زیادند

دیگه نمی‌شه با چغیبه زخم دلها رو بست. نیاز به کپسول
ایمان داریم.

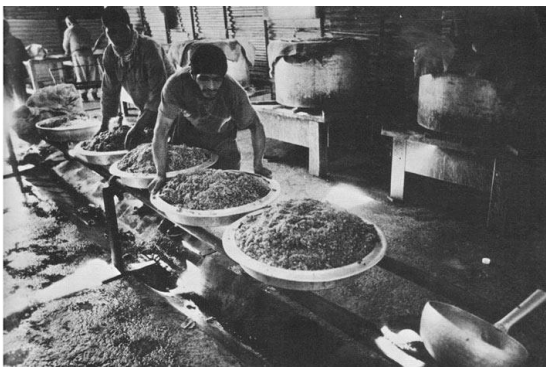
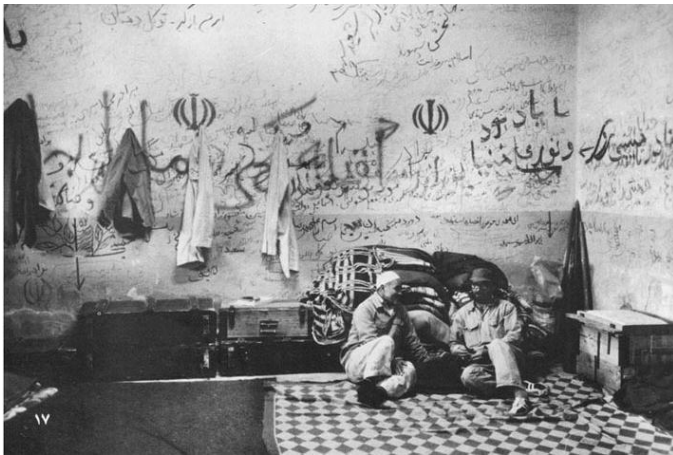
حاجی! حرف خیلی زیاده، ولی دشمن غفلت از کمین اومده
بیرون...

سرنیزه‌ی وسوسه دستشه!
حاجی دست ما رو هم بگیر!

دل‌م برات تنگ می‌شه! حاجی ... حاجی ... حاجی



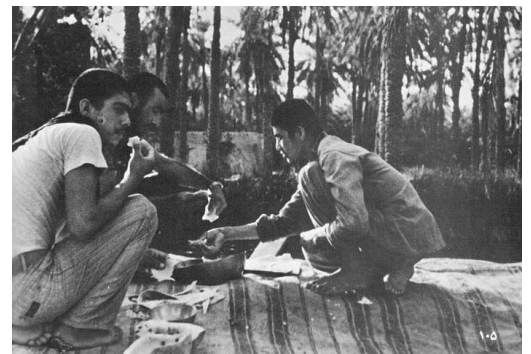
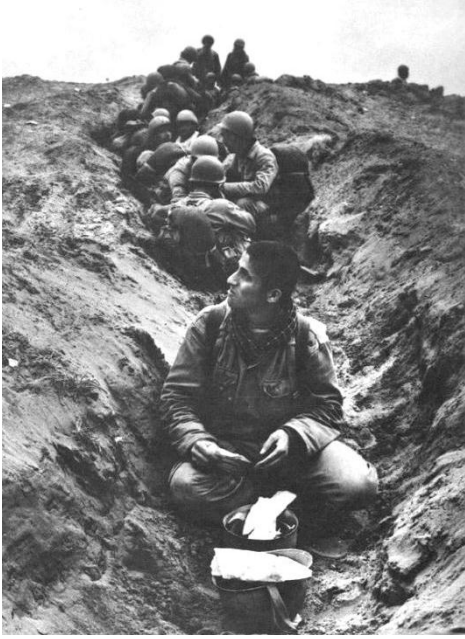
خواب بعد از ظهر یک دانش آموز بسیجی داوطلب



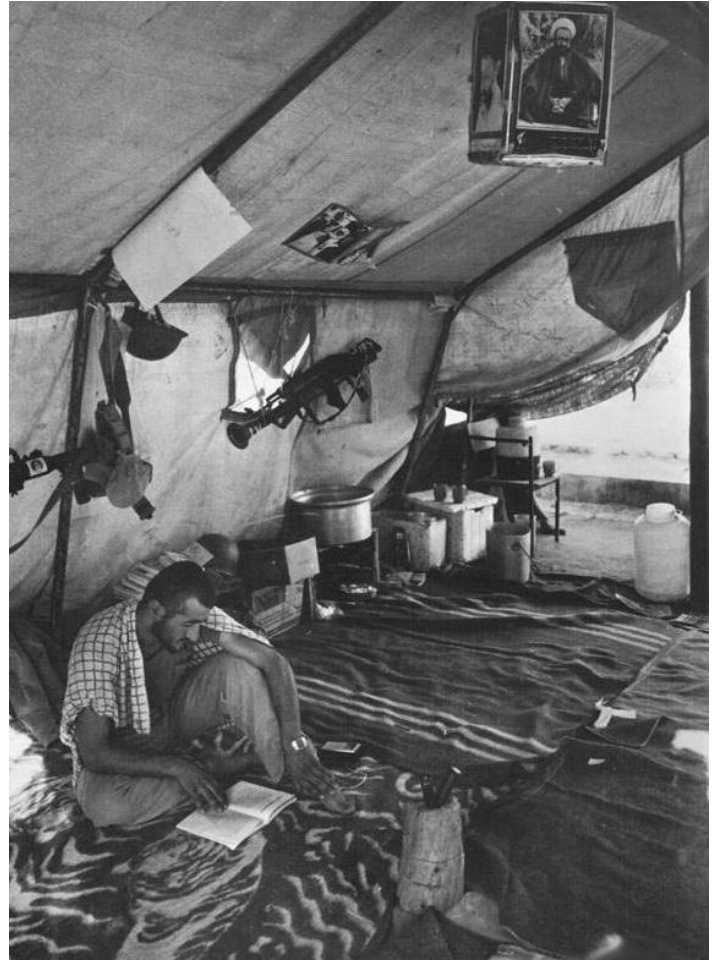
آشپزخانه



اوقات فراغت و زندگی روزمره در جبهه‌های جنگ ایران و عراق در سال‌های آغازین جنگ



اوقات فراغت و زندگی روزمره در جبهه‌های جنگ ایران و عراق در سال‌های آغازین جنگ



وطن پرستی که از امتحان به در آمد!

رییس علی در شبیخونی که شامگاه ۱۲ شهریور ۱۲۹۴ شمسی علیه نیروهای انگلیسی زده بود، کشته شد. در این زمان بوشهر در اشغال نیروهای انگلیسی بود و پرچم بریتانیا بر فراز ادارات دولتی برافراشته بود. مبارزات مردم "تنگستان" با انگلیسی ها تا زمان شهادت رییس علی دلواری، پیشینه ای ۸۰ ساله داشت. مردم بوشهر و تنگستان تقریباً ۸۰ سال پیش از این واقعه در زمان سلطنت "محمد شاه" قاجار به رهبری "باقر خان تنگستانی" انگلیسی ها را از بوشهر رانده بودند و ۱۸ سال بعد از آن باز با رهبری "باقرخان" و این بار در زمان سلطنت "ناصرالدین شاه" و همزمان با محاصره هرات، به قوای انگلیسی اشغالگر، ضربات سختی وارد کرده بودند.

در سال ۱۹۱۴ م جنگ جهانی اول آغاز شد و متفقین مرکب از بریتانیا، فرانسه و روسیه و... و یکسو و متحدین با دول مرکز شامل آلمان، اتریش و عثمانی از سوی دیگر رو در روی هم قرار گرفتند. در این جنگ همسایگان شمالی و جنوبی ما یعنی روس و انگلیس متحد شدند. این دو کشور ایران را پس از قرارداد ۱۹۰۷ م به دو قلمرو جنوبی و شمالی تقسیم کرده بودند. شمال حوزه نفوذ روسیه و جنوب حوزه نفوذ انگلیس. مردم ایران از هر دو دولت روسیه و انگلیس نفرت داشتند و در خلال جنگ اول، علیرغم بی طرفی ایران - احساس همدردی با آلمان ها به عنوان قدرت سومی که بتواند به یاری ایرانیان بیاید و دو دشمن دیگر را درهم بشکند، گسترش می یافت. علمای شیعه علیه استعمارگران بریتانیایی اعلام جهاد کردند، احزاب قدرتمند داخلی، ژاندارمری، برخی دولتمردان و سران ایلات و عشایر عملاً علیه روس و انگلیس وارد جنگ تبلیغاتی و نبرد نظامی می شدند. بریتانیا مجبور شد برای درهم شکستن حرکت های ایلات و عشایر و در ظاهر عنوان مبارزه با نفوذ آلمان ها بی طرفی ایران را نقض کند و در خاک ایران دست به تحرکاتی بزند.

در جنوب ایران، صولت الدوله قشقایی، ناصر دیوان کازرونی، زائر خضرخان تنگستانی، شیخ حسین چاکوتاهی، غضنفرالسلطنه برازجانی، خالو حسین بردخونی و رییسعلی دلواری متحد شدند تا به منافع بریتانیا هجوم آورند.

در میان این سران، رییس علی دلواری به دلیل روایتی با انگلیسی ها در زمان نهضت مشروطه و استبداد صغیر و اشغال بوشهر (۱۹۰۷م) و نبرد دریایی باران وی با قوای انگلیسی در نزدیکی بندر دبی (۱۹۱۳م) بیش از دیگران حساسیت قوای بریتانیا را بر می انگیزد. رییس علی اگر چه به اتحاد بزرگ پیوسته بود و علاقمند بود که همراه با دیگران سران بتوانند ضربات سخت تری را بر پیکر قوای بریتانیا فرود آورد اما چاره را در تداوم حملات ایندایی و شبیخون ها می دانست و شبانه روز از پایگاه خود به سمت بوشهر می رفت و ضمن بستن راه خروج بوشهر به سمت شیراز در هر فرصت به یگان های ارتش بریتانیا حمله می آورد و تلفاتی بر آنها تحمیل می کرد. وقتی انگلیسی ها اولین گروه نیروهای خود را در شبه جزیره بوشهر مستقر کردند، رییس علی با چند تن از تنگجیبانش روز ۲۱ تیر ماه ۱۲۹۴ شمسی در تپه های «کوه کزی» به نیروهای انگلیسی در دو نوبت یورش آورد و دو تن از فرماندهان انگلیسی «میجر اولیفانت» و «کاپیتان رنگینگ» - و عده ای هندی را به هلاکت رساند.

۱۴ مرداد ماه ۱۲۹۴ شمسی، انگلیسی ها بوشهر را رسماً اشغال کردند، پادگان نظامی شهر خلع سلاح شد، حاکم بوشهر دستگیر و تبعید شد و پرچم ایران از بام تمامی دوائر دولتی فرود آمد و پرچم انگلیس به جای آن برافراشته شد. نیروهای ارتش بریتانیا پس از اشغال بوشهر، در هم شکستن مقاومت دلوار را هدف قرار دادند و روز ۲۲ مرداد ماه ۱۲۹۴ شمسی با چهار ناو جنگی و نیروهای ورزیده پیاده نظام، سواره نظام، حفار و نقب زن و تفنگداران دریایی به دلوار حمله بردند و دو روز تمام منطقه را زیر آتش گرفتند، اما بدون دستاوردی بازگشتند.



حمله به "دلوار" انگیزه بیشتری به رییس علی و دیگر سران مقاومت داد تا به مقابله برخیزند. سران مقاومت با یاری "واسموس" آلمانی حمله بزرگی را برای بیرون راندن انگلیسی ها از بوشهر طراحی کردند و برای عملی کردن نقشه های خود به تأمین مالی، انسجام نیروها و گرفتن پشتیبانی از علما و مجتهدین پرداختند. در همین زمان رییس علی دلواری نامه ای خطاب به "شیخ محمد حسین برازجانی" که از روحانیون حامی نهضت بود نوشت و در حقیقت اهداف، برنامه ها و آرمان هایش را نگاهت. این نامه منشور مبارزات رییس علی است و او را از سایر مجاهدان و رهبران مقاومت متمایز می کند.

در این نامه، میهن پرستی، پای بندی های مذهبی، اعتماد به نفس او و آگاهی اش نسبت به اوضاع و احوال منطقه و جهان آشکار است. در بخشی از این نامه می خوانیم:

امروز، روزی است که هر کس ادعای شرف و اسلامیت و وطن پرستی دارد، باید امتحان داده، از بوته امتحان بی غل و غش درآید... انگلیسی ها می خواهند به تشر بنده را بترسانند... به حول و قوه خداوندی از هیچ کس اندیشه و باک ندارم

در بخش دیگری از همین نامه می شود آگاهی او را از اوضاع و احوال پیرامون خود را دریافت.

«انگلیسی ها» به بوشهر هم نمی توانند اردو پیاده کنند، در صورتی که خردمان نزدیک و مواظب آنها باشیم، چرا که بنده به خوبی اینها را می شناسم، هر آنچه حمله ای به عساکر ایشان در قلعه "بهمنی" شده بود، الان بصره خالی بود. قوه و مخارج از بوشهر جهت آنها حمل می شود. خوب ملاحظه می فرمایید، روزی بهتر از امروز برای اهالی ایران فراهم نمی باشد. یک طرف دولت آلمان، یک طرف دولت اتریش و عثمانی چه کارها بر سر انگلیس و روس و فرانسه آورده اند...»

شبیخون های رییس علی ادامه یافت. وی سرانجام در شب سوم سپتامبر ۱۹۱۵ م برابر با دوازدهم شهریور ماه ۱۲۹۴ شمسی به شهادت رسید و جنازه اش پس از ۶ ماه امانت در بوشهر، به نجف اشرف انتقال یافت و به خاک سپرده شد. حمله بزرگ خوانین روز ۱۸ شهریور ماه ناکام ماند و انگلیسی ها برخی از نیروهای بین النهرین را پس از این حمله، به بوشهر آوردند و توانستند روز ششم مهر ماه، مقاومت خوانین را در «جفادک» در هم بشکنند.

سرگرد "تیلستروم" در خاطرات روز ۱۸ اوت" خود می نویسد: "رییس علی برخوردیده است، امروز شیراز در سیلاب نام دنیا آمده اند، رییس علی شاید بیشتر پسرهایی که امروز در شیراز به وی در ادامه خاطرات خود اخبار شبیخون های رییس را می نگارد و در روز چهارم سپتامبر می نویسد:

"آنچه را که هرگز آرزوی شنیدنش را نداشتم، خیر آوردند. دیروز در نبرد میان دلواری ها و انگلیسی ها، رییس علی کشته شده است. این خبر شیراز را در غم فرو برده و من هیچگاه پادگان ژاندارمری را این قدر غمگین ندیده ام"

وی در خاطرات روز بیست و سوم سپتامبر هم می نویسد: "به هنگام بازگشتن از آرامگاه حافظاً در میدانی چند پیچه را دیدم که در پی هم می دوند. به هم که رسیدند، دست به

گریبان هم انداختند. شنیدم یکی می گفت: "بی کارو ول کنیم، بریم رییس علی بشیم". رییس علی زنده است پس از شهادت رییس علی اگر چه نهضت ادامه یافت و ضربات پیاپی بر نیروهای انگلیسی وارد شد اما بذر کینه و تفرقه که هنر و شگرد استعمار و استبداد است در آن منطقه پاشیده شد. عمال انگلیس و ساده دلان محلی شایعه کشته شدن رییس علی به دست خوانین منطقه را رواج دادند. در حالی که همان خوانین به خونخواهی او، ۶ روز بعد در «کوه کزی» به قوای بریتانیا تاختند و فرزندان و بستگان و تمام دارایی خود را فدا کردند و آواره کوه ها و دره ها گشتند و سرانجام هر کدام به طریقی از میان برداشته شدند.

این حمله همه استعمارگران و مستبدان بوده است که دشمنان خود را از میان بر می داشته اند و تمام توان تبلیغی خود را بر این می نهاده اند که از کشته دشمن "امامزاده" ساخته نشود و نام آن کشتگان مایه فخر و مباهات مردم و دستاویزی برای مبارزه با استعمار و استبداد نشود. با رییس علی نیز چنین شد.

پس از انقلاب اسلامی اگر چه به واسطه تهییج روحیه ستیزگری مردم ایران تجلیل هایی برای او و دیگر رهبران مقاومت جنوب بر گزار شده اما با تأکید بی مورد بر فنا شدن او در یک درگیری محلی همراه بوده است در حالی که همه شواهد و قرائن حکایت از آن دارد که قوای بریتانیا چند سال در تعقیب او و منتظر فرصت برای از میان برداشتنش بوده اند و سرانجام در یک شبیخون و با استفاده از تاریکی شب، گلوله ای بر پیشانی اش نشانده اند.

جمله ای از شهید دلواری:

«برای درجه بهشت پیدا کردن و شربت شهادت را داوطلبانه خواستن، باید همتی عالی و عزمی راسخ داشت. بهای درجه عالی و نعیم اخروی و نام نیک ابدی، به غیر از جان شیرین نیست»

نویسنده: محمد دادفر
Masoudzeinali



راه کاروان عشق از میان تاریخ می گذرد
و هر کس در هر زمان،

به این صدا لبیک گوید، از ملازمان کاروان کربلاست
لبیک یا حسین

afsarejavan

مزدوران سازمان مجاهدین خلق به دنبال چه هستند؟

سازمان مجاهدین خلق که مورد حمایت کشورهای همچون آمریکا، انگلیس و اسرائیل است به عنوان یکی از گروه‌های مورد حمایت برای مبارزه با فعالیت‌های کشورهای اسلامی در منطقه است و عمده اهداف خود را در ایران پی‌ریزی می‌کند.

این گروه مورد حمایت مالی اسرائیل و آمریکا قرار دارد و عمده فعالیت‌های خود را از سال‌های اول انقلاب شروع کرده و در موارد مختلف ارادت خود را به سازمان‌های جاسوسی و خرابکار برخی کشورهای همسایه و غربی اعلام کرده است.

ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، فعالیت‌های ضد نظام ماهواره‌ای و اقدام به خرابکاری با بمب‌گذاری در ایران از جمله فعالیت‌های مدنظر این گروه می‌باشد.

این افراد با فریب عده‌ای ساده لوح و گاه مرتبط با شخصیت‌های سیاسی به صورت هدفمند نسبت به جمع آوری اطلاعات خود اقدام می‌کنند.

تخلیه اطلاعاتی و جستجو برای اطلاعات مورد نیاز در ارتباط با برنامه‌های هسته‌ای ایران از جمله مواردی است که در سال‌های اخیر مورد توجه جدی این سازمان سیاه بوده است.

این گروه با فریب و اجیر کردن افراد مختلف سعی در کسب اطلاعات بیشتر از نزدیکان افراد مشغول به کار در سازمان‌های هسته‌ای، دانشجویان و مسئولان مرتبط داشته است و با اتفاق‌هایی که از جمله ترور شخصیت‌های هسته‌ای کشور انجام شد مشخص کردند که با نفوذ به لایه‌ای از این حلقه توانسته‌اند نقشه‌های خود را عملی کنند. اما در این حال نتوانسته‌اند رشد موفقیت‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران را بگیرند.

تربیت مزدور برای تخلیه اطلاعاتی و بدست آوردن اطلاعات اولیه نیاز به حمایت‌هایی از سوی سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی کشورهای غربی و برخی کشورهای خود فروخته همسایه دارد.

با توجه به اسناد منتشر شده وزارت اطلاعات ایران در ارتباط با ترور شهید احمدی روشن مشخص شد عاملان ترور با آموزش دیدن در مناطقی از اسرائیل نسبت به اجرای برنامه‌های خود آمادگی لازم را پیدا کرده بودند و از آنجا که این سازمان در پادگان اشرف فعالیت‌های خود را به صورت جدی دنبال می‌کرد. در صورت موفقیت در هر برنامه مورد حمایت بیشتر کشور آمریکا قرار می‌گیرد و به عنوان یکی از بازوان این کشورها برای مقابله با ایران فعالیت می‌کند.

با این حال نمی‌توان از این مسئله به سادگی گذشت که این گروه ارتباط مستقیمی با سازمان‌های جاسوسی و خرابکار برخی کشورهای خود فروخته منطقه و آمریکا و اسرائیل ندارد.

مطمئناً در صورت عدم حمایت این سازمان‌ها، این گروهک تروریستی نمی‌تواند نقش موثر و مناسبی در کسب اطلاعات خود از ایران داشته باشد و در مرحله اجرای برنامه‌های خود با موفقیت عمل کند.

در حقیقت سیاست‌های مقابله‌ای کشور آمریکا خط مشی فعالیت و مبارزه این گروه با ایران است و می‌توان با توجه به تهدیدات کشور آمریکا در مقوله هسته‌ای حیاتی فعالیت‌های مقابله‌ای این گروه را مشاهده کرد که از اختلال در سیستم‌های هسته‌ای تا ترور دانشمندان برای این منظور استفاده می‌کند

در بحث اختلاف فرقه‌ای و آتش افروزی مذهبی میان شیعه و سنی نقش اصلی را در منطقه بازی می‌کرد

هر خواننده‌ای می‌تواند با نگاه به نقش این گروهک در پیشبرد افراد نزدیکی برنامه این سازمان مخرب را با کشور آمریکا مشاهده کند.

به قلم sade68

نشریه افسران در شماره نهم خود بطور اجمالی به کودتای ۲۸ مرداد و مرحوم مصدق پرداخت. منتهی ۲۸ مرداد امسال اسناد جدیدی درباره کودتای ۲۸ مرداد منتشر شد که انتشار بعضی از آنها خالی از لطف نیست.

اسناد منتشر شده از آرشیو

امنیت ملی ایالات متحده

(۲۸ مرداد ۹۲)

سند شماره ۱۲ (مشاهده اصل سند)

۲۴ سپتامبر ۱۹۵۳ (۲ مهر ۱۳۳۲)

(نام گیرنده حذف شده)

از طرف: آقای روزولت

(حذف شده)

۱- زاهدی قصد دارد اعلامیه‌ای رسمی بدهد و در آن حزب توده، مصدق نخست‌وزیر پیشین و دیگرانی را با خرابکاری روز ۲۲ سپتامبر در هواپیماهای نیروی هوایی ایران مرتبط معرفی کند.

۲- مشاوران نزدیک زاهدی دارند او را تحریک می‌کنند بابت ماجرای خرابکاری، فوراً [آرتیماس نادرا] باتمانقلیچ، رئیس ستاد ارتش را برکنار کند.

۳- زاهدی دلش می‌خواهد شاه معاون ستاد ارتش، سرهنگ [حسن] اخوی و سرتیپ [حبیب‌الله] دیهیمی را برکنار کند، اما ترجیح می‌دهد به باتمانقلیچ یک هفته فرصت بدهد تا ارتش را از عناصر نامطلوب پاک کند.

۴- زاهدی مایل است منصب نخست‌وزیری را برای خودش نگه دارد تا بتواند انتخابات مجلس آینده را کنترل کند.

۵- زاهدی پنج بار پیغام فرستاده برای شاه و از او خواسته دستور بدهد دادگاه نظامی مقدمات اعدام مصدق و دیگران را فراهم کند. شاه هنوز موافقت نکرده است.

۶- زاهدی روز ۲۳ سپتامبر ساعت دو بعدازظهر به وقت تهران با سرلشکر [عبدالله] هدایت، وزیر دفاع ملی و باتمانقلیچ دیدار داشته تا دستور دهد اعضای حزب توده و دیگر عناصر خطرناک موجود ظرف یک هفته از نیروهای مسلح پاکسازی بشوند.

سند شماره ۱۳ (مشاهده اصل سند)

۲ اکتبر ۱۹۵۳ (۱۰ مهر ۱۳۳۲)

(نام گیرنده حذف شده)

از طرف: آقای روزولت

(حذف شده)

۱- شاه تصمیم گرفته که مصدق، نخست‌وزیر پیشین، باید محاکمه و به اعدام محکوم شود، اما هنوز تصمیم نگرفته بعدش باید مصدق را با حکم حکومتی عفو و درجا از ایران تبعید کرد یا اینکه باید درجا اعدام شود.

۲- شاه معتقد است هرگونه تأخیری در خلاص شدن از شر مصدق از بی محاکمه او به معنای دعوت از حزب توده (و طرفداران مصدق) به ضد حمله در لوی شکاری چون «جان مصدق را نجات دهید» خواهد بود.

۳- در صورت بروز اقدامی از سوی حزب توده (نگاه کنید به بالا، بند ۲) پیش از صدور رأی دادگاه مصدق، شاه دستور داده نگهبانان مصدق درجا او را بکشند.

۴- شاه بابت گزارشی که به دستش رسیده، آشفته است، گزارشی که می‌گوید حزب توده ظرف ۳۰ روز آتی حمله‌ای انجام خواهد داد.

masoudzeinali

میکنند، این را میگویند برای اینکه بتوانند حرکت خودشان را توجیه کنند. و البته ما عقیده‌مان این است که اینها اشتباه میکنند، خطا میکنند و ضربیه واردی بر خودشان را در این زمینه احساس خواهند کرد و قطعاً در این مورد ضرر خواهند کرد؛ در این تردیدی وجود ندارد.

(۱۲ شهریور ۹۲)

پیام ایران درباره عواقب حمله به انبار باروت را، بی‌شک امریکایی‌ها به هر طریقی دریافت کرده‌اند که اینگونه از موضع خود عقب نشسته‌اند؛ به نظر می‌رسد آنجا که منافع قطعی امریکاست و تا کنون نیز از گزند حوادث تا حدودی مصون مانده، اسرائیل است؛ اینگونه به نظر می‌رسد که رژیم صهیونیستی انبار باروت این منطقه است که با حمله نیابتی آمریکا به سوریه، این رژیم از خاک سوریه و با حمایت جهان اسلام و محور مقاومت هدف قرار خواهد گرفت؛ جایی که آمریکا قطعاً از آسیب دیدن آن متضرر خواهد شد و اوپاما به نیابت از آن رژیم، حیثیت سیاسی خود را در باتلاق خاورمیانه، از دست رفته خواهد دید و قاعدتا نمی‌تواند جوابی برای لابی صهیونیستی داشته باشد.

آسیب دیدن منافع مقطعی و محدود امریکا بعد از تبدیل شدن به هدف (Target) در منطقه، مانند برخی از پایگاه‌های نظامی و منافع اقتصادی تنها بخشی از آتشی است که به انبار باروت خواهد افتاد؛ جایی که آتش افتادن به آن، ضرر قطعی امریکا و انفجار انبار باروت را در پی خواهد داشت، رژیم جعلی اسرائیل و تل‌آویو است.

به نظر می‌رسد که آمریکا نیز اهمیت این پیام و آتش در انبار باروت را دریافته است که اینچنین از مواضع اولیه خود عقب نشینی کرده است. امریکا مراقب است که مبدا اقدامی کند که آتش مقاومت به انبار باروت، یعنی تل‌آویو کشیده شود و...

mashregnews.ir منبع:
Partizan ارسالی توسط:

بی‌شک مواضع رهبر انقلاب در این عقب نشینی تأثیری به سزا داشت؛ جایی که رهبر انقلاب، قلب امریکا در خاورمیانه را هدف گرفتند:

در مسئله‌ی سوریه هم که آمریکا تهدید کرده و گفته‌اند می‌خواهند دخالت کنند، این قطعاً یک فاجعه برای منطقه خواهد بود و مطمئناً امریکایی‌ها از این مسئله ضرر خواهند کرد؛ این را باید بدانند؛ قطعاً ضرر میکنند؛ ... به علاوه که اصلاً هیچ آینده‌ی روشنی هم وجود ندارد، یعنی واقعاً منطقه منطقه‌ای است که مثل انبار باروت، اگر یک جرّقه‌ای آنجا از این قبیل دست بدهد، آدم نمیداند که ابعاد این جرّقه چه خواهد شد.

(۶ شهریور ۹۲)

رهبر انقلاب به صراحت منطقه را انبار باروت توصیف کرده و با قطعیت عنوان کردند که امریکا از حمله به سوریه "قطعاً ضرر می‌کند". باید دید این انبار باروت کجاست که امریکا باید مراقب باشد آتشی به این انبار باروت نیفتد و خود این کشور نیز این پیام را دریافت کرد و از مواضع قبلی خود عقب نشینی کرد.

بشار اسد نیز مواضعی شبیه مواضع رهبر انقلاب را در مصاحبه با فیگارو اتخاذ کرد.



بشار اسد در مصاحبه با فیگارو تأکید کرد که منطقه انبار باروت است و سرانجام به آتش کشیدن آن نامعلوم است

رهبر انقلاب همچنین ۶ روز پس از مواضع اولیه خویش، بازهم عنوان کردند که امریکا از ورود به منطقه قطعاً ضرر خواهد کرد:

مسئله‌ی انسانیت چیزی نیست که کسی در دنیا باور بکند که امریکایی‌ها دنبال این هستند؛ حالا لفاظی میکنند، زبان‌بازی

انبار باروت منطقه کجاست؟

ماجرای سوریه همچنان خبر اول بین‌المللی است. بالاخره آمریکا به سوریه حمله خواهد کرد یا خیر؟ به نظر می‌رسد امریکایی‌ها که خود آغازگر این بحث بودند، اکنون سردرگم هستند و نمی‌توانند با قاطعیت تصمیم بگیرند.

آمریکا تلاش داشت تا اجماعی جهانی علیه دولت سوریه ایجاد کند؛ اما با شکست جدی مواجه شد. این کشور سپس تلاش کرد تا اجماعی حداقلی، شبیه به آنچه در ماجرای لیبی رخ داد بوجود بیاورد، که بازهم ناکام ماند. اما چرا آمریکا این بار اینقدر از وارد شدن در ماجرای سوریه و حمله به این کشور دچار تردید است؟ آن هم در حالی که مدعی‌اند تنها قرار است حملات محدودی را انجام دهند؟ آیا دولت اسد و ارتش این کشور که مدت دو سال است درگیر جنگ داخلی است و بی‌شک زخم زیادی برداشته، اینقدر هیمنه دارد که آمریکا را با چالش روبرو کند؟

مگر عراق زمان صدام چنین قدرتی نداشت؟ پس چرا برای ورود به عراق چنین مشکلاتی را در پیش نداشت و چنین سر درگم نبود؟ کلاف سر درگمی این ماجرا کجاست؟

برای فهم این کلاف سردرگم، باید مسئله را از منظری نگرست که امریکایی‌ها بدان می‌نگرند؛ مشکل جایی است که امریکایی‌ها نیز خود را در قضیه سوریه، درگیر با آن می‌دانند؛ جمهوری اسلامی ایران.

برای فهم موضع جمهوری اسلامی ایران درباره سوریه، نگاهی باید کرد به مواضع اخیر رهبر انقلاب؛

هر چقدر لحن امریکایی‌ها در حمله به سوریه تندتر می‌شد، مواضع رهبر انقلاب نیز وضوح بیشتری یافت.



تا اینکه امروز به جایی رسیده‌ایم که آمریکا پس از مواضع اولیه خود از حمله به سوریه دست کشید و اعلام کرده است قصد تغییر دولت اسد را نداشته و به حملات محدود بسنده خواهد کرد.



کلیپ صوتی: سوریه دغدغه جهان اسلام

radiomight
362418

برنامه مشق عشق
زمان: ۰۰:۰۳:۵۰

لبیک یا حسین علیه السلام

ما این جا ایستاده ایم و ندای خود را به گوش آمریکایی ها میرسانیم، هر چند که آمریکایی ها نمی فهمند که معنی لبیک یا حسین (علیه السلام) چیست!

لبیک یا حسین (ع) را بسیار از ما شنیده اند. لبیک یا حسین (ع) یعنی تو در معرکه جنگ هستی، هر چند که تنهایی و مردم تو را رها کرده باشند و تو را متهم و خوار شمرند. لبیک یا حسین (ع) یعنی تو و اموات و زن و فرزندان در این معرکه باشند. لبیک یا حسین (ع) یعنی مادری فرزندش را به میدان دفاع می فرستد و آن گاه که فرزندش شهید شد و سر بریده اش به مادر داده شد، مادر سر را به خانه برده و خاک و خون آن را پاک می کند و به سر بگوید که از تو راضی هستم، پروردگار چهره ات را روشن بدارد



afsarejavan

کلیپ تصویری: کلناعباسک یا زینب



شاه بیت غزل زینبیه عباس است
نام او بر همه آسما دوابی دارد
ذکر حیدر که به پا خاست همه ترسیدند
صف گردان علی به چه نمایی دارد
هرم اینجا نمی از معرکه عاشورا است
شب جمعه، حرم و صحن، صفایی دارد

نحن قوه ... حیدریه ... حسینیة ... لن تنهار ... لبیک یا زینب

masume
354759

گروه چندرسانه ای شفق
زمان: ۰۰:۰۳:۵۰

آخرین سواری بردوش بابا...



«جعفر جنگروی» به سال ۱۳۳۳ در «فریدن» اصفهان متولد شد و در روز ۲۷ بهمن ماه ۱۳۶۴، چند روز پس از آزادسازی بندر «فاو»، بر اثر اصابت موشک دوربرد که نزدیکی مقر فرماندهی «لشکر ۱۰ سیدالشهداء (صلوات الله علیه)» بر زمین خورد، بال در بال ملانک گشود.

شهید «جعفر جنگروی»، در زمان شهادت، جانشین فرماندهی «لشکر ۱۰ سیدالشهداء (صلوات الله علیه)» بود و با شهادتش، یکی از ارکان رکین لشکر مزبور، از میان رفت.

تصویری که مشاهده می‌کنید، در روز تشییع پیکر پاک شهید «جعفر جنگروی» برداشته شده است. «محمدحسین» پسر کوچک شهید، توسط همزمانش، بر روی تابوت پدر نهاده شده است تا همه گان بدانند، آن که اینک بر دوش مردم، تا دروازه های بهشت بدرقه می‌شود، «رحیق مختوم»، را نه به «بهانه» که با بهایی سنگین به دست آورده است. (برادر کوچکتر جعفر، با نام «علی جنگروی» به تاریخ اول مرداد ماه سال ۱۳۶۱، طی عملیات رمضان، خلعت شهادت پوشید. بر روی تابوت جعفر، تصویر هر دو برادر نصب شده است اما تصویر مشخص تر، متعلق به علی است)

شماره لینک افسران: 357768
ارسالی توسط: goooya

اخبار مقاومت

۱- تیر خلاص انتفاضه شعبانیه بر اردوگاه اشرف / منافقین چه کسانی را برای صدام کشتند

انتفاضه شعبانیه که در سال ۱۹۹۱ می‌رفت تا عراق را از لوٹ وجود صدام پاک کند، با حمله نظامی منافقین متوقف شد، اما حال بعد از گذشت بیش از ۲۰ سال، فرزندان و بازماندگان این انتفاضه تیر خلاص را بر پیکره این گروهک تروریستی زدند .

۲- نقش بر آب شدن امیدهای افراد مسلح با کمرنگ شدن احتمال حمله به سوریه

یک منبع نظامی سوریه که نخواست نامش فاش شود در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری فارس در دمشق، با اشاره به دل بستن افراد مسلح به آمریکا در حمله احتمالی به سوریه تأکید کرد از زمانی که آمریکا از عزم خود برای حمله به سوریه سخن گفت شبه نظامیان سعی کردند کمتر ظاهر شوند و در حقیقت خود را برای حمله همزمان به دمشق آماده می‌کردند ولی عقب نشینی از موضوع حمله نظامی به سوریه همه امیدهای افراد مسلح را نقش بر آب کرد .

۳- ۷ شهید و زخمی در حمله خمپاره‌ای به حومه حرم حضرت زینب(س) / شهادت یک کودک

هفت شهید و زخمی در حمله خمپاره‌ای به حومه حرم حضرت زینب(س) / شهادت یک کودک

به گزارش خبرگزاری اهل بیت(ع) - ابنا - پایگاه خبری العهد در گزارشی اعلام کرد، گروه های مسلح تکفیری عصر روز گذشته - جمعه ۲۲ شهریور - در اقدامی ضدشیعی اوج خیانت خود را به نمایش گذاشته و سه خمپاره به نزدیکی بارگاه ملکوتی حضرت زینب کبری(س) شلیک کردند.

در این حمله خمپاره‌ای، دو نفر شهید و پنج تن دیگر به شدت زخمی شدند.

خبرگزار رسمی سوریه (سانا) نیز ضمن تأیید این خبر نوشت: این سه خمپاره به ایستگاه اتوبوسی در نزدیکی حرم حضرت زینب(س) اصابت کرد که یکی از شهدا کودکی ۱۲ ساله است.

۴- بیانیه ۴۷ کشور جهان بیانگر بحرانی فاجعه بار و وخامت حقوق شهروندان بحرین است

عضو شورای مجمع جهانی اهل بیت(ع) گفت: بیانیه ۴۷ کشور در بیست و چهارمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل بیانگر نگرانی این کشورها نسبت به اوضاع وخیم حقوق بشر در بحرین است .

آیت الله شیخ عیسی قاسم ، ۲۲ شهریور، در خطبه های نماز جمعه مسجد جامع امام صادق شهر الدراز تصمیم وزیر دادگستری مبنی بر محدود کردن ارتباط و تماس موسسات سیاسی و احزاب بحرین با کشورهای خارجی، به شدت انتقاد کرد.

وی گفت: اینکه دولت اجازه ارتباط گروه‌های سیاسی و احزاب را با سایر کشورها ندهد به این معنی است که کلیه احزاب و گروه‌های معارض حکومت بحرین که می‌خواهند با کشورهای دیگر و موسسات حقوق بشری تماس گرفته و آنان را از اوضاع اسفبار حقوق بشر در بحرین، آگاه سازند تبدیل به گروه‌های خنثی و همراه حکومت می‌شوند.

لازم به ذکر است که نمایندگان ۴۷ کشور جهان از جمله آمریکا و انگلیس در ژنو، مقر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل با صدور بیانیه ای از بحرین خواستند تا به نقض حقوق بشر در این کشور پایان دهد.

منابع: abna.ir
farsnews.com
ارسالی توسط: Partizan

نهضت جهانی اسلام



سردار سرلشکر حاج قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سی و سومین همایش افق رسانه با قدردانی از نقش بارز صدا و سیما در معرفت بخشی دینی و سیاسی و حفظ روحیه انقلابی با بیان تحلیلی درباره جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه گفت: این جایگاه عظیم و عمیق دینی - سیاسی ، با کمترین هزینه و در چارچوب منافع ملی به دست آمده است.

سردار سرلشکر سلیمانی، فلسطین ، لبنان و عراق را سه محور اساسی تحولات ۱۵ سال اخیر دانست و افزود: دستاوردهای بی بدیل جمهوری اسلامی و موقعیت تعیین کننده ایران در هر سه محور، واقعیتی است که دشمنان نیز به آن اذعان می کنند.

وی گفت: تحقق دموکراسی و مردمسالاری در هر نقطه از جهان اسلام، به نفع جمهوری اسلامی و به ضرر غرب خواهد بود.

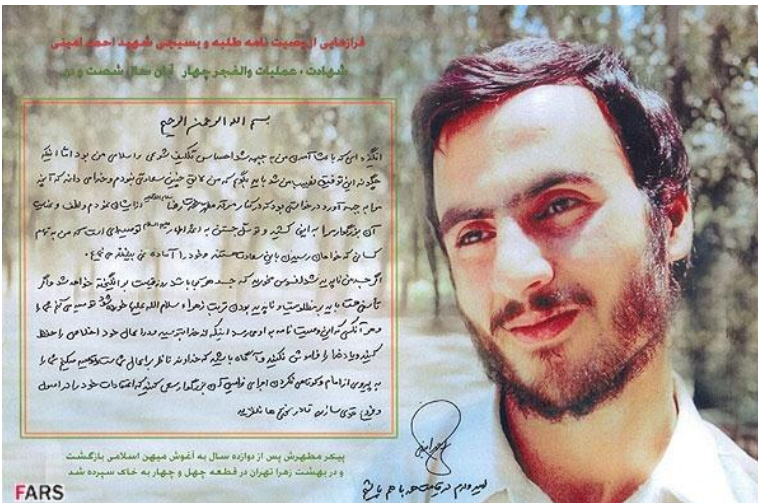
او افزود: دو پیروزی مستقیم حزب الله لبنان در مجبور کردن نیروهای آمریکایی، خروج از لبنان در سال ۲۰۰۰ و پیروزی خیره کننده در جنگ ۳۳ روزه با ارتش رژیم صهیونیستی ، نشان دهنده اقتدار حزب الله لبنان یعنی مولود مبارک انقلاب اسلامی است.

در دو جنگ ۲۲ روزه و ۸ روزه نیز مجاهدان فلسطینی و مردم فداکار غزه با الگو پذیری از حزب الله لبنان و به برکت کمک های تعیین کننده ایران ، اسراییل را مجبور به پذیرش شکست کردند که این واقعیت نیز نشان دهنده جایگاه رفیع جمهوری اسلامی در منطقه است .

منبع : abna.ir
ارسالی توسط : partizan

راه شهیدان، راه بصیرت، وصیت نامه طلبه و بسیجی شهید احمد امینی

در روزهایی که شناختن «مرد» در جامعه ایران به راحتی امکان پذیر بود و می شد آنها را در خطوط جبهه مشاهده کرد، بودند مردانی که تاثیر قلم آنها فرای فهم بعضی از زمان هاست. مانند این نمونه که وصیت نامه طلبه و بسیجی شهید احمد امینی است. او در عملیات والفجر ۴ (آبان سال ۶۲) به شهادت رسید.



«بسم الله الرحمن الرحيم»

انگیزه های که باعث آمدن من به جبهه شد احساس تکلیف شرعی و اسلامی من بود. اما اینکه چگونه این توفیق نصیب من شد باید بگویم که من لایق چنین سعادت نبودم و خدا می داند که آنچه مرا به جبهه آورد در خواستی بود که در کنار مرقد مطهر حضرت رضا سلام الله علیه از ایشان نمودم و لطف و عنایت آن بزرگوار مرا به اینجا کشید و توسل جستن به ائمه اطهار علیهم السلام. توصیه ای است که من به تمام کسانی که خواهان رسیدن به این سعادت هستند و خود را آماده نمی بینند می نمایم.

اگر جسد من ناپدید شد افسوس مخورید که جسد هر کجا باشد روز قیامت برانگیخته خواهد شد و اگر تاسفی هست باید بر مظلومیت و ناپدید بودن تربت زهرا سلام الله علیها خورده شود. توصیه می کنم شما را و هر آنکس که این وصیت نامه به او می رسد اینکه از خدا بترسند و در اعمال خود اخلاص را حفظ کنید و یاد خدا را فراموش نکنید و آگاه باشید که خداوند ناظر بر اعمال شماست و توصیه می کنم شما را به پیروی از امام و کوتاهی نکردن اجرای فرامین آن بزرگوار. سعی کنید که اعتقادات خود را در اصول و فروع قوی سازید تا در سختی ها نلغزید.

احمد امینی (امضاء)
امیدوارم در قیامت همه با هم باشیم

ارسالی توسط : partizan

کلیپ صوتی: ابراهیم به جایی میرفت و من تعقیبش کردم



برنامه مشق عشق
زمان: ۰۰:۰۳:۳۰
radiomighat
362406



کلیپ صوتی: به یاد شهید محمد بروجردی

برنامه زنگ بیداری
زمان: ۰۰:۰۶:۲۰
radiomighat
362455



ارسالی توسط : afsarejavan

شهیدی که دکترش را در انگلیس مسلمان کرد!



روزهای سخت جنگ همین طور می گذشت تا این که حمید در عملیات خیبر در طلائی شیمیایی شد .

زمانی که شیمیایی شده بود به ما خبر نداده بود. با بیمارستان لبافی نژاد رفته بود و در آنجا سرپایی مداوا شده و دوباره به جبهه بازگشته بود.

ولی من بعد از مدتی فهمیدم که او شیمیایی شده ولی هر چه می گفتیم که به جبهه نروا او با حرفهایش ما را قانع می کرد و می گفت:

«تاموس من در خطر است و من باید بروم و از ناموسم دفاع کنم»

جنگ تمام شد، حمید برگشت اما با تنی زخمی و خسته که دیگر روی آرامش را ندید. مجروحیت حمید شدید تر شد، به طوری که به همراه چند تن از جانبازان به آلمان اعزام شد و در آنجا تحت درمان قرار گرفت.

از آن زمان به بعد هر سال حمید را به خارج اعزام می کردند، اما هیچ تاثیر و بهبودی نداشت.

سال ۶۹ حمید را به لندن اعزام کردند و آنقدر حال حمید بد بود که سه سال متوالی او را به لندن فرستادند.

همسر در لندن که بود هر روز می بایست به او خون تزریق می کردند و هر بار به دکترش می گفت که: خون غیر مسلمان به من تزریق نکنید و آنقدر ایمانش قوی و اعتقادش بالا بود که هر بار که می خواستند خون یک غیر مسلمان را به او تزریق کنند بدنش قبول نمی کرد و این مسئله پزشکان را به حیرت آورده بود. به طوری که دکتر "کلیز" پزشک حمید، زمانی بعد از چند بار آزمایش متوجه این مسئله شد، رفت و یک سیاه پوست مسلمان را آورد و خون او را به بدن حمید تزریق کرد و عجا که بدنش خون او را قبول کرد.

همانجا دکتر کلیز به حمید گفته بود:

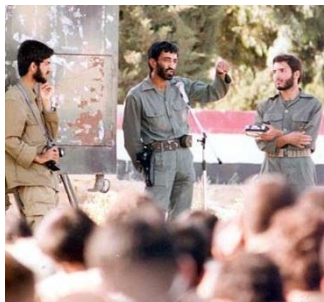
این سوئمن معجزه ای بود که من از ایرانیان در این بیمارستان دیده ام و همان جا مسلمان شد و تا زمانی که حمید زنده بود، دکتر کلیز با او در ارتباط بود و زمانی هم که شهید شد پیام تسلیت برای ما فرستاد.

سال ۷۱ بسیار سال بدی بود، چرا که شیمی درمانی هم دیگر بی تاثیر بود و گاز شیمیایی خون حمید را آلوده و او به سرطان خون دچار شده بود.

آخرین باری که در لندن تحت نظر بود پزشکان به او گفته بودند که دیگر نمی توانیم کاری انجام دهیم و حمید هم از او خواسته بود که طوری شیمی درمانی کند که او به وطنش برسد و در وطنش شهید شود و همین طور هم شد وقتی حمید به تهران منتقل شد در بیمارستان بستری شد و چند روز بعد هم شهید شد.

شب اولی که حمید شهید شد را هیچ وقت فراموش نمی کنم آن زمان مهدی ۵ سال بیشتر نداشت. اولین شبی بود که حمید دیگر کنار ما نبود مهدی از من پرسید: امشب بابا کجاست؟ گفتم: بابا رفت بیش فرشته ها. دوباره پرسید ماما اگه بابا حالش بدبشه و درد بکشه کی بهش دارو می ده؟ من هم گفتم: فرشته ها مراقب بابا هستند و بابا دیگه درد نداره و حالش خوب شده، حالا هم خوابیده. وقتی این رو به مهدی گفتم آرام گرفت و خوابید.

راوی: اعظم صابری قمصری (همسر شهید حمید رضا مدنی قمصری)



شهرها!

پسر یک شیخ وهابی برای تحصیل به آلمان رفت. یک ماه بعد نامه ای به این مضمون برای پدرش فرستاد:

«برلین فوق العاده است، مردمش خوب هستند و من واقعا اینجا را دوست دارم. ولی یک مقدار احساس شرم میکنم که با مرسدس طلاییم به مدرسه بروم در حالی که تمام دبیرانم با ترن جابجا می شوند»

مدتی بعد نامه ای به این شرح همراه با یک چک یک میلیون دلاری از پدرش برای او رسید:

«بیش از این ما را خجالت نده، تو هم برو و برای خودت یک ترن بگیر!»



شعر

در حادثه ی اخیر سیلاب دو چشم
یک تن شده ناپدید و
صد خانه خراب
طوفان زده ام، ز بس که طوفان شده ذهن
پایان بده بر نماز باران، دل تنگ!
این دشت خیال جنگل نکند!
یک مشت علف مانده در این دولت کبر
یک مشت خیال دنیا زدگی
یک فاجعه در میان انسان ماندن
چون چشم به راهست ولی حادثه پیچ؛
سیلاب خیال در ذهن به راه افتاده
باید به هوای یار آرام شود
باید سد اعتقاد تدبیر کنم) ...



شاعر: azadandish

ما خیلی قانع بودیم به خدا



ما بچه های کارتون های سیاه و سفید بودیم
کارتونهایی که بچه یتیم ها قهرمانهایش بودند
ما پولهایمان را می ریختیم توی قلک های نارنجکی و می فرستادیم
جبهه
دهه های فجر مدرسه هایمان را تزئین می کردیم
توی روزنامه دیواری هایمان امام را دوست داشتیم
آدمهای ریش بلند قهرمان هایمان بودند
آنروزها هیچکدامشان شکمهای قلمبه نداشتند
و عراقی های شکم قلمبه را که می کشتند توی سینما برایشان سوت می زدیم
شهید که می آوردند زار زار گریه می کردیم
اسرا که برگشتند شاد شاد خندیدیم
ما از آژیر قرمز می ترسیدیم
ما به شیشه خانه هایمان نوار چسب می زدیم از ترس شکستن دیوار صوتی
ما توی زیر زمین می خوابیدیم از ترس موشک های صدام
ما چیپس نداشتیم که بخوریم
ما ویدیو نداشتیم
ما ماهواره هم نداشتیم
ما را رستوران نمی بردند که بدانیم جوجه کباب چه شکلی است
ما خیلی قانع بودیم به خدا
صحنه دارترین تصاویر عمرمان عکس خانم ها بود توی مجله های قدیمی
یا زنانی که موهایشان باز بود توی کتاب های آموزشی
زنهای فیلمهای تلوزیون ما توی خواب هم روسری سرشان می کردند
حتی توی کتابهای علوممان هم با حجاب بودند
ما فکر می کردیم بابا مامان هایمان ما را با دعا کردن به دنیا آورده اند
عاشق که می شدیم رویا می بافتیم
ما خیلی قانع بودیم به خدا

peimane

سبک زندگی: چندبار؟!!



تا به حال چند بار پیش آمده با کسی قرار بگذارید و او دیر سر قرار حاضر شود؟ یا حتی خودتان!

چند بار شده قرار، جلسه ای بگذارید و سر قرار که حاضر شدید و مدتی هم منتظر ماندید، طرف مقابل با شما تماس بگیرد و بگوید نمی تواند بیاید؟

چند بار به یک مهمانی یا عروسی دعوت شده اید و دعوت را لبیک گفته اید، اما نرفته اید؟

شاید از این طرف، خیلی عادی به نظر برسد. اما وقتی خودتان ولیمه ای می دهید و برای تک تک مهمان ها تدارک می بینید و خرج می کنید، بعد سی نفر از مهمان ها نمی آیند در حالی که گفته بودند خدمت می رسند! چه حس و حالی به شما دست می دهد؟!

چند بار پیش آمده؟

شاید بگویید خیلی.

خیلی پیش آمده که دیر سر قرار برسیم.

خیلی پیش آمده که به عروسی نرویم و بگوییم من یک نفر که تاثیری در زیاد آمدن غذاها ندارم.

بی نوشت:

حضرت رسول (ص)

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَبِ إِذَا وَعَدَ؛

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هرگاه وعده می دهد باید وفا کند.

(کافی، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۲۳)

امام علی (علیه السلام)

وَإِتَاكَ... أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مُوعِدَكَ بِخُلْفِكَ... فَإِنَّ الْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَمَتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ؛

بپرهیز از خلف وعده که آن موجب نفرت خدا و مردم از تو می شود.

(نهج البلاغه، نامه ۵۳)

حضرت رسول (ص)

لَادِين لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ

آنکس که وفای به عهد و پیمان نکند، دین ندارد.

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۶)

امام رضا (علیه السلام)

انا اهل بیت نری ما وعدنا علینا دینا کما صنع رسول الله ما خاندانی هستیم که وعده های خود را قرضی بر گردن خود می بینیم، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود.

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۷)

انگار میان ما، دیر رسیدن سر قرار یک عادت است. اصلا اگر به موقع برسیم عجیب است. اتفاق نادریست. طوری که اگر کسی به موقع برسد، اغلب سایرین تعجب می کنند.

فقط دیر رسیدن نیست. بی توجهی ما به قول و قرار هایمان، آن قدری در نظرمان بد نیست که واقعا بد است. یک جورى آن را توجیه می کنیم. چرا؟ چون خودمان را می بینیم. اگر طرف مقابل را هم کمی در نظر بگیریم، شاید کمی شرمنده شویم. اگر فکر کنیم طرف مقابل، شاید چند قرار دیگر را کنسل کرده باشد تا ما را ببیند، به راحتی خودمان را راضی نمی کنیم با یک تلفن جلسه را کنسل کنیم.

فکر کنیم وقتی ما و تعداد دیگری، قصد نداریم به یک مهمانی برویم، اگر به میزبان اطلاع دهیم، او می تواند چند نفر دیگر را دعوت کند، یا هزینه ی کمتری صرف کند، یا دو پیمانه کمتر برنج بردارد و کمتر اسراف شود!! اصلا تا به حال اینقدر طرف مقابل برایمان اهمیت داشته است؟ فکر و تلاش و احساسش!

و وقتی یک مهمانی را در لحظات آخر، کنسل می کنیم، به این فکر کنیم که شاید تک تک مهمان ها برنامه های دیگری را به خاطر ما و قرار ما کنسل کرده باشند. شاید به خاطر ما قدم هایی برداشته اند که غیر قابل جبران باشد. پس بیشتر از آنکه مشکل کوچک خودمان برایمان مهم باشد، مشکلات بزرگ و کوچک اطرافیان را در نظر بگیریم.

این ها همه مصادیق پیمان شکنی است و متأسفانه، با اینکه توصیه های زیادی در کلام ائمه مبنی بر توجه به وفای به عهد وجود دارد، اغلب اوقات، ما در مواجهه با قول و قرار هایمان، پیمان شکنان قهاری هستیم.

کلیپ صوتی: داستان کمی دیرتر

قسمت اول و دوم



radiomighat

362445

برنامه جمال آفتاب

زمان: ۰۰:۰۶:۲۰



داستان‌های من و سیبیلو

سیبیلو لقب پسر منه که آخر شهریور امسال ۴ سالش تمام شد. سیبیلو مثل علی کوچولوی بچگی های پدرش، نه قهرمانه، نه خیلی ترسو، نه خیلی پر حرف، نه خیلی کم رو. یه پسر معمولی مثل همه پسر هاست. داستان های من و سیبیلو که از این شماره به نشریه اضافه شده قصه یک خانواده معمولیه. خانواده ای که مثل همه خانواده ها یه روزایی شادن، یه روزایی غمگین. یه روزایی از دست هم ناراحت میشن ولی توی همون روزا هم به شدت همدیگه رو دوست دارن. اما داستان اول:

یه وقتایی که سیبیلو رو می برم بوستان (پارک) نزدیک خونه، شهر بازی توی بوستان هم می برم و بر اساس پولی که همراهم هست بهش اجازه می دم از بین وسایل بازی مناسب سنش ۲ و یا حداکثر ۳ وسیله رو استفاده کنه. حتی اگر پول زیادی هم همراهم باشه، باز اجازه نمی دم که بیشتر از ۳ تا وسیله رو استفاده کنه. خودش هم چون می دونه که این اجازه بهش داده نمیشه، معمولاً ازم نمیخاد که این کار رو بکنم. یه وقتایی که پول همراهم نیست و یا به پولم برای کار دیگه ای نیاز دارم، بوستان میریم ولی فقط از محوطه بازی رایگان اون استفاده می کنیم و شهر بازی نمی ریم. در این جور مواقع من به سیبیلو خیلی ساده توضیح می دم که پول کافی برای شهر بازی رو ندارم. بهش به دروغ نمی گم که پول ندارم، خیای ساده توضیح می دم که پول دارم ولی برای کار دیگه ای بهش نیاز دارم.

سیبیلو می دونه یه وقتایی پول برای خریدن خوراکی بعد از شهر بازی هست و اون می تونه یه خوراکی به دلخواه خودش رو بخوره ولی این رو می دونه که اگر حتی پول زیادی هم همراهم باشه، قرار نیست اون همه خوراکی هایی که دلش میخاد رو با هم بخوره.

سیبیلو یاد گرفته که درآمد پدرش محدوده و نمی تونه همه اسباب بازی هایی رو که توی مغازه می بینه براش بخره برای همین وقتی اسباب بازی میخاد می پرسه: ((پول برای اسباب بازی داری؟)) و من در جواب این سوال یه وقتایی جوابم مثبت و یه وقتایی منفی.

با این روش مفهوم محدودیت و اختیار رو به سیبیلو یاد دادم، اون یاد گرفته که پول محدوده، ولی با وجود همین محدودیت هم میشه بین گزینه های موجود انتخاب کرد و از اون ها لذت برد، چیزی که متأسفانه هنوز خیلی از آدم بزرگای ما اون رو یاد نگرفتند.

mabadi



حدیث عشق

امام رضا علیه السلام فرمود:

كُلُّ نَافِعٍ مَقْوٍ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَحَلَالٌ وَ كُلُّ مُضِرٍّ يَذْهَبُ بِالْقُوَّةِ أَوْ قَاتِلٌ فَحَرَامٌ
هر چیز سودمند و نیروزا برای جسم که موجب تقویت بدن می‌شود، حلال است، و هر چیز زیان‌آور که نیروی آدمی را می‌گیرد، یا کشنده است، حرام است.
فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۵۴

حُكْمٌ وَ حِكْمَةٌ

گاهی اوقات در افسران شاهد مباحث مذهبی هستیم که متأسفانه برخی افراد «از روی ناآگاهی» نظرات شخصی خودشان رو تحمیل می‌کنند. بنده سعی می‌کنم مطابق با حال و روز سایت نظر حضرت آیت الله خامنه‌ای و یا دیگر مراجع رو در ارتباط با اون مطلب بگذارم. مطلب اخیر که مورد توجه قرار گرفت "سینه خیز رفتن زوار در مقابل حرم ائمه معصومین علیهم السلام" است. در این رابطه استفتاء کوتاهی از رساله اجوبه الاستفتائات حضرت آقا رو قرار میدم.

سوال: اگر انسان در زیارتگاههای ائمه علیهم السلام خود را به زمین بیندازد و همانند بعضی از مردم که صورت و سینه خود را بر زمین می‌مالند تا از آن خون جاری شود و به همان حالت وارد حرم می‌شوند، عمل کند چه حکمی دارد؟

جواب: این اعمال که به عنوان اظهار حزن و عزاداری سنتی و محبت ائمه علیهم السلام محسوب نمی‌شوند از نظر شرعی اعتباری ندارند، بلکه اگر منجر به ضرر بدنی قابل توجه و یا وهن مذهب شوند، جایز نیست.

سوال ۱۴۵۱ از ویرایش بیستم رساله اجوبه الاستفتائات

حکمتی از نهج البلاغه

وقتی امام علی علیه السلام به شهر انبار وارد شد، مردم شهر از مرکب های خود پیاده شدند و پیشاپیش امام دویدند. امام به آن ها فرمود: این چه کاری است که انجام می‌دهید؟ گفتند: یکی از عادت های ماست که به وسیله آن، حاکمان خود را گرامی می‌داریم.

امام فرمود: وَ اللَّهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًا كُمْ وَ إِنكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشْقُونَ بِه فِي آخِرَتِكُمْ وَ مَا أَحْسَرَ الْمَشَقَّةُ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أَرْبَحَ الدَّعْوَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ.

به خدا قسم، امیران شما از این کار سودی نبرند. شما خودتان را در دنیایتان و آخرتتان به زحمت می‌اندازید. و چه زیان بار است، زحمتی که به دنبالش عذاب باشد و چه سودمند است، آسایشی که به همراه دوری از آتش باشد.

حکمت ۳۷ نهج البلاغه

انشاءالله همه ی ما محب و رهرو واقعی اهل بیت علیهم السلام باشیم.

دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

برای تعمیر قبور ائمه (علیهم السلام)

روایتی را شیخ طوسی (ره) در تهذیب الأحکام از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) آورده که که به حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«تو از دنیا می‌روی و قبور شما و قبور فرزندان شما، زیارتگاه شیعیان خالص ما می‌شوند.»

«... فیعمرون قبورکم و یکترون زیارتها تقربا منهم إلی الله مودة منهم لرسوله، أولئک یا علی المخصوصون بشفاعتی والواردون حوضی و هم زواری غذا فی الجنة».

شیعیان می‌آیند قبور شما را تعمیر و بازسازی می‌کنند به خاطر خدا ... شفاعت ویژه من شامل اینها خواهد شد و فردای قیامت در کنار حوض کوثر وارد بر من می‌شوید و در بهشت به زیارت من می‌رسند.

تهذیب الأحکام للشیخ الطوسی، ج ۶، ص ۲۲، ح ۵۰ - وسائل الشیعة (چاپ آل البيت) للحر العاملی، ج ۱۴، ص ۲۸۳.

اخبار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

از مذمت شدن زائرین قبور ائمه

(علیهم السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تکلیف وهابیت را هم روشن کرده است؛ آنهایی که تحریک می‌کنند برای تخریب حرم ائمه (علیهم السلام)

«و لكن حنالة من الناس یعیرون زوار قبورکم بزیرتکم کما تیر الزانیة بزناها، أولئک شرار أمتی لا نالتهم شفاعتی و لا یردون حوضی»

ولی گروهی از افراد فرومایه و نخاله، زائرین قبور شما را مسخره و مذمت می‌کنند، چنانچه زناکاران را مذمت و مسخره می‌کنند. این افراد جزء آشرا و بدترین افراد امت من هستند و شفاعت من به آنها نمی‌رسد و در روز قیامت وارد حوض من نمی‌شوند.

تهذیب الأحکام للشیخ الطوسی، ج ۶، ص ۲۲، ح ۵۰ - وسائل الشیعة (چاپ آل البيت) للحر العاملی، ج ۱۴، ص ۲۸۳

peimane

او در کتاب زاد المعاد، صفحه ۶۶۱ تعبیر وقیحی دارد و می‌گوید:

«یجب هدم المشاهد التي بُنيت على القبور التي اتخذت أوثاناً و طواغیت تعبد من دون الله و لا يجوز إبقاؤها بعد القدرة علی هدمها و ابطالها يوماً واحداً، فأنها بمنزلة اللات و العزی أو أعظم شركاً عندها و بها».

واجب است تخریب بناهایی که روی قبور ساخته شده، ... زیرا حرم‌ها و قبور به منزله بت لات و عزی است یا بزرگ‌تر از آنهاست ...

چقدر زشت و وقیح است!

کسی نیست به این آدم‌های خل و چل بگوید:

اولین حرمی که تمام مسلمانان جهان، چشم به جهان می‌کشند و می‌بینند، حرم نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) است. گنبد سبز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است و مسلمانان از گوشه و کنار جهان، وقتی وارد مکه مکرمه و عربستان سعودی می‌شوند، یکی از بالاتری دغدغه و عشق آنها، زیارت حرم مطهر نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و چرخیدن به صورت پروانه‌وار بر اطراف ضریح مقدس نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) است. مگر قبر خود خلیفه اول و خلیفه دوم در داخل همین ضریح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیست؟ آیا آنها را هم می‌گویند به منزله لات و عزی هستند؟ یا آنها را استثنا می‌کنند؟

پیشنهاد آلبانی برای تخریب حرم

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

آقای ناصر الدین آلبانی (که از او به بخاری دوران تعبیر می‌کنند یا به تعبیر بن‌باز، امام الحدیث است) رسماً فتوا داد:

«و مما یؤسف له أن هذا البناء قد بنی علیه منذ قرون إن لم یکن قد أزیل تلك القبة الخضراء العالیة و أحوط القبر الشریف بالنوافذ النحاسیة و الزخارف و السجف و غیر ذلك مما لا یرضاه صاحب القبر نفسه صلی الله علیه و سلم ... أعتقد أن هذا من الواجب علی الدولة السعودیة إذا كانت ترد أن تكون حامیة التوحید حقاً».

اگر واقعا دولت عربستان سعودی مدعی انتشار فرهنگ توحید است، باید حرم پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و این گنبد خضراء را ویران کند.

تحدیر المساجد من إتخاذ القبور مساجد للآلبانی، ص ۶۸ و ۶۹

بانه‌های واهی وهابیت در تخریب حرم‌های مسلمانان



رسول خدا (ص) فرمود: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُهَا فَإِنَّهَا تَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا وَتَذَكِّرُ لِلْآخِرَةِ»
من شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، از این به بعد آنها را زیارت کنید، زیرا زیارت قبور شما را نسبت به دنیا بی‌اعتنا می‌سازد و آخرت را به یاد می‌آورد

فتوای ابن تیمیه در مورد بناء بر قبور

دستور تخریب بقیع و حرم امامان (علیه السلام) از قرن ۷ و ۸ هجری قمری رقم خورد. ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ هجری) این تفکرات ضد قرآنی خود را از سال ۷۰۱ و ۷۰۲ هجری پی‌ریزی کرد و رسماً فتوا داد:

«فالمشاهد المبنیة علی قبور الأنبياء و الصالحین من العامه و من أهل البيت، كلها من البدع المحدثه المخرمه فی دین الإسلام».

بناها و حرم‌های ساخته شده بر روی گنبد انبیا و صالحین از أهل سنت و أهل بیت، همه‌اش در اسلام حرام شده است.

منهاج السنة لابن تیمیه، ج ۲، ص ۴۳۷

فتوای ابن قیم جوزیه (شاگرد ابن تیمیه)

در مورد بناء بر قبور

"ابن قیم جوزیه" شاگرد ابن تیمیه بود. با مبارزاتی که توسط علماء أهل سنت علیه ابن تیمیه آغاز شد، افکار ابن تیمیه به فراموشی سپرده شده بود. ولی ابن قیم جوزیه بود که با نوشتن کتاب و مقالات، مبانی فکری ابن تیمیه را احیاء کرد.

حکم حکومتی امام خامنه‌ای: توهین به عایشه و هر یک از نمادهای اسلامی اهل تسنن حرام است

خبرگزاری مهر در بخش عربی خود می‌نویسد: «آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی با صدور فتوایی، توهین به ام المومنین حضرت عایشه همسر پیامبر اکرم یا نمادها و شخصیت های اسلامی اهل سنت را حرام اعلام کردند».

این خبرگزاری ادامه می‌دهد: «فتوای رهبر انقلاب جدیدترین و بالاترین واکنش در سطح شیعیان در محکومیت توهین شیخ یاسر الحبیب به «حضرت عایشه!!!» است. دهها نفر از شخصیت های دینی شیعه برجسته در عربستان سعودی، ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس توهین و اسائه ادب به یا هر یک از همسران پیامبر اسلام را به شدت محکوم کرده اند».

پیش از این سیدعلی فضل الله فرزند ارشد سید محمدحسین فضل الله نیز در گفت و گو با روزنامه کویتی برای اسائه ادب به حضرت عایشه را منع کرده بود.

این خبر در رسانه های عربی به ویژه شبکه الجزیره بازتاب زیادی داشت. این شبکه ضمن تکرار این خبر در بخش های خبری مختلف، در برنامه "ما وراء الخبر" با حضور این کارشناسان به بررسی فتوای رهبری انقلاب و نقش آن در وحدت و نزدیکی میان پیروان مذاهب مختلف اسلامی پرداخت.

محمد البحرانی خبرنگار الجزیره در تهران نیز در همین زمینه در گزارشی با نشان دادن جدیدترین کتاب استفتائات آیت الله خامنه‌ای گفت: رهبر ایران بارها بر وحدت میان مذاهب اسلامی تاکید کرده است.

شماره لینک افسران: 348036

ارسالی توسط: gooooya



تاریخ قوت سده

قاجاریسم

در لاتین به معنای چند همسری و در گویش پارسی آریایی به معنی فنا دهنده‌ی اعظم است

صفحه پر کن هفته

۱: تبدیل تقویم قمری به شمسی :

روش اول	سال قمری $\times 11 \div 365 = x$ سال قمری - سال شمسی <<<<
روش دوم	سال قمری $\div 34 = x$ سال قمری - سال شمسی <<<<

۲: تبدیل تقویم میلادی به شمسی

چنانچه روز مورد نظر بین اول ژانویه تا 21 مارس باشد	عدد 622
اگر روز مطلوب بین 22 مارس تا آخر دسامبر باشد	عدد 621
سال میلادی - 622 = سال شمسی	
سال میلادی - 621 = سال شمسی	

از تاریخ	ماه	تا تاریخ	ماه	برابر با	ماه
21	مارس (مارچ)	20	آوریل (آبریل)	=	فروردین
21	آوریل (آبریل)	21	مه (می)	=	اردیبهشت
22	مه (می)	21	ژوئن (جون)	=	خرداد
22	ژوئن (جون)	22	ژوئیه (جولای)	=	تیر
23	ژوئیه (جولای)	22	اوت (آگوست)	=	مرداد
23	اوت (آگوست)	22	سپتامبر (سپتمبر)	=	شهریور
23	سپتامبر (سپتمبر)	22	اکتبر	=	مهر
23	اکتبر	21	نوامبر (نومبر)	=	آبان
22	نوامبر (نومبر)	21	دسامبر (دسمبر)	=	آذر
22	دسامبر (دسمبر)	20	ژانویه (جنیوئری)	=	دی
21	ژانویه (جنیوئری)	19	فوریه (فبروئری)	=	بهمن
20	فوریه (فبروئری)	20	مارس (مارچ)	=	اسفند

ترتیب	نام فرانسوی	نام انگلیسی	شمار روز
۱	ژانویه	جنیوری	۳۱
۲	فوریه	فبروری	۲۸ یا ۲۹
۳	مارس	مارچ	۳۱
۴	آوریل	اپریل	۳۰
۵	مه	می	۳۱
۶	ژوئن	جون	۳۰
۷	ژوئیه	جولای	۳۱
۸	اوت	آگست	۳۱
۹	سپتامبر	سپتمبر	۳۰
۱۰	اکتبر	اکتبر	۳۱
۱۱	نوامبر	نومبر	۳۰
۱۲	دسامبر	دسیمبر	۳۱

۳: سلسله های تاریخی ایران از صفویه به بعد :

۱: صفویه (شروع از ۸۸۰ شمسی ، شاه اسماعیل) ۲۳۴ سال ۲: افشاریه (۱۱۱۴ شمسی ، نادر شاه افشار) ۱۵ سال

۳: زندیه (۱۱۲۹ شمسی ، کریم خان زند) ۴۷ سال ۴: قاجاریه (۱۱۷۶ شمسی ، آقا محمد خان قاجار) ۱۲۹ سال



زمان سلطنت

آغا محمد خان قاجار ۱۱۷۴ تا ۱۱۷۶ ایشون رو خواجه کرده بودن یعنی اینکه اوشاخ موشاخ یوخ (بچه بی بچه)

ایشون موسس سلسله هستند و عجیب اهل کشتار و خونریزی بودند بلایی که سر مردم کرمان آوردند لکه ننگی بر تاریخ چند هزار ساله این مملکت البته با اینکه میخوام سر به تنش نباشه ولی نکات مثبتی هم هست تو کارنامه ایشون!



فتحعلی شاه قاجار ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳ فتحعلی شاه برادرزاده آغامحمدخان بود و الحق جانشین خوبی هم بود!!

پی نوشت: بعید میدونم آقا محمدخان به کسی از اعضای فامیلش قد ایشون افتخار کنه ایشون بیشتر از اینکه سلطان ایران باشند سلطان اختیار کردن زوجه بودند میگن که با آقا محمدخان دائم فتحعلی شاه رو به فرزند آوری تشویق میکرده و حتی جایزه هم میداده بش!! نقل که بین ۱۰۰ تا ۸۰۰ همسر داشته فتحعلی شاه تا ۱۰۰۰ تا هم ذکر شده و نزدیک ۳۰۰ تا بچه که نصف بیشتر اعضای کابینه فرزندان پسر بودند دمش گرم ، خدائیش خیلی جَم داشته ، بترکه چشم حسود و بخیل

تا یادم نرفته اینم بگم یه چنتا قرارداد کوچولو موجه کم اهمیت هم گوشه موشه های تاریخ سلطنت ایشون هست مثل گلستان و ترکمانچای که بر طبق این قراردادها و چنتا قرارداد نُقلی دیگه یه کوچولو از خاک ایران عزیزمون همیجوری خودجوش جدا شد و تقدیم بیگانگان گردید.

پی نوشت دوم: نمیدونم عباس میرزای ولیعهد دقیقا چطور آدمی بود ولی درود بر شرفش که مردانه مقابل اجانب بی شرف ایستاد. روحش شاد.

بنظرتون اگر فتحعلی شاه الان پادشاه ایران بود پول نفت کفاف تحصیل آقا زاده های ایشون تو انگلیس رو میداد؟؟
اگر پاسخ منفی ست چه راه حلی رو به ایشون پیشنهاد میگردین؟



محمد شاه قاجار ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۶ شمسی نوه فتحعلی شاه و فرزند عباس میرزا

شورش در نقاط مختلف کشور ، فرقه بابیه و قائم مقام فراهانی از مهمترین کلید واژه های سلطنت ۱۴ ساله محمد شاه هستند. میگند که عباس میرزا قسمش داده بوده که اگر به سلطنت رسید آسیبی به قائم مقام نرسونه که البته قسمش رو زیرپا گذاشت و قائم مقام فراهانی رو به قتل رسوند. بنا به نقلی دوره ایشون جزو بلبشوترین دوره های سلطنت خاندان قاجار هست.



زمان سلطنت

ناصرالدین شاه قاجار ۱۲۲۶ تا ۱۲۷۵ پسر محمدشاه قاجار

امیر کیمر و دیگر هیچ! روحش شاد.

یه چیز بگم گفتون بیره اولین تلفن همراه ایران (نه به شیوه امروزی) زمان ایشون بوده (از اونجایی که تاریخ ساخت این تلفن و تاریخ ساخت کشف چیزی بنام تلفن تناقض دارن تاریخ ساخت رو ذکر نمیکنم) علاوه بر این اولین پادشاهی بوده که خاطرات خودش رو یادداشت می کرده! شاید بشه گفت ورود و حمله اساسی مدرنیته به ایران از زمان ایشون کلید میخوره ... ساخت و سازهای اروپایی ، دم و دستگاه دولتی اروپایی ، اداره پلیس و باز شدن پای آقایون به سفرهای فرنگستون و ورود ابزارهای تکنولوژیک مثل دوربین عکاسی و

یه ۸۰ ، ۹۰ تایی هم زن از نوع صیغه ای و یه چنتایی هم عقد دائمی داشتند ایشون که حدودا ۴۲ بچه از اینها بدنیامید. فک کن مثلا ناصرالدین شاه تو سفر شاه عبدالعظیم بوده واسه عبادت و نیایش (!) بعد بیهو تلفن زنگ میخوره گوشی رو که جواب میده پشت خط یه زنه داره داد میزنه والاحضرتا والاحضرتا موشتلق موشتلق یه دوقلو از طوران باجی به دنیا اومد بعد ناصرالدین شاه درحالی که از فرط خوشحالی در پوست خودش نمیگنجد گوشه تلفن رو به هوا پرتاب میکنه و میگه هوراااااااا ناگهان سوالی مثل سنما می تمام ذهنش رو در بر میگیره و اون اینه که طوران باجی کدوم یکی بود؟؟؟

خب سرانجام ناصرالدین شاه بعد از ۴۸ سال سلطنت و درحالیکه مشغول برگزاری جشن های پنجاهمین سال سلطنتش بوده کشته میشه (این جمله نشون دهنده میزان اعتبار و سندیت ویکی پدیاست!!)

ایشون تو شاه عبدالعظیم دفن هستند.

ویژه : شهید رئیس علی دلواری در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به دنیا میاند. ۱۲۶۱ شمسی تولد پر برکت ! بد نیست بدونید که محمد مصدق هم متولد همین سال و جالب تر از اون اینکه مادر مصدق نتیجه ی فتحعلی شاه بوده و نوه ی عباس میرزا (ولیعهد) و دختر عموی ناصرالدین شاه یعنی مصدق میشه نتیجه عباس میرزا !!



مظفرالدین شاه قاجار ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ فرزند ناصرالدین شاه قاجار و فردی سطحی و ساده دل و البته عیاش!

از چی بگم ؟ حرمسرای ۹۶ تخت خوابی ؟ پول قرض کردن از زالوهای اجنبی برا فراهم کردن هزینه سفرهای خارجی و فراهم شدن شرایط عیش ملوکانه با مو بلوندهای چشم آبی؟؟ قرض کردن هایی که قیمتش تو شیشه کردن خون هموطنانش توسط اجانب بود !! ؟ فرمان مشروطیت در زمان ایشون امضا شد با وجود مخالفت های بسیاری که اطرافیانش داشتند. مظفرالدین شاه اولین قانون اساسی ایران را که در دوره اول مجلس تنظیم شده بود روز هشت دی ۱۲۸۵ امضا میکنه و ۴ روز بعدش میمیره.

قدیمی ترین صدای ایران : صوت سخنان مظفرالدین شاه خطاب به علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم

http://upload.wikimedia.org/wikipedia/fa/c/ce/Mozaffareddin_Shah.ogg



محمد علی شاه قاجار ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ پسر مظفرالدین شاه ، نوه ی دختری امیرکبیر

به توپ بستن ساختمان مجلس و به فنا دادن چند نفر از آدم مهم های مشروطه تو ایتالیا به دنیا بدرود میگند ایشون و جسدشون هم به کربلا منتقل میشه



احمد شاه قاجار (آخرین پادشاه خاندان قاجار) ۱۲۸۷ تا ۱۳۰۴

جنگ جهانی اول ، قرارداد ۱۹۰۷ و قرار گرفتن شمال ایران در اختیار روس ها و سلطه انگلیسی ها بر جنوب. ایشون ۵ بار ازدواج کردند و نقل که از میان همسرانشون بدر الملوک رو خیلی دوست میداشتند ... کلا باید بگم خیلی بدشانس بودن که تو اون سن و سال کم به سلطنت رسیدند! در نهایت هم شرایط طوری رقم میخوره که انگلیسی ها ترجیح میدند رضا خان رو جایگزین ایشون کنند و آغاز سلسله پهلوی ایشون هم ظاهرا تو فرانسه دار فانی رو وداع گفتند بر اثر ورم کلیه و همچون پدر وصیت کرده بودند که جسدشون در کربلا دفن بشه!

یکی از سنت های حسنه ای که همواره جاری و ساری بوده بین برخی از این پادشاهان دوست داشتیمون از صفویه تا وسط مسط های قاجار کور کردن افرادی بوده که موی دماغ سلطنت بودند و داعیه رسیدن به سلطنت داشتند !...!

بد نیست بدویند که مدفن فتحعلی شاه و محمد شاه شهر قم و حرم حضرت معصومه هست !!...
و مدفن مظفرالدین شاه و احمدشاه و پدرش محمدعلی شاه هم شهر کربلا
ناصرالدین شاه هم که شاه عبدالعظیم و آغا محمدخان قاجار هم تو شهر نجف دفن شده

خب ، امیدوارم از قورت دادن تاریختون لذت برده باشید. سعی بچه های تاریخ بر اینه که تو شماره های بعدی اگر استعفا ندادیم یا اخراجمون نکردن یا دچار ممیزی سردبیر نشدیم یا تو جبهه جنگ نبودیم یا بر اثر بیخوابی یا ابتلا به نقرس مُرده بودیم یا توسط زن هامون بخاطر ترویج چند همسری توبیخ نشدیم مطالبمون انقد زاغارت نباشه
از وقتی اون آقاهه که همیشه تشویقمون میکرد رفت ، دست و دل مام دیگه به کار نرفت 😊
سایه ملوکاتنتون مستدام و عیش و نوش معنویتون برقرار.
یا حق

چشمک زدن ممنوع!!!

این تیتزر در یکی از روزنامه‌ها توجه ما را به خودش جلب می‌کند: «چشمک زدن در تهران ممنوع شد»!

با خودمان می‌گوییم دم مسئولان گرم با این قانون هایشان! اصلاً هر چه می‌کشیم از این چشمک می‌کشیم! فکرش را بکنید، اگر چشمک وجود نداشت، بسیاری از اتفاقات بد به وقوع نمی‌پیوستند!

*اگر چشمک زدن ممنوع بود دیگر هیچ معنادی به ساقی (و ایضاً برعکسش!) چشمک نمی‌زد! بدین ترتیب معتاد و ساقی یکدیگر را در پارک‌ها و سرچهارراه‌ها نمی‌توانستند شناسایی کنند و دیگر کسی دچار این بلای خانمان سوز نمی‌شد!

*اگر چشمک وجود نداشت، دیگر کسی نمی‌توانست به کسی رشوه بدهد یا رشوه بگیرد! زیرا این روزها وقتی کار یک نفر - مثلاً در اداره ای (که مطمئناً آن اداره دولتی نیست، اصلاً مگر در داخل اداره‌های دولتی رشوه دهی یا رشوه‌گیری داریم؟!)- گیر پیدا می‌کند، او ابتدا به طرف مقابل چشمک می‌زند و اگر طرف مقابل لبخندی زد، کار تمام شده و مبلغی تحت عنوان «شیرینی بچه‌ها» بین دو طرف رد و بدل می‌گردد و همه چیز به خوبی و خوشی - با بالاترین سرعت - به اتمام می‌رسد!

*اگر چشمک زدن ممنوع شود خیلی از دوستی‌های خیابانی و بیابانی و سینمایی و ... به وقوع نمی‌پیوندد و هم آمار طلاق و خوکنشی پایین می‌آید و هم اینکه دیگر اینقدر داخل روزنامه‌ها نمی‌خوانیم این اون رو کشته یا اون روی این اسید پاشیده و این حرف‌ها!

*اگر چشمک زدن وجود نداشته باشد همه جوان‌ها مثل بچه آدم می‌روند و به مادرشان می‌گویند که یک گزینه مناسب برای همسری او پیدا کند، نه اینکه خودشان راه بیفتند در خیابان و به این و آن چشمک بزنند!

*اگر پدیده‌ای به نام چشمک زدن وجود نداشته باشد، دیگر شاهد سرودن و خوانده شدن ترانه‌های درپیت و ایضاً مشکل دار چشمکی نخواهیم بود

*اگر چشمک زدن وجود نداشت، منمهم اینقدر درگیر برخی از سوالات فلسفی ام نمی‌شدم! شاید باور نکنید اما در طول چند دهه‌سالی که از عمرم گذشته، بزرگترین سوالی که برایم بوجود آمده این است که این ستاره‌ها در آسمان چه منظوری دارند که اینقدر صبح تا شب به من چشمک می‌زنند؟! ...

...راستی! اجازه بدهید شرح خبر را هم نگاهی بیندازم! ... ای بابا! امان از دست این خبرنگارها با این تیترزدنشان! در شرح خبر می‌خوانیم:

«رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی: چراغ‌های چشمک زدن در تهران حذف می‌شوند»

...خب دیگر! نگران نباشید! بروید با خیال راحت چشمک‌تان را بزنید!



iihgalameshghii

است که می‌تواند بازده علمی برخی دانشگاه‌های کشور را کاهش دهد.

آسیب‌های موجود تنها متوجه گروه و بخش خاصی نمی‌شود؛ به طور مثال می‌توان کیفیت پایین و عدم جذابیت تدریس برخی اساتید را در عدم رغبت دانشجویان برای حضور در کلاس مرتبط دانست. جذابیت تدریس اساتید علاقه‌ی دانشجویان به مطالعه را افزایش می‌دهد. درگیری دانشجویان با امور معیشتی و ... می‌تواند در افزایش دوره تعطیلی‌های غیر رسمی دانشگاه‌ها دخیل باشد. اگر دانشجویی تشخیص دهد که با عدم استقبال از کلاس درس چیز مهمی را از دست خواهد داد، مطمئناً توجه ویژه‌ای به آن خواهد داشت. دانشجوی ترم اولی که بر حسب عادت مدرسه از روز اول شروع ترم در کلاس درس حضور دارد و سعی در تلاش در جهت پیشرفت علمی و فرهنگی خویش دارد پس از روبرویی با این آسیب‌های علمی و برخی مسائل اخلاقی دچار نوعی رکود و کاهش انگیزه می‌گردد.

عدم توانایی برخی اساتید و دانشجویان در ایجاد رابطه‌ای صمیمانه بر اساس حسن نیت و اختیارات زیاد اساتید در ارزشیابی و نحوه‌ی مدیریت کلاس و آزادی در انتخاب معیار دلخواه ارزشیابی که گاه با تضییع حقوق طرفین همراه است؛ علاوه بر ایجاد شکاف در تعامل اساتید و دانشجویان، می‌تواند باعث نوعی دیکتاتوری گردد. اگر دانشجویان، اساتید و مسئولین احترام متقابل و جایگاه یکدیگر را نادیده بگیرند و در پی تخریب دیگری باشند و جایگاه مقتدر نسبت به ذی‌حق پاسخ‌گو و فروتن نباشند نه تنها بدنه دانشگاهی دچار آسیب می‌شود که عوام نیز متأثر از این تعامل در ارتباطات و رفتارشان با یکدیگر و با مسئولین دچار آسیب و سوءظن خواهند شد. بنابراین یکی از رسالت‌های جامعه دانشگاهی ارائه الگوی مناسب برای قشر متوسط و عوام جامعه است که این مهم میسر نخواهد بود مگر با گذشتن از خواسته‌های فردی و کوشش برای تکامل و پیشرفت خود و دیگران.

منبع: نشریه دانشجویی صبح قریب
hamid17



در قرون گذشته که شاید کمترین امکانات وجود نداشت؛ دانشمندان بسیاری با اتکا به پشتکار و تلاش و استفاده بهینه از امکانات و هوش خویش عالم را متحیر کرده‌اند. چرا نباید هر دانشجو و در جایگاهی بالاتر هر کدام از اساتید ما دغدغه دست‌یابی به مرزهای علم را داشته باشند.

عدم برنامه‌ریزی صحیح و اتلاف زمان که ناشی از عادت‌های غلط و الگوهای نامناسب وارداتی است؛ به مقدار زیادی در تنبلی و رخوت در محیط علمی دخیل بوده است. آنگاه که دل مشغولی دانشجویان عشق‌های کاذب، سرگرمی‌های مجازی و خوشگذرانی‌های بیش از حد و یا فراهم‌سازی امکانات و تسهیلات برای تحصیل، کار و فراهم‌سازی حداقل امکانات برای ادامه زندگی است، موتور توسعه کشور نمی‌تواند از حداکثر ظرفیت و توان خود استفاده کند.

نگاهی به برنامه اغلب دانشجویان در طول ترم و کارنامه عملکردشان، گواهی بر این ادعاست. تعطیلی غیر رسمی برخی دانشگاه‌ها در اوایل و اواخر ترم چه به علت عدم حضور دانشجو و چه به خاطر عدم حضور اساتید و بهره‌نبردن حداکثری از زمان کلاس‌ها توسط برخی اساتید، نداشتن طرحی مناسب برای انتقال مفاهیم در حد مطلوب، استفاده از منابع نامناسب و قدیمی، برنامه‌ریزی نامناسب در تعیین کلاس‌های تخصصی و پایه به علت عدم وجود کلاس و در برخی موارد نبود امکانات آزمایشگاهی و بعضاً عدم هدایت پژوهشی و آموزشی دانشجویان در مسیر مناسب توسط اساتید و ... مواردی

آسیب‌های جامعه‌ی دانشگاهی

در جوامع گوناگون، اغلب نگاه مردم و عوام به نخبگان، مسئولین و به ویژه قشر فرهیخته و بدنه دانشگاهی آن کشورهاست و به نوعی انتظار می‌رود رفتارها و کنش‌های اجتماعی از دانشگاه‌ها و نهاد‌های فرهنگی به بدنه‌ی اجتماع منتقل شود. شاید این روال را بتوان بهترین حالت ممکن از تأثیرپذیری اجتماعی دانست، چرا که نگاه و حرکت اجتماع رو به جلو خواهد بود؛ اما زمانی باید احساس خطر کرد که دانشگاه‌های ما که به گفته‌ی امام راحل مبدأ همه تحولات است، خود دچار آسیب فرهنگی و نارسایی تعاملات فی‌ما بین اجزاء مختلف خود باشد.

در این مقاله سعی شده است به بررسی برخی از این آسیب‌ها در محیط علمی و دانشگاهی کشور پرداخته شود. اگر چه فرهنگ و کنش‌های اجتماعی بین عوام و خواص به علت وجود خواستگاه مشترک متأثر از یکدیگر است و رابطه‌ی طرفینی دارد؛ اما از خواص و قشر فرهیخته جامعه نمی‌توان انتظار داشت که پس از تکیه بیشتر بر منطق و حکمت و عقل، هنوز دچار نارسایی در اصول اخلاقی و عادت‌های اجتماعی و فرهنگی شود.

تنبلی، رخوت، غرور زدیگی، فراموشی فرهنگ اصیل خویش، نداشتن روحیه نقدپذیری و پاسخ‌گویی، عدم استفاده بهینه از امکانات موجود، شکاف بین دانشجو و اساتید و مسئولین و ... می‌تواند مواردی باشد که ممکن است کم و بیش در بدنه دانشگاهی رسوخ کند و مانع از دست‌یابی به موفقیت‌های مورد انتظار و الگوگیری صحیح عوام و انتقال ارزش‌ها به آنان باشد.

در عرصه علم، کشور عزیزمان به موفقیت‌های عظیمی دست یافته است؛ اما توزیع توسعه در کشور و دانشگاه‌ها یکسان نیست. چندین دانشگاه و پژوهشکده خاص فراتر از انتظار عمل کرده و عمده دانشگاه‌های کشور پایین‌تر از حد مطلوب. این مسئله تنها به علت عدم وجود امکانات کافی نیست؛ بخش عمده آن متوجه عادت‌ها و رفتارها و روحیات حاکم بر این مراکز و دانشگاه‌هاست.

گول نخورید! هیچ مسواکی نمی تواند کار نخ دندان را انجام دهد!



با توجه به اینکه موهای مسواک قابلیت دسترسی و تمیز کردن همه بخش های دندان را ندارند معمولا دلایل زیر افراد را از استفاده ی نخ دندان منع میکنه از جمله:

۱- برخی فکر میکنند که نخ دندان باعث آسیب لثه میشود تفکر اشتباهی است بلکه آسیب لثه ناشی از عدم آگاهی از نحوه صحیح نخ دندان کشیدن است.

۲- گاهی نخ دندان باعث خونریزی در لثه میشود که هرگاه لثه بر اثر برخورد مسواک یا نخ دندان دچار خونریزی شد ناشی از وجود التهاب میباشد که شدت آن هم به مدت زمان عدم استفاده از مسواک و نخ دندان بر میگردد. با استفاده منظم از وسایل بهداشتی امکان بهبود خود به خود این التهاب وجود دارد. در غیر اینصورت باید به پزشک مراجعه کرد

۳- گاهی هم نخ دندان به علت گیر بین دندان ها باعث آزار فرد میشود که این گیر ناشی از وجود جرم و پوسیدگی بین دندان هاست.



روش صحیح کشیدن نخ دندان:

نخ زدن دندان ها باید با آرامی و با عبور دادن ملایم نخ دندان از بین سطوح دندانی همراه باشد. سپس بایستی با حلقه کردن نخ دندان در اطراف دندان آن را به آرامی به بالا و پایین حرکت داد. اگر این کار به طور منظم یا روزانه انجام نشود، در هر مرحله ای که این کار شروع شود، مشکلاتی در ارتباط با درد مختصر و مشکل در عبور دادن نخ دندان از بین دندانها وجود خواهد داشت. پس بهتره در صورت وجود هر یک از این مشکلات به دندانپزشک مراجعه و آن را حل کرد ولی نخ دندان را کنار نگذاشت... چرا که هیچ مسواکی نمیتواند کار نخ دندان را انجام بدهد...

shaghaiegh

تست پشت کنکوری ها و جواب شهید احمد رضا احدی

می دونم خیلی ها بودند که مثل من واسه کنکور زحمت کشیدند. ولی... همی :
...یادوتونه این سوال فیزیکی رو؟
«گلوله ای با سرعت ... سرعت گلوله در محل برخورد با زمین چند متر بر ثانیه است؟»
راستی نظرتون چیه سری به تستهای دیگر کنکوری ها بزنیم؟
«خیمپاره ای با سرعت اولیه ۸۰۰ کیلومتر بر ساعت در ۱۰ متری رزمنده ای در شلمچه به زمین می خورد، سپس ترکش خیمپاره با سرعت ۲۰۰ کیلومتر بر ساعت، به گردن این رزمنده برخورد می کند، سر از محل برخورد ترکش چند متر آن طرفتر پرتاب می شود؟
(الف) ۱۵ متر (ب) ۱۵۰ متر (ج) ۱۵۰۰ متر (د) نمی دانم
سوال نیروی وارد بر سطح: تانک زره پوشی به وزن ۶ تن، از روی پاهای رزمنده ای تیر خورده در منطقه هویزه در حالی که ایشان نای حرکت ندارد، عبور می کند. اگر شعاع ساق پای این رزمنده ۱۰ سانتی متر باشد، مطلوب است نیروی وارد بر سطح؟
(الف) ۵۰ نیوتن (ب) ۵۰۰ نیوتن (ج) ۵۰۰۰ نیوتن (د) درس نداده اند.
ای بابا! مگه سخت بود؟ پس چرا جواب ندادی و رد شدی؟ یکم بیشتر فکر کن...
شاید!... باشه نمی خواد حل کنی ولی اگه می خوای جوابشو بدونی بیا بریم پیش طراح سوال! و از خودش بپرسیم.

آقای احمد رضا احدی رتبه یک کنکور پزشکی سال ۱۳۶۴، لحظاتی قبل از شهادت جواب این سوالا رو داده! ...

چه کسی می داند جنگ چیست؟ چه کسی می داند فرود یک خیمپاره ، قلب چند نفر را می درد؟
چه کسی می داند جنگ یعنی سوختن، یعنی آتش، یعنی گریز به هر جا، به هر جا که اینجا نباشد؟
یعنی اضطراب که کودکم کجاست؟ جوانم سالم است؟ دختم چه شد؟ به راستی ما کجای این سوال و جوابها قرار گرفته ایم؟؟؟؟!
کدام دختر دانشجو از قصه ی دختران معصوم سوسنگرد با خبر است؟
مظاهر شرم و حیا را چه کسی یاد می کند که دامانشان را آلوده کرده اند وزنده زنده به رسم اجداد جاهلشان به گور سپردند؟
کدام پسر دانشجویی می داند هویزه کجاست؟ چه کسی در آنجا جنگیده و کشته شده و در آنجا دفن شده؟

چه کسی می تواند معنی این جمله را درک کند؟ نبرد تن به تانک؟!
اصلا چه کسی می داند تانک چیست؟ چگونه سر ۱۲۰ دانشجوی مبارز و مظلوم در هویزه زیر قدم های آهن سرد و منفور تانک له می شود؟
آیا می توانید این مسئله را حل کنید؟
گلوله ای از لوله دوشکا با سرعت اولیه ی خود، از ۱۰۰۰ متری شلیک شده و در مقصد به حلقومی اصابت نموده و آن را سوراخ کرده و گذر می کند. حالا معلوم نمایید سر کجا افتاده؟ کدام گریبان پاره می شود؟ کدام کودک در انزوا و خلوت اشک می ریزد؟ و کدام کدام؟؟..... توانستید؟

اگر نمی توانید این مسئله را با کمی دقت بیشتر حل کنید:
-هواپیمایی با یک و نیم برابر سرعت صوت از ارتفاع ده متری سطح زمین ، ماشین لندکروزی را که با سرعت در جاده مهرا-دهلران در حرکت است، مورد اصابت موشک قرار می دهد، اگر از مقاومت هوا صرف نظر شود معلوم کنید:
کدام تن می سوزد؟ کدام سر می پرد؟ چگونه باید اجساد را از این آهن پاره له شده بیرون کشید؟ چگونه باید آنها را غسل داد؟ چگونه می توانیم در شهر بمانیم و فقط درس بخوانیم؟ چگونه می توانیم درها را بر روی خود ببندیم و چون موش در انبار این کلمات لانه بگیریم؟

کدام مسئله را حل می کنی؟
برای کدام امتحان درس می خوانی؟
به چه امید نفس می کشی؟
کیف و کلاسر را از چه پر می کنی؟
از خیال، از کتاب، از لقب شامخ دکتری؟
کدام اضطراب جانت را می خورد؟

دیر رسیدن به اتوبوس، دیر رسیدن به کلاس، نمره A گرفتن؟
صفایی ندارد ارسطو شدن، خوشا پرگشودن پرستو شدن
هیچ آنجا که کارون و دلجه و فرات به هم گره می خورند دنبال آب گشته ای ؟ اما اگر مسلمان نیستی، آیا حداقل می توانی حمله نباشی یا شاید؟؟!!



raheroshan313

سمت خدا

بسم الله الرحمن الرحيم



تا رابطه‌ی ما با ولی خدا (عج) قوی نشود، کار ما درست نخواهد شد و قوت رابطه ما با ولی امر عج هم در اصلاح نفس است. روایت دارد که در آخرالزمان همه هلاک می‌شوند به جز کسی که برای فرج دعا می‌کند. گویا همین دعا برای فرج، یک امیدواری است و یک ارتباط روحی با صاحب دعا است. همین مرتبه‌ای از فرج است.

علائمی حتمی و غیر حتمی برای ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر کرده‌اند. ولی اگر خبر دهند فردا ظهور می‌کند، هیچ بعید نیست. لازمه این مطلب آن است که در بعضی علائم، بدها صورت می‌گیرد و بعضی دیگر از علائم حتمی هم مقارن با ظهور حضرت اتفاق می‌افتد.

اصلاح نماز مستلزم اصلاح ظاهر و باطن و دوری از منکرات ظاهریه و باطنیه است. و از راه‌های اصلاح نماز، توسل جدی در حال شروع به نماز به حضرت ولی عصر عج است.

از آیه شریفه «...وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ...» (۱۷) لقمان، «و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر هر مصیبتی که به تو می‌رسد صبر بنما...» استفاده می‌شود که صبر و تحمل و شنیدن ناسزا و تلقی کردن آن چون حلوا و طیببات شیرین و خوشمزه، از لوازم امر به معروف و نهی از منکر است .

سخناتی منسوب به آیت الله بهجت (رضوان الله علیه)

afsarejavan



اگر بهمون خبریدن پنجشنبه از دنیا میریم...

radiomighat
362380

سخنان آیت الله مجتهدی
زمان: ۰۰:۰۲:۰۹



کلیپ صوتی: نماز اول وقت

radiomighat
362362

برنامه جمال آفتاب
زمان: ۰۰:۰۵:۳۵

آموزش عقائد علامه مصباح یزدی (ویژه نشریه افسران، هر شماره یک درس)

بخش اول: خداشناسی

درس دوم: پیجویی دین

شامل مباحث:

انگیزه های پژوهش
اهمیت پیجویی دین
حل یک شبهه

انگیزه های پژوهش

از ویژگیهای روانی انسان، میل فطری و غریزی به شناختن حقایق و اطلاع از واقعیتهاست که از آغاز کودکی در هر انسان ظاهر می شود و تا پایان عمر، ادامه دارد. همین فطرت حقیقت جویی که گاهی بنام «حس کنجکاوی» نامیده می شود، می تواند انسان را وادار کند تا درباره مسائلی که در چارچوبه دین، مطرح می شود بیندیشد و درصدد شناختن دین حق برآید، مانند این مسائل:

آیا موجود نامحسوس و غیر مادی (غیب) وجود دارد؟ در صورت وجود، آیا رابطه ای بین جهان غیب و جهان مادی و محسوس هست؟ در صورت وجود رابطه، آیا موجود نامحسوسی هست که آفریننده جهان مادی باشد؟ آیا وجود انسان، منحصر به همین بدن مادی، و حیات او محدود به همین زندگی دنیوی است، یا زندگی دیگری هم دارد؟ در صورت وجود زندگی دیگر، آیا رابطه ای بین زندگی دنیا و زندگی آخرت، وجود دارد؟ در صورت وجود رابطه، چه نوع از پدیده های دنیوی در امور اخروی موثر است؟ و چه راهی برای شناختن برنامه صحیح زندگی وجود دارد، برنامه ای که سعادت انسان را در دو جهان، تضمین نماید؟ و سرانجام، آن برنامه کدام است؟ پس غریزه حقیقت جویی، نخستین عاملی است که انسان را برای بررسی همه مسائل، و از جمله مسائل دینی و شناختن دین حق بر می انگیزاند.

عامل دیگری که رغبت انسان را به شناختن حقایق، تقویت می کند اینست که رسیدن به سایر خواسته ها که هر کدام متعلق یک یا چند میل فطری دیگر (غیر از میل به شناخت حقایق) است در گرو شناختن مادی خاصی می باشد. چنانکه بهره مندی از نعمتهای گوناگون مادی و دنیوی، مرهون تلاشهای علمی است و پیشرفت علوم تجربی کمک فراوانی به دستیابی انسان به خواسته هایش می کند. و در صورتی که دین نیز بتواند کمکی به تامین خواسته ها و منافع و مصالح انسان بکند و جلو زیانها و خطرها را بگیرد برای وی مطلوب خواهد بود و غریزه منفعت طلبی و گریز از زیان، عامل دیگری برای پژوهش درباره دین شمرده خواهد شد. ولی با توجه به وسعت دایره دانستنیها و فراهم نبودن شرایط کافی برای شناختن همه حقایق، ممکن است انسان، مسائلی را برای پژوهش برگزیند که حل آنها آسانتر و نتایج آنها محسوستر و سهل الوصولتر باشد و از بررسی مسائل مربوط به دین، به گمان اینکه حل آنها دشوار است یا نتایج علمی مهمی ندارد خودداری کند. از اینرو، باید توضیح داده شود که مسائل دینی از اهمیت ویژه ای برخوردار است بلکه پژوهش درباره هیچ موضوعی ارزش بررسی و تحقیق پیرامون این موضوعات را ندارد.

یادآوری می کنیم که بعضی از روانشناسان و روانکاوان معتقدند که اساسا خداپرستی، یک خواست فطری مستقل است و منشاء آن را «حس دینی» می نامند و آن را در کنار حس کنجکاوی و حس نیکی و حس زیبایی. بعد چهارمی برای روح انسان به حساب می آورند. ایشان با استفاده از شواهد تاریخی و دیرینه شناسی، خاطر نشان می کنند که خداپرستی همواره به نوعی در میان انسانها وجود داشته، و همین همگانی و همیشگی بودن، نشانه فطری بودن آنست.

البته معنای عمومیت گرایش فطری، این است که همیشه در همه افراد، زنده و بیدار باشد و انسان را آگاهانه بسوی مطلوب خودش برانگیزاند. بلکه ممکن است تحت تاثیر عوامل محیطی و تربیتهای ناصحیح، بصورت خفته و غیر فعال درآید. یا از مسیر صحیح خودش منحرف گردد چنانکه در مورد سایر غرایز هم، چنین خفتنها و سرکوفتگیها و انحرافات، کمابیش یافت می شود. طبق این نظر، پیجویی دین، دارای انگیزه فطری مستقلی است و نیازی به اثبات لزوم آن از راه دلیل و برهان ندارد. این بیان را می توان با شواهدی از آیات و روایات مربوط به فطری بودن دین کمابیش تایید کرد ولی نظر به اینکه تاثیر این میل فطری، آگاهانه نیست ممکن است کسی در مقام بحث و احتجاج، منکر وجود چنین گرایشی در خودش بشود. از اینرو، ما به این بیان، بسنده نمی کنیم و به اثبات اهمیت پیجویی دین، از راه دلیل عقلی می پردازیم.

اهمیت پیجویی دین

روشن شد که میل فطری به شناخت حقایق از یک سوی، و علاقه به دستیابی به منفعت و مصلحت و ایمنی از زیان و خطر از سوی دیگر، انگیزه نیرومندی برای اندیشیدن و تحصیل دانشها و بینشهای اکتسابی می باشد. بنابراین، هنگامی که شخصی مطلع شود از اینکه در طول تاریخ، سلسله ای از انسانهای برجسته ادعا کرده اند که ما از سوی آفریننده جهان برای هدایت بشر بسوی سعادت دو جهان، برانگیخته شده ایم و در راه رساندن پیام خویش و راهنمایی بشر، از هیچ کوششی و تلاشی دریغ نورزیده اند و هر گونه سختی و رنجی را تحمل کرده اند و حتی جان خودشان را نیز در راه این هدف، فدا کرده اند؛ چنین شخصی با همان انگیزه یاد شده، درصدد تحقیق پیرامون دین برمی آید تا ببیند که آیا ادعای پیامبران، درست و دارای دلایل منطقی کافی است یا نه.

بوژه هنگامی که اطلاع پیدا کند که دعوت ایشان مشتمل بر بشارت به سعادت و نعمت ابدی، و انذار از شقاوت و عذاب جاودانی بوده است. یعنی پذیرفتن دعوت ایشان مستوجب منافع احتمالی بی نهایت، و مخالفت با ایشان مستوجب ضررهای احتمالی بی نهایت می باشد. چنین کسی چه عذری می تواند برای تغافل و بی تفاوتی نسبت به دین بیاورد و درصدد تحقیق و پژوهش درباره آن برنیاید؟ آری، ممکن است کسانی در اثر تنبلی و راحت طلبی نخواهند زحمت تحقیق و بررسی را به خود بدهند، و یا به این علت که پذیرفتن دین، محدودیتهای را پیش می آورد و ایشان را از پاره ای کارهای دلخواهشان باز می دارد پیجویی دین، سرباز بزنند. (1)

اما چنین کسانی می بایست به عاقبت وخیم این تنبلی و خودکامگی، تن دردهند و سرانجام، عذاب ابدی و شقاوت جاودانی را بپذیرند. وضع چنین افرادی به مراتب، بدتر از کودک بیمار نادانی است که از ترس داروی تلخ، از رفتن نزد پزشک خودداری می کند و مرگ حتمی را به جان می خرد، زیرا کودک مزبور، رشد عقلی کافی برای تشخیص سود و زیان ندارد و زیان مخالفت با دستورات پزشک هم بیش از محرومیت از بهره های چند روزه زندگیدنیا نیست ولی انسان بالغ و آگاه توان اندیشیدن درباره سود و زیان و سنجیدن لذتهای زودگذر را با عذاب ابدی دارد.

به همین جهت، قرآن کریم چنین افراد غفلت پیشه ای را از چارپایان هم گمراهتر دانسته درباره ایشان می فرماید: «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون» (2) و درجای دیگر، آنان را بدترین جنیندگان معرفی می کند: «ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون» (3)

1: بل برید الانسان لیخرا امامه . سوره القیامة ، آیه 5.
2: سوره اعراف، آیه 179. آنان مانند چهارپایان بلکه گمراهترند آنان همان غافلاند.
3: سوره انفال، آیه 22. همانا بدترین جنیندگان نزد خدا کر و لالهایی هستند که حقایق را درک نمی کنند.

حل یک شبهه

ممکن است کسانی چنین بهانه ای را دستاویز خودشان قرار دهند که تلاش برای حل یک مسأله، در صورتی مطلوب است که انسان، امیدی به یافتن راه حل آن داشته باشد ولی ما چندان امیدی به نتیجه اندیشیدن درباره دین و مسایل آن نداریم. واز ایثروی، ترجیح می دهیم که وقت و نیروی خود را صرف کارهایی کنیم که امید بیشتری به نتایج آنها داریم.

در برابر چنین کسانی باید گفت:

اولا امید به حل مسائل اساسی دین به هیچ وجه کمتر از دیگر مسائل علمی نیست و می دانیم که حل بسیاری از مسائل علوم، در سایه دهها سال تلاش پیگیر دانشمندان، میسر شده است.

ثانیا ارزش احتمال، تنها، تابع یک عامل (=مقدار احتمال) نیست بلکه می بایست «مقدار محتمل» را نیز در نظر گرفت. مثلا اگر احتمال سوددهی در مورد یک کار اقتصادی ۵ درصد و در مورد کار دیگری ۱۰ درصد باشد ولی مقدار سود محتمل در کار اول، یکهزار ریال و در کار دوم، یکصد ریال باشد کار اول، پنج مرتبه بر کار دوم، رجحان خواهد داشت با اینکه مقدار احتمال آن (۵ درصد) نصف مقدار احتمال در کار دوم (۱۰ درصد) است و چون منفعت احتمالی پی جویی دین، بی نهایت است هر قدر هم احتمال دستیابی به نتیجه قطعی درباره آن، ضعیف باشد باز هم ارزش تلاش در راه آن، بیش از ارزش تلاش در هر راهی است که نتیجه محدودی داشته باشد. و تنها در صورتی ترک پژوهش درباره دین عقلا موجه است که انسان، قطع به نادرستی دین یا غیر قابل حل بودن مسائل آن داشته باشد، اما چنین قطع و اطمینانی از کجا بدست می آید؟!

masoudzeinali

نقد فیلم سینمایی دهلیز

اینکه چجوری باید در این اوضاع بد اقتصادی، پول دبه رو جور کرد نیست... بلکه کاملاً انسانیست. به رابطه های عاشقانه بین آدمهای فیلم میبازد.

و روایت فیلم از نگاه کودک باعث لطیف شدن فضایی شده که تا بحال فیلمهای با موضوع مشابه اونو خشن و سیاه نشون میدادن... و همه اینها در کنار کیفیت بالای ساخت فیلم و بازی های ریز و پر از جزئیات، نشان از این داره که جماعت حزب الهی در هر زمینه ای که وارد میشه به مراتب بهتر از مدعیان دیگه عمل میکنه. و فیلمی میسازه که آدم میتونه سرش رو بالا بگیره و به دنیا عرضه کنه.

شاید هرکسی میخواست چنین فیلمنامه ای رو بسازه هیچ وقت سراغ رضا عطاران نمیرفت اما انتخاب بازیگران فیلم خیلی هوشمندانه و یکدست بوده. تا حدی که وقتی در یک ربع ابتدایی اثری از پدر در فیلم نیست، شیوا (هانیه توسلی) و امیرعلی (محمد رضا شیرخانلو) کاملاً مثل یک مادر و پسر طبیعی با هم تطبیق دارن. ولی با ورود پدر و عادی شدن رابطه اش با پسر که پنج سال همدیگه رو ندیدن، می بینیم که آنچنان این پدر و پسر بهم میخورن که همه فکر میکنن انتخاب خانوم توسلی اشتباه بوده! بدون اینکه فضای اول فیلم رو بازمه به یاد بیارن.

بازی متفاوت عطاران در نقش یک انسان فرهیخته و هنرمند که در اثر یک اشتباه آبی، در آستانه مرگ بوده و حالا با دیدن پسرش امید و رنگ تازه ای به زندگیش وارد شده، فوق العاده و شایسته تقدیره... و بر خلاف همیشه که کوچکترین حرکات او باعث خنده بیننده میشه، اینبار از همون لحظه ورود تا آخرین سکانسش در فیلم، حس ترحم رو در بیننده برانگیخته میکنه... پیش زمینه فکری بیننده از عطاران و چند تعریف و یک فیلم قدیمی از جشن تولد امیر علی با حضور پدر باعث میشه بیننده گمون کنه پدر فردی خوش برخورد و شوخ طبع هم بوده اما فضای زندان و در آستانه قصاص بودن، اون رو اینطور پزمرده کرده... و نکته مثبت این مسئله در اینه که باورپذیری رو در بیننده تقویت میکنه و فیلم رو از کاری گل و بلبل بودن و سفارشی بودن در ستایش اعدام هم دور میکنه!

و همه اینها برای اینه که فیلم بگه یک خانواده با هر دو والد تبدیل به یک خانواده میشه... وگرنه مادر با وجود همه مهربونی ها و آموزشها و تلاش هاش برای پسر، نمی تونه جلوی پرخاشگری ها و شیطنت های پسرکی رو بگیره فقط با یک روز مرخصی گرفتن پدر و حضورش در خانه، هم آرام میشه و هم مؤدب و باهوش! و همین حضور و تربیت یک روزه ی پدر هست که باعث نجات خودش و خانواده اش میشه... پدری که قبل از همراهی و گفتگو با پسرش، هنوز هم پرخاشگری آبی رو داره... مقایسه کنید صحنه از کوره در رفتن ناگهانی او در زندان با فردی که توی سلول درحال خاطره تعریف کردن هست (قبل از دیدار پسرش) و صحنه ای که همسایه به او و پسرش توهین میکنه و اونها رو هل میده ولی پدر عکس العملی نشون نمیده... و این یعنی تاثیر متقابل اعضای خانواده روی همدیگه... و باز باید گفت کجای سینمای روشنفکری و به اصطلاح مستقل و جشنواره ای ایران که سرشاره از دعوای زن و شوهر و نشون دادن طلاق و دادگاه خانواده هست، اینطور در کنار هم بودن خانواده، ستایش میشه؟

همه این فکرها بعد از فیلم و در راه بازگشت به ذهنم رسید... این فیلم اینقدر منو درگیر کرده بود که یادم رفت بقیه پولم رو از گیشه سینما پس بگیرم! اما خب نوش جونش... ارزشش رو داشت... چون فیلم خوبی بود.

miladps3

سانس اول، ساعت ده روز پنجشنبه ۱۴ شهریور رفته به تماشای فیلم «دهلیز» در سالن یک سینما سپیدرود رشت. بلیط خریدم اما گیشه چی، خورد نداشت که بقیه پولم رو بده. ساعت شده بود ده و ربع و احتمالا کمی هم از فیلم گذشته بود، پس گفتم بعدا میام میگیرم و رفته داخل. اما جز خودم کسی نیومده بود. در حالیکه چند نفر توی سالن دو داشتن فیلم «هیس! دخترها فریاد نمیزند» رو می دیدن. متصدی سینما گفت فعلاً بشین تا ببینم کسی میاد برای این فیلم؟ وگرنه بهتره اون یکی فیلمو ببینی!! ساعت ۱۰:۳۰ شد و چند نفری رسیدن و رفتیم در سینما و فیلم شروع شد. هوای برفی و مادر و پسری که از ماشین خارج میشن که به سمت مدرسه میرن اما دم در بر میگرن و مادر به راننده میگه کلاس اولو تعطیل کردن.

اولین چیز جالبی که به نظرم اومد، بلافاصله بعد از این صحنه اتفاق افتاد و اون خلاقیت سازنده تیتراژ در درج نام فیلم بود.

فیلم با ریتم مناسب و با تمام ویژگی های حرفه ایش تمام میشه و بیننده ها راضی از سالن خارج میشن... و از اونجایی که حیغم میاد لذت دیدن این فیلم رو از دست بدید، خواهش میکنم اگر ندیدینش، حتماً اول به سینما برید و فیلم دهلیز ساخته بهروز شعبانی رو ببینید، و بعدش ادامه این متن رو بخونید.



داستان پدری (با بازی رضا عطاران) که معلم بوده ولی در یک تصادف رانندگی با راننده ماشین دیگه درگیر میشه و اونو می کشه!

البته این داستانیست که فقط روایت میشه و به درستی، اونو نشون نمیدن و از جزئیاتش نمیگن چون مخاطب باید خودش رو جای کودک فیلم بذاره... پسر همون پدر که در زمان حادثه فقط دوسالش بوده و حالا بعد از گذشتن ۵سال اصلاً نه حادثه ای یادشه و نه پدری! ... چون پدر که میدونسته حکمش اعدامه، نمیخاسته پسرش خاطره ای ازش داشته باشه و نبودنش باعث آسیب رسیدن به پسر بشه... اما پنج سال میگذره و حکم اعدام اجرا نمیشه چون هر روز مادر فیلم به در مغازه داماد خانواده مقتول یا دم خونه مقتول میره و کم کم همه خانواده رو راضی میکنه جز خواهر دوقلوی مقتول... البته این وسط فقط مادر مقتول باید رضایت بده یا درخواست قصاص بکنه اما پنج سال هیچ حرفی نمیزنه.

خوبی فیلم بهروز شعبانی اینه که برخلاف فیلمساز هایی که ادعای روشنفکری و دفاع از کرامت انسانی دارن، سوژه ی فیلمش در مخالفت با قصاص نیست یا داستانش حول

کلیپ‌های تصویری

هیس ، افراطی ها حرف نمی‌زنند!

جمله جالب و مشتری پسندیه ، نه ؟ معلومه که هست چون درباره شماهااس ، شما بچه حزب الهییای که بتون می‌گن "خشکه مقدس ، دگم ، متحجر ، تندروی سان‌دیس خور"

"افراطی ها حرف نمی‌زنند!" اسم یکی از بترکون ترین کلیپ های بچه های **شفق** تو یک ماه گذشتست. این کار به همراه

"کلنا عباسک یا زینب(س)" که ویدئو مورد علاقه خودم هم هست و به موضوع دفاع از حرم حضرت زینب (س) می‌پردازه جزو پربازدیدترین ویدئوهای یک ماه گذشته افسران بودند.

البته صادقانه بخوام بگم آهنگ کلیپ **افراطی ها حرف نمی‌زنند!** رو خیلی بیشتر از خودش دوست خواهید داشت. ☺

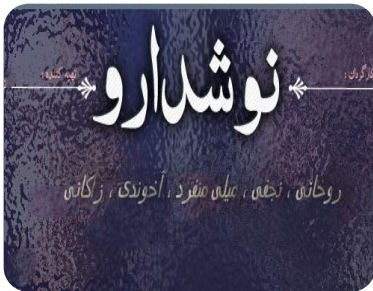
اما مجموعه کارای شهرویی شفق به این دو تا کلیپ ختم نمیشه.

بقول اون آقاهه که دیگه رفته! هر جا #شفق ، #مدیر شفق و #خشکه مقدس های حزب الهی باشند حتما پای **آقای هاشمی** هم میاد وسط ، باور

ندارین ؟ خب یه نیگا به لیست ویدئوهای شهرویی **ماه گروه+چند+رسانه ای+شفق** میندازیم :

بعد از معرفی ویدئوهای گروه رسانه ای شفق با چنتا کلیپ ناب که برویج نصر تی وی زحمت زیرنویسش رو کشیدن آشنا خواهیم شد. در پایان هم

ویدئوی ویژه ی این شماره از نشریه معرفی میشه. یه مستند ناب برای اهل تفکر از "سید علی سیدان" با عنوان "**سکولار نیستیم**"



۳: نوشتارو (۷:۰۶)

۲: هیس! افراطی ها حرف نمی‌زنند ... ("۱")

۱: حق به جانب (۳:۴۶)

<p>کلیبی بر حرارت از جلسات رای اعتماد به وزرای دولت یازدهم وقتی برخی بعد از ۴ سال زبان به اعتراف می گشایند</p> <p>تاریخ انتشار : ۷ شهریور ۱۳۹۲ http://www.afsaran.ir/link/339882</p>	<p>زمان بازرگان به ما برچسب چریک زدند ، زمان بنی صدر هم برچسب منافق ، الان هم برچسب خشک مقدس و تحجر ، هر قدمی که دراه خدا برداشتیم برچسب بارانمان کردند</p> <p>تاریخ انتشار: ۵ شهریور ۱۳۹۲ http://www.afsaran.ir/link/337404</p>	<p>هاشمی رفسنجانی : همانطور که رهبری فرمودند رای مردم حق الناس است و مسئولینی که سعی در تغییر آن کنند باید حساب پس دهند</p> <p>تاریخ انتشار : ۳ شهریور ۱۳۹۲ http://www.afsaran.ir/link/335439</p>
--	--	---



۴: در جواب یک لبخند (۵:۴۰) ۵: چماق زبان (۴:۵۹) ۶: وامداری یا راستگویی

<p>رای به هاشمی=آزادی بیان ، شایسته سلالاری رای به قالیباف = دورویی ، خیانت زنده باد مخالف من</p> <p>تاریخ انتشار : ۲۴ شهریور ۹۲ http://www.afsaran.ir/link/360694</p>	<p>سخنانی جنجالی منتسب به اکبر هاشمی رفسنجانی درباره سوریه و سلاح های شیمیایی استفاده شده در دشمن. سخنان برخی همچون چماقی ست بر سر دیگران) امام خمینی ره</p> <p>تاریخ انتشار : ۱۴ شهریور ۹۲ http://www.afsaran.ir/link/348329</p>	<p>برخی معتقدند آن روی سکه جنگ سوریه در حقیقت فشار بر دولت جدید تشکیل یافته در ایران و پاسخ غیر محترمانه آمریکا به روحانی ست.</p> <p>تاریخ انتشار : ۱۲ شهریور ۹۲ http://www.afsaran.ir/link/346063</p>
--	--	--



میثم محمد حسنی ، دول ، فتنه ۸۸ این کلمات ، واژه های آشنایی هستند برای بیشتر بچه حزب الهی های فضای سایبر اما از اواخر سال ۸۹ و گر گرفتن انقلاب های منطقه یک واژه ی جدید به این مجموعه اضافه شد. نصر تی وی! نصر تی وی فعالیت خودش رو بخاطر احساس نیاز به یک رسانه ای انقلابی برای پوشش انقلاب های منطقه ، اوایل سال ۹۰ و با همت گروهی از بچه حزب الهی ها دغدغه مند آغاز کرد.شروع فعالیت های این رسانه ای اینترنتی با همکاری افراد شاخصی مثل مرضیه هاشمی پرس تی وی چندان به مضامین صداوسیما خوش نیومد و در حالیکه چند ماه بیشتر از فعالیت نصر نگذشته بود شکایتی رو علیه این رسانه و مدیر اون یعنی میثم محمد حسنی روانه دادگاه کرد.علاوه بر شبکه نصر،رادپو میقات (همین رادپو میقات خودمون) و فارس تی وی هم تو لیست رسانه های اینترنتی مورد شکایت رسانه ملی بودند. شکایتی که به سرانجامی نرسید. برنامه پارک ملت که در زمان پخش یکی از پربیننده ترین برنامه های رسانه ملی به شمار می اومد تابستون سال ۹۰ مستند کوتاهی از فعالیت آقای محمد حسنی و بچه های نصر رو روی آنتن برد. این مستند کوتاه از لینک زیر قابل دسترس هست برای دوستان : <http://www.aparat.com/v/zwOE4>



(3:58) Syria and the Drums of War "2

(3:57) We Are in a Lot of Trouble "1



۳: آقای اردوغان پیش از اینکه خیلی دیر شود بیدار شوید (۳:۳۷) ۴: الیور استون : استون یک قهرمان است (۵:۱۶)



An Open Message to the NSA "5

(5:46)



Stop the Games "6

(2:25)



"س" کولار نیس ————— تم"

به بررسی آراء و عقائد ۵ تن از پرچمداران روشنفکری دینی یعنی عبدالکریم سروش ، محمد مجتهد شبستری ، مصطفی ملکیان ، محسن کدیور و سعید حجاریان میپردازد

.....
مستندی ۱۷ دقیقه ای از "سید علی سیدان" که در پی یافتن پاسخی ست برای پرسش های بی جوابش!
«نسبت میان اسلام و مدرنیته در اندیشه روشنفکران دینی» ،
«قرائت های مختلف و متفاوت روشنفکران دینی از سکولاریسم»
و «امکان تفکیک سکولاریسم سیاسی و سکولاریسم فلسفی».

<http://www.aparat.com/v/aBDoi>

ارسالی توسط: masoudzeinali

ارتباطات عاطفی دختران و پسران

یکی از مهم ترین عواملی که با وجود رشد نیروهای جسمی، فکری و روحی نوجوان، مانع از به جریان افتادن صحیح و اصولی آن ها و تأمین سعادت آینده می شود، تسلط میل جنسی می باشد. عدم کنترل این میل، سبب می شود که تمام حواس و توجهات انسان و تمام قوای جسمی و مغزی شخص، معطوف هوس بازی ها شود و اگر عملاً هم موفق به هوس بازی نگردد، تمام فکر و ذهن او به وسیله ی این خیالات و افکار، اشغال می شود و او مجالی برای انجام کار دیگر و شکوفایی اندیشه و استعداد پیدا نمی کند. این شعله ای که که در سراسر وجودش زبانه می کشد، تمام تر و خشک را با هم می سوزاند و شکوفه های تازه دمیده در گلزار شخصیت معنوی اش را طعمه آتش سوزان می کند.

آیت الله سبحانی حفظه الله می فرمودند:

روزی در محضر حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله نشستیم بودیم که یکی از پزشکان ترکیه به دیدار ایشان آمد و سوال کرد: چرا اسلام نوشیدن شراب را حرام کرده است؟ آن مرجع بزرگ فرمود: حقیقت انسان را عقل، قدرت اندیشه و تفکر تشکیل می دهد و اگر عقل انسان نبود، وی با دیگر موجودات زنده تفاوتی نداشت. یکی از اموری که در تضاد شدید با قوه ی عقل انسان است، نوشیدن شراب است؛ همانطور که پزشکان نیز این مطلب را تأیید کرده اند؛ بنابراین، چون شراب عقل را از بین می برد و حقیقت انسان به عقل اوست، اسلام آن را ممنوع کرده است.

آن پزشک به دنبال این پاسخ، گفت: درست است که نوشیدن زیاد شراب، باعث از بین رفتن قوه ی عقل انسان می شود و حقیقت انسان زیر سؤال می رود، ولی اگر کسی مقدار کمی از این نوع مایعات بنوشد، نمی توان گفت چنین تأثیری دارد؛ پس چرا اسلام آن مقدار

اندک را نیز ممنوع کرده و نوشیدن آن را غیر مجاز می داند؟

آیت الله بروجردی فرمودند:

چون انسان، کمال طلب است و هرگز به مقدار کم قناعت نمی کند و اگر مجاز شمرده شود، بر اساس کمال خواهی اش، به تدریج بر خواسته ی خود می افزاید. به همین جهت است که اسلام از همان ابتدا، حتی مقدار اندک آن را ممنوع کرده

و به عنوان یک قانون قطعی و دقیق، آن را برای تمام افراد، چه با اراده و چه کم اراده، به اجرا گذاشته است و چون این ویژگی؛ یعنی کمال طلبی، در دیگر ابعاد و زمینه ها جاری است، دیگر قوانین و مقررات و دستورهای صادره از طرف قانون گذار هستی، بر اساس همین نکته شکل گرفته و آن جا که ممکن است زیاده طلبی باعث حریم شکنی شود و به تدریج انسان در وادی هولناک و در معرض خطرات جانی و روحی قرار گیرد، اسلام با جدیت و قاطعیت آن را نهي می کند.

اظهار محبت نامشروع به جنس مخالف از جمله همین موارد است که با یک سلام و احوالپرسی ساده آغاز می شود و یا به انگیزه اهداف آموزشی و ... شروع می شود؛ ولی به تدریج، نوع رابطه و گفت و گو تغییر پیدا کرده، بر میزان و کمیت آن نیز افزوده می شود و تا آن جا پیش می رود که انسان می خواهد تمام انرژی عاطفی خود را در همین گفت و گوها و ارتباط ها هزینه کند و هرگز به همان حدافلی که در روزهای اول داشته، اکتفا نمی کند بر همین اساس است که از همان آغاز، باید مراقب بود.

بنابراین، ما برای اظهار محبت به جنس مخالف (چه منشاء سوء تفاهم شود و چه سوء تفاهمی را به دنبال نداشته باشد)، دلیل موجه و قابل قبولی را نمی شناسیم. در واقع، اگر هم باعث سوء تفاهم نشود، باعث سوء رفتار

می شود و به تدریج، دو طرف در گردونه ای وارد می شوند که چه بسا هیچ کدام خواستار آن نبودند؛ گردونه ای که گاهی رهایی از آن، مستلزم هزینه کردن تمام انرژی روانی و جسمانی فرد و قرار گرفتن در بن بست شدید است.

گفتنی است که این سخن، یک ادعای صرف و بدون پشتوانه و دلیل نیست؛ بلکه مراکز مشاوره که در سطح دانشگاه ها و جامعه فعالیت می کنند، روزی نیست جوانی را که در چنین دامی قرار گرفته، ملاقات نکنند.

جالب این است که تقاضای کمک و فریادری از سوی افرادی است که معمولاً در ابتدای کار، به خود مطمئن بوده اند و تصمیم جدی شان آن بوده که وارد ارتباط احساسی و غیرمعقول و از نظر اخلاقی غیرصحیح نشوند؛ تنها می خواستند رابطه ای در حد عادی و یک سلام و احوالپرسی و یا اظهار محبت باطنی با طرف مقابل داشته باشند.

امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): "صحبت کردن غیر ضروری با زنان نامحرم انسان سالم را گرفتار بلاها و مصیبت ها می سازد و قلب انسان را به انحراف و مرضی می کشاند."

تفسیر نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۵۳۲

منبع: رازهای ارتباط با جنس مخالف
نوشته ی مسلم داوودی نژاد
soode

شعرافسری که می خواست شاعر باشد!

سرزمین افسران یادش بخیر

تا ابد اینجا عبادتگاه ماست
داغ مسدودی روی پیشانی ماست
فیض مسدود شدن ما داشتیم
کاش در افسران پارتی داشتیم
غم برای نوع عنوان میخوریم
زخم ها ما از این و آن میخوریم
غصه های بی کران یادش بخیر
سرزمین افسران یادش بخیر
عکس های ما کنار همدگر
استینا* برای شام یادش بخیر

بار دیگر با اجازه از افسران
میروم شعرم به سوی افسران
دوق شوق افسران کرده دلم
باز یاد لینک ها کرده دلم
بود افسران بهترین ماوای من
اه افسران کو برادرهای من
افسران خوب قشنگی داشتیم
روی دوش خود تفنگی داشتیم
سایت ما را عاشق خود کرده بود
افسران مارا لایق خود کرده بود
افسران غوغا گشت ما مسدود شدیم
دیگری گمراه گشت ما مسدود شدیم
نفرت از هر خود ستایی داشتیم
خلق خوی افسرانی داشتیم
اسمان تکبیر مارا دوست داشت
هر ولایی افسران را دوست داشت
روزها در سایت پر پر میزدیم
در دل شبها پیامک میزدیم
داشتیم ای دوست شبهای خطر
سایه ی مسدودیت را روی سر
یاد روزی که جوگیر میشدیم
شمع شبها مسدودی میشدیم



*استینا هرچی که هست طبق گفته شاعر مربوط به این عکس هست!

کنکور ارشدِ جُلبکی!



سوالات تشریحی :

۱. آیا دندونه های کلید روحانی شیری است؟
۲. آیا میشود روی میز ناهار خوری شام خورد؟
۳. با گذشت ۱۰۰ روز از وعده روحانی چرا هنوز مربا از سوراخهای نان سنگگ بیرون میریزد؟
۴. دفتر هاشمی رفسنجانی چندبرگ است؟
۵. موقع رفتن به بنیاد باران خاتمی ، داشتن چتر کافی ست؟
۶. کانال کولر مجازاست یا غیرمجاز؟
۷. اژه (کلید) آقای ظریف چقدر ظریف است؟
۸. برای انجام آزمایشات هسته ای باید ناشتا بود یانه؟
۹. حمام خون آمریکا تو سوریه عمومی هست یا نمره ای؟
۱۰. اگر راستگو مساویست با دروغگو آنگاه حاصل انتگرال جلبکها از مجیدتوکلی تا خاتمی تعریف نشده میشود آیا؟
۱۱. دبیر شورای امنیت ملی سرهنگ است یا حقوقدان؟
۱۲. چرا استیو جابز سبیش را گاز زد تا همه سیستمهای ما «دهنی» شود؟
۱۳. برای چانه زنی ، دقیقا باید به کدام نقطه از چانه زد؟

سوالات تستی :

- ۴- هنگام ورود آقای جلیلی و احمدی نژاد به جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام، رییس مجمع
- می خندد
 - آب قند می خورد
 - دنبال ساندویچش می گردد
 - به خاطره از خودش و امام تعریف می کند

- ۱- حکم مجازات اظهارنظر غیر تشکیلاتی :
- اخراج از حزب
 - اخراج از شهر
 - اخراج از کشور
 - اخراج از کپکشان راه شیری

- ۲- چرا اعضای دولت وارد فیسبوک شده اند؟
- برای لایک بازی
 - برای شبیه سازی مذاکره با آمریکا
 - برای پیدا کردن دوستان فراری
 - برای کشف و دستگیری مفسدان اقتصادی!

- ۵- به کدامیک از موارد زیر سیاستهای غلط گفته میشود؟
- سیانط ، صیاصت
 - ثیاصت ، سیاصط
 - ثیائت ، صیاست
 - صیائط ، ثیاست

- ۳- چرا صفحه فیسبوکی آقای ظریف در کمال شجاعت پیام جلبکها رو مخایره کرد؟
- چون خیلی دل و جیگر داره
 - هک شده بود
 - گفته بود هک کنند
 - الکی میگه



مکالمه تلفنی آقارجب باوایامادر مورد علت اصلی اعلام جنگ با سوریه

radiomighat
362422

برنامه زنگ بیداری
زمان: ۰۰:۰۳:۱۴







۱- ۳۰ ام شهریور ماه مصادف است با سالروز تولد فرخنده نشریه افسران !
در چنین روزی اولین شماره از نشریه افسران منتشر شد . البته شروع به کار گروه نشریه افسران از تاریخ ۱ شهریور ۱۳۹۱ بوده است.
این روز بر اعضا نشریه و سایر کاربران افسران مبارک

۲- گروه سیاستگذاری نشریه افسران به پیشنهاد آقای mabadi بطور رسمی و منسجم تشکیل شد و پس از بحثهای طولانی در این شورا سند شیوه کار نشریه تدوین و منتشر شد



۳- به مناسبت دهه کرامت حال و هوای افسران بسیار تغییر کرد و سایت با ذکر نام امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه سلام الله علیها عطرآگین شد . در این مدت دلنوشته ها و عکسها و پوستره های بسیار زیبایی به صورت لینک به سایت ارسال شد که تعداد آن به بیش از ۵۰۰ لینک میرسد .. پیامکها هم طبق معمول فراوان

۴- وبلاگ نشریه افسران هم به حول و قوه الهی راه اندازی شد.
همه شماره های نشریه و برخی از مطالب آنها در این وبلاگ قرار داده میشود تا قابل استفاده برای همگان باشد
آدرس وبلاگ نشریه :

<http://nashriye-afsaran.blogfa.com/>

۵- مورد عجیبی که در ایام شادی اهل بیت علیهم السلام بخصوص در پیامکها دیده میشد ذکر مصیبتهایی بود که حتی شکل روضه باز داشت. هنوز مشخص نیست چرا برخی کاربران در ایام شادی اهل بیت، ذکر مصیبت می نویسند در حالیکه معصومین فرموده اند شیعه ما کسی است که در شادی ما شاد و در حزن و اندوه ما اندوهگین باشد .
امیدواریم کاربران بیشتر دقت کنند

۶- طرح ختم قرآن کریم جهت پیروزی رزمندگان اسلام و مدافعان حرم در سوریه توسط کاربران سایت اجرا شد
این طرح توسط جناب hamid17 پیشنهاد شد و با همراهی جناب zolal نهایی شد ..
علاوه بر آن طرح یک فراخوان ختم قرآن دیگر هم در حمایت از برادران و خواهران سوری توسط خواهر fanous انجام شد..... قبول حق باشه

۷- نظرسنجی نشریه افسران انجام شد

این نظرسنجی بنا به تقاضای گروه نشریه توسط مدیریت سایت انجام شد و کاربران به گزینه های موجود رای دادند .

همیشه دنبال می کنم	۲۸.۵٪
کم و بیش دنبال می کنم	۱۷.۲٪
خیلی کم دنبال می کنم	۱۵.۲٪
اصلا دنبال نمی کنم	۳۹.۱٪

اکثر کاربران که گزینه اخر رو انتخاب کردند دلیلش را عدم اطلاع از وجود چنین نشریه ای اعلام نمودند

نظرسنجی

نشریه افسران جوان جنگ نرم






۸- بالاخره نتایج مسابقه "مناجات" همزمان با میلاد کریمه اهل بیت سلام الله علیها اعلام گردید . این مسابقه به مناسبت ماه مبارک رمضان از نیمه شعبان به مدت یکماه در گروه افسران گرافیک برگزار شده بود .

داور این مسابقه استاد نجابتی ، یکی از گرافیستهای به نام بخصوص در زمینه تایپوگرافی بودند .

به ۵ طرح اول مسابقه جوایز نقدی و غیرنقدی و لوح یادبود اعطا شد . همچنین به ۳ کاربر فعال که بیشترین تعداد ارسال اثر را داشتند لوح یادبود اعطا گردید . نکته جالب توجه در اعلام نتایج این مسابقه ، جایزه عضویت در تیم عملیاتی افسران گرافیک بود که به همه برگزیدگان و سایر ۵۰ شرکت کننده در مسابقه تعلق گرفت ..

در این عملیات با برکت حدود ۱۰۰ پوستر تولید شد که واقعا جای تقدیر و تشکر دارد



۹- گروه رسانه ای شفق اولین تلاش خود در زمینه کارهای مستند را کلید زد.

مدیر این گروه رسانه ای اخیرا با انتشار پست هایی در صفحه پلاس خود به بیان بخش هایی از فعالیت های شفق مدیا در ساخت مستند بلند خود پرداخته است.
در آخرین مطالبی که توسط کاربر masume که مدیریت گروه رسانه ای شفق را برعهده دارد منتشر شده است داستان جالبی از حضور تیم تصویربرداری این گروه در دفتر کار سردار کوثری در مجلس شورای اسلامی برای انجام مصاحبه و قضیه املت خوردن با آقای زاکانی بیان شده است .
هنوز فیلم این مصاحبه منتشر نشده است.

۱۰- در این مدت گروه شفق ۵ کلیپ جدید تولید کرده

و همونطور که گفتیم یک مستند هم در دست تهیه دارد. کلیپ " صدای پای نگهبان خیمه ها میاید.. " بسیار زیباست

۱۱- با نزدیک شدن به آغاز بازگشایی دانشگاه ها ، خیرقبولی پذیرفته شدگان کنکور و نقل و انتقال کاربران به شهرهای مقصد در پیامکها منتشر شد . برای موفقیتشون در درس ها دعا می کنیم

۱۲- و همچنان اخبار شادی و غم کاربران در خانواده بزرگ افسران با همراهی اعضا مواجه میشود .. خبر ازدواج کاربران mrs71 و yomolfaraj همه رو خوشحال کرد و خبر بیماری سرطان کاربر khaste و شروع شیمی درمانی ایشان کاربران رو ناراحت و غمگین کرد .. ان شاء الله به زودی خبر سلامتیشون رو بشنویم

۱۳- گزینه «خبر» افسران که به سایتهای خبری مختلف مرتبط میشد از روی شبکه افسران برداشته شد .. واقعا اضافی بود!

برترین پیامکها تا تاریخ ۹۲/۶/۲۵

فیزیک هسته ای قبول شدم)))))):

zarfiat92

۱۰۴ رای

۲۰ شهریور

ان شالله از فردا دوره شیمی درمانی شروع میشه
شاید دیگه نیام افسران!
یعنی کلا شاید نیام نت!
حلالم کنید

khaste

۹۹ رای

۱۵ شهریور

افسران محترم من امروز خوشحالم و واقعا خدا رو شکر می کنم:
امروز صاحب دو تا بچه شدم: به نام های زینب و عباس واییییییییییی خیلی قشنگه این حس
خداوندا به حرمت فاطمه زهرا به هر کسی که ارزی داشتن فرزند صالح و سالم داره بهشون از لطف خودت
عنایت فرما همین طوری که به ما دادی

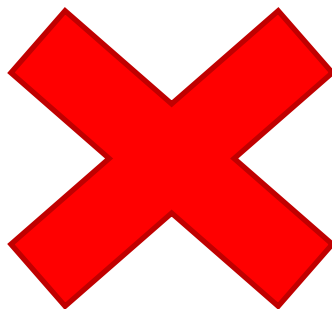
bagherigi1

۸۶ رای

۲۸ مرداد

برترین لینکها

در این شماره برترین لینکها رو به خاطر شیوه ای که چندی است در سایت برای گرفتن مثبت رایج شده خالی میگذاریم .. امیدواریم خود کاربران با این شیوه های غیرمنطقی مقابله کنند





مصاحبه با مدیر گروه خنده حلال و سردبیر نشریه افسران، کاربر baran

مصاحبه کننده: basar

و اما نشریه؛ نشریه افسران اصلا چیست؟
این دیگه از اسمش معلومه ... نشریه افسران، یک نشریه است! البته از نوع الکترونیکی و چندرسانه ای

باران کجای نشریه هست؟!

وارد راهرو که شدین .. سمت راست درب دوم! ☺

یعنی در حقیقت نشریه از زیر دست باران بیرون می آید؟ شاخص انتخاب مطالب نشریه چیست؟!

نشریه در واقع از زیر دست اعضا گروه نشریه بیرون میاد .. بچه های نشریه واقعا زحمت می کشن چیزی که برای ما تو نشریه مهمه پرداختن به حقیقته.

نمیگم کاملا موفق بودیم اما حداکثر تلاشمون این بوده که بدون جانب داری خاصی، حقیقت رو پیدا و مطرح کنیم

برای اینکار سعی کردیم از حداکثر ابزار استفاده کنیم یعنی متن و تصویر و صوت و حتی گاهی کلیپ . نشریه اکثر مباحث موجود در جامعه و سایت رو در برمیگیره و سعی هم بر این هست که خیلی خشک و رسمی نباشه و بتونه با اکثریت کاربرا ارتباط برقرار کنه البته هنوز اشکالات زیادی در نشریه وجود داره و علتش هم نوع کار نشریه اس که خدایش خیلی سخته و همین که تا اینجا رسیده به نظرم خیلی عالی بوده و اینو از برکت همت بچه ها میدونم

موضوعات نشریه به چه معیاری انتخاب میشود؟

معمولا مهمترین مناسبتهای تقویمی و رخدادهای کشوری و منطقه ای در نظر گرفته میشه و از بین اونها اولویت بندی می کنیم .. چیزی که بیشترین اولویت رو داشته باشه همیشه موضوع اصلی نشریه و بقیه موضوعات هم در اولویتهای بعدی مورد توجه قرار میگیرن و براشون مطلب تهیه میشه

افراد حاضر در نشریه دوستان باران هستند یا نه

هر افسری میتواند وارد نشریه شود؟

کاربرانی که بنده رو میشناسن میدونن که اهل رفیق بازی نیستیم!!

خود منم یکی از اعضای گروه هستم و همه کاربران مثل بنده و سایر همگروهی ها می تونن وارد گروه نشریه بشن و با توجه به استعداد و علاقه شون فعالیت کنن . برای این کار تقاضای عضویت بدن و با تایید مدیر مسئول وارد گروه بشن و فعالیتشون رو شروع کنن ... شماره گروه نشریه ۲۵۹ هست

کسانیکه وارد نشریه میشن خودبخود عضو هیئت تحریریه میشن . به همین جهت اگر بدون عذر موجه در دوسه شماره فعالیت نداشته باشن از گروه اخراج خواهند شد که این طبیعی هست .

این رو هم به عنوان پانوشت عرض کنم که همه افسرانی که میشناسم جزو دوستان و همسنگرانم محسوب میشن مگه اینکه خلافش ثابت بشه!

نشریه افسران از چه محتواهایی تشکیل شده؟

نشریه بخشهای مختلفی داره که عبارتند از : تاریخ ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی ، ادبی ، علمی ، حماسه و مقاومت ، دانشگاه ، طنز ، عکس ، کلیپ ، سبک زندگی ، خانواده ، صوت ، مذهبی ، هنری و اخبار

یه عامل دیگه هم ایجاد کاتور بود که خیلی به تولید طنز کمک کرد و از این بابت از تیم فنی سایت مجکریم!!

خنده حلال کجای جنگ نرم قرار دارد؟

نظرشخصی بنده اینه که خنده حلال یکی از مهمترین خطوط جنگ نرم هست . چون طنز چیزیه که به راحتی در اجتماع پخش میشه . مثل یه جریان سیال قوی میمونه .. شبیه هوا! و کسی که این خاصیت رو بشناسه میتونه افکار و اهداف خودش رو روی این جریان سوار کنه و به همه جا سرایت بده .. مثل همین طنزهای قومیتی که موجب دور شدن دلهای ایرانیان از هم میشد و میشود یا مثل طنزهای تصویری و سیاسی . با یک طنز سیاسی میشه تا حد تغییر دولت یا بیشتر پیش رفت . ما نمی تونیم این تاثیر گسترده و عمیق رو نادیده بگیریم . به همین جهت انتظار اینه که افسران بیشتر در این زمینه دقت کنن و از این سلاح برای پیشبرد اهدافشون استفاده کنن .. البته با در نظر گرفتن قوانین و چارچوب گروه و طنزحلال .

شما چند مسابقه در خنده حلال برگزار کردید به مقدار در مورد اونها توضیح بفرمایید

دوتا مسابقه در گروه برگزار شد . یکی با موضوع «شکست استکبار در اجلاس عدم تعهد» در شهریور ۱۳۹۱ و دومی با موضوع «انتخابات آزاد و مدعیان آن» در اسفند همون سال .

مسابقه اول اسپانسر نداشت و فقط سه نفر رو به عنوان برنده اعلام کردیم که البته برندگان از گرفتن جایزه خودداری کردن و جایزه مربوطه از طرف اونها به یک امر خیر اختصاص یافت

مسابقه دوم با پشتیبانی مدیریت سایت برگزار شد و تونستیم به هفت نفر از بهترین اثر جوایزی رو اهدا کنیم

چیزی که تو این دو تا مسابقه خیلی مهم بود و به چشم اومد توانایی کاربران در تولید محتواهای طنز اونم از نوع فاخر بود .. این نشون میده افسران اگه بخوان می تونن کارهای بزرگی در این جبهه انجام بدن .. خیلی جالب بود که گاهی یکی از کاربران غیر مطلع فوتوکاتوری رو در خنده حلال میذاشت و ما میدونستیم کار بچه های خودموننه .. وقتی بهش می گفتیم با تعجب می گفت اینو از مثلا فیسبوک پیدا کرده و اینجا گذاشته یا مثلا در یه مورد دیگه برای کاربری ایمیل شده بوده و ایشون نمی دونسته مال افسرانه .. این یعنی کارهای بچه ها همه جا پخش شده و استفاده میشه و اثر بسیار زیادی هم داره پس همونطور که قبلا تو سایت هم گفتیم انتظارم اینه که این جبهه رو دست کم نگیریم .. چون اثرگذاریش خیلی زیاده

خیلی جالب بود که گاهی یکی از کاربران غیر مطلع فوتوکاتوری رو در خنده حلال میذاشت

و ما میدونستیم کار بچه های خودموننه .. وقتی بهش می گفتیم با تعجب می گفت اینو از مثلا فیسبوک پیدا کرده و اینجا گذاشته!

به نظر شما هر روز چند لینک از خنده حلال گزارش تخلف میگیرند؟

کلا لینکی که تو گروه باشه و تخلف بگیره خیلی کم داشتیم .. بعد هم با قوانینی که خود اعضا پیشنهاد دادن و اجرا کردیم الان مدتهاست که همچین لینکی نداشتیم

سلام

برای سوال اول ، باران اسم حقیقی شماست؟!
سلام علیکم .. این اسم حقیقی بنده در دنیای مجازی است!

باران در فضای حقیقی چقدر با باران در فضای مجازی متفاوت است؟

چه سوالهایی می کنید!! :)
فکر می کنم فضای مجازی محیطی هست که می تونه محل بروز افکار و احساسات پنهان افراد باشه که شاید خیلی در دنیای واقعی بروز نکنه .. احتمالا این علت بعضی تفاوتها در دنیای مجازی و واقعی باشه .. ولی در کل باید بگم باران مجازی اینه باران واقعی ست.

قدمت خنده حلال در افسران به کی میرسد؟

خنده حلال تقریبا همسن افسران هست .. اولین لینک این گروه در تاریخ ۲ ابان ۱۳۹۰ گذاشته شد با عنوان «به لطیفه از افسران جنگ سخت برای افسران جنگ نرم» .. یاشد بخیر

چرا خنده حلال؟!

میشه گفت سه تا دلیل داشت:

۱- سایت افسران با نیت جنگ تاسیس شد البته جنگ نرم .. اون ابتدا که وارد سایت شدم دیدم همه در حال تلاش برای پیاده کردن این هدف هستن .. همه در حال آماده سازی مهمات و رسوندنش به دست سربازان خط مقدم و در نهایت شلیک به سمت دشمن بودن!! ساعتها جنگ نرم !!

بچه ها خسته میشدن .. این خستگی باعث میشد استانه تحملشون پایین بیاد.. تو خاطرات جنگ سخت هم خونده بودم که رزمنده ها خیلی بین هم شوخی داشتن ولی تو سایت ، بچه ها اینقدر سرگرم جنگ بودن که حواسشون به این چیزها نبود .. باید یه محیطی ایجاد میشد تا محل ایجاد نشاط و روحیه برای بچه ها باشه

۲- تو شبکه های مجازی میدیدم که لطیفه های ناچور و بدمحتوا خیلی رایج شده همونطور که در جامعه واقعی اینطور شده بود .. جوکهای قومیتی .. توهین امیز و زشت نسبتا فراگیر بود ... این موضوع روی فرهنگ ما خیلی تاثیر داشت .. پس یکی از جبهه های جنگ نرم همین میدان طنز بود

۳- یه زمانی هم ایده ایجاد سایت «خنده حلال» رو از آقای قرآنی شنیده بودم
همه اینها جمع شد تا ایده تشکیل گروه خنده حلال اجرایی بشه

تو سایت ، بچه ها اینقدر سرگرم جنگ بودن که حواسشون به این چیزها نبود...

باید یه محیطی ایجاد میشد تا محل ایجاد نشاط و روحیه برای بچه ها باشه

چی شد که خنده حلال اینقدر بین افسرانی ها طرفدار پیدا کرد؟!

خب همیشه طنز باعث ایجاد نشاط در افراد میشه مگه اینکه فردی باشه که «طنز درون» اش رو کشته باشه!
بنابراین طبیعتا کاربران به این گروه گرایش پیدا کردن .. یه دلیل دیگه اش هم وجود افسران خلاق و متعهد بود که در زمینه ایجاد طنز انتقادی فعالیت می کردن .. این اعضا موجب رشد سلیقه و نگاه بقیه کاربران شدن و خود این مسئله هم جذابیت گروه رو بیشتر کرد



ادامه‌ی مصاحبه با مدیر گروه خنده حلال و سردبیر نشریه افسران، کاربر باران

هستن اما تاثیرگذارند ... لینکهای پر ارزشی دیده میشه که واقعا آموزنده و روح نواز هستن
بچه ها تونستن در گروه بندی برای کارهای جمعی با تجربه بشن و هدفمند عمل کنن . الان چند گروه عملیاتی تو سایت می بینیم که خروجیهای خیلی خوبی هم داشته . اما خب از لحاظ تعداد ، نسبت به عدد کاربران عضو در سایت از درصد کمی برخوردار هستن
درسته که هنوز تو قدمهای اول هستیم ولی اگه استقامت داشته باشیم و مشکلات رو رد کنیم و از ایجاد انحراف هم جلوگیری کنیم حتما در آینده موفقیت بسیار بزرگتری کسب خواهیم کرد

افسران ده سال دیگر کجاست؟

یه بار یه داستانی نوشتم با عنوان «افسران بیست سال بعد» که تو شماره هفتم نشریه منتشر شد .. تصویر افسران بیست سال دیگه که خیلی روشن بود .. احتمالا افسران ده سال دیگه نصف اون روشنه!!
جدا از شوخی اگر افسران تلاش کنند تولید محتوا داشته باشن و به مطالب عمق ببخشند و در واقع برای سایر شبکه ها (چه مجازی و چه واقعی) خوراک فکری ایجاد کنند یکی از بزرگترین اهداف افسران محقق خواهد شد .

و اون موقع باران در افسران هست؟!

فکر نمی کنم!
ده سال دیگه معلوم نیست زنده باشیم یا نه ... معلوم نیست اینترنت داشته باشیم یا نه ... فقط باید دعا کنیم اگه زنده بودیم در رکاب مولا و صاحبمون حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم

و حرف آخر؟

و حرف آخر اینکه اول شهریور سالروز افتتاح گروه نشریه و ۳۰ ام شهریور سالروز تولد نشریه با انتشار اولین شماره اش هست .. این روز رو به اعضای نشریه تبریک میگم و از زحمات بیدریغشون تشکر می کنم
خیلی وقتها با وجود مشکلاتی که دارند بازهم همه تلاششون رو می کنن تا مطالب به موقع برسه و این خیلی ارزشمند .. برای همشون آرزوی موفقیت روز افزون در کار و زندگی و عاقبت بخیری در عمر دارم
والسلام علیکم و رحمه الله

چه قسمتهایی از نشریه هست که همین الان هم نیرو کم دارد؟!

میشه گفت کلا دچار کمبود نیرو هستیم .. ولی برای بخش های سیاسی ، علمی ، طنز و دانشگاه بیش از همه دچار کمبود نیرو هستیم
گروه تاریخ یکی از بهترین گروه هامون هست که بیش از بقیه منسجم تر شده و همینطور گروه هنری و ادبی در واقع نشریه جای کار زیادی داره .. فقط باید افسران همت کنند و دست به کیبورد شوند!

چطور میتون جای باران در نشریه را گرفت؟! (!!)

با کودتا!! ☺

برگردیم به افسران فضای افسران را قبلا چگونه میدیدید و الان چطور میبینید؟

خب فضای افسران قدیم وجدید مسلما متفاوت هست ... قالب سایت فرق می کرد ... قبلا تعداد اعضا کمتر بود و بچه ها یکدست تر بودن .. البته نظرات مخالف همیشه وجود داشته .. اما احساس می کنم قبلا بحثها خیلی عمیق تر انجام میشد .. یادمه بحثهای سیاسی خیلی طولانی صورت میگرفت و کلی منفی ردو بدل میشد!

الان احساس می کنم فضای سایت نسبت به قبل احساسی تر شده درحالیکه انتظارم این بود که هرچی پیش میریم، به عمق مطالب افزوده بشه ...

الان احساس می کنم فضای سایت نسبت به قبل احساسی تر شده درحالیکه انتظارم این بود که هرچی پیش میریم به عمق مطالب افزوده بشه و در کنار احساسهای قوی استدلالهای قوی هم بیاد
گاهی لینکهای به شدت غیرمنطقی و حتی خرافی می بینم و خیلی باعث تعجب میشه و بیشتر از خود لینک رایبایی که میاره باعث تعجب و ناراحتی میشه
اما افسران جدید خوبیهای زیادی هم داره .. سایت شکل تر شده ... امکانان بیشتری بهش اضافه شده .. با وجود تحلیل رفتن سطح محتوایی لینکها و پیامها استعدادهای تازه ای پیدا شده ان که گرچه به نسبت کم

هربخش برای خودش دبیر و یک سری اعضا داره که مطالب توسط اعضا تهیه شده و بعد از تکمیل و اصلاح توسط دبیر مربوطه برای سردبیر ارسال میشه
البته چون در بعضی بخشها نیرو کم داریم کار دبیر به عهده سردبیر نشریه می افته .

درصد قابل توجهی از اونهایی که نشریه رو دیدن، مطالبش رو مفید و شایسته پیگیری دانسته اند... پس زحمات اعضای نشریه مؤثر بوده

نشریه را چقدر موفق دیدید؟

نمی تونم بگم نشریه موفقیت فوق العاده ای داشته ولی با توجه به رای ها و کامنتهایی که در لینک های نشریه می بینیم ، شاهد یه روند رو به رشد هستیم و خود این وضعیت ، یک موفقیت محسوب میشه
مدیریت سایت بنا به تقاضای نشریه یه نظرسنجی انجام داد که نشون میده اولا خیلی از کاربران از وجود چنین نشریه ای بی خبر بوده اند ... این یعنی تو تبلیغات مشکل داریم . یکی از راه حل ها هم ایجاد یه بخش ویژه برای محتواهای تولیدی در افسران هست . مثلا یه باکس تبلیغاتی برای اطلاع رسانی در مورد محصولی که تولید شده .. اینطوری مشکل بی اطلاعی کاربران تا حد زیادی برطرف میشه
ثانیا درصد قابل توجهی از اونهایی که نشریه رو دیدن ، مطالبش رو مفید و شایسته پیگیری دانسته اند .. پس زحمات اعضا نشریه مؤثر بوده و ان شاء الله بعد از این بهتر هم خواهد شد

چقدر مدیریت افسران در زمینه نشریه به شما کمک میکند؟

واقعیتش اینه که فعلا هیچ کمکی نمی کنه .. فقط در انجام نظرسنجی کمک کردن که ازشون ممنونیم
قرار هم بود کاری کنن که نشریه برای همه کاربران ایمیل بشه که هنوز چنین اتفاقی نیفتاده

خنده حلال که در نشریه سهم ویژه ای ندارد؟! (!!)
خود گروه خنده حلال که نه ... ولی یک بخش ثابت طنز داریم

عبدیاعابد؟!!

حال میزبان مراسم باید گوشش را آماده پذیرش حرف هایی کند که مادر و دختر در مورد مراسم مولودی با تحریف به این و آن میزنند و باید با یک کلاغ چهل کلاغ مردم سر کنند!!!

اکثر قریب به اتفاق اقوام و اطرافیان زن، افرادی معاند و ضد نظام هستند و این زن به عنوان یک مسلمان به ظاهر شیعه، ظرفیت این را دارد که با رفتارها و صحبت هایش، هر لحظه تنفر تمامی افراد موافق و مخالف اسلام را نسبت به خودش بیش تر کند؛

مخالفین نظام تنفرشان به مسلمانان و طرفدارین نظام تنفرشان به تناقضات درونی زن و این که افراد دیگر او را به عنوان یک زن مسلمان کامل می دانند، زنی که از اسلام و آئینش، تنها ظواهر اسلام را گرفته است و، کسی که اسلام را تفسیر به رای خود می کند.

زن با رفتار و سکناتش و با داعیه زیر پرچم رهبری و اسلام فعالیت کردن و با جبهه گیری و سخت گیری های بی موردش متوجه نیست که در وهله اول دارد ضربات جبران ناپذیری به خانواده خودش می زند.

پذیرش اسلام به صورت ناقص، عدم آگاهی از فلسفه عبادت و احکام اسلام و نداشتن قدرت منطق و گفتگوی سالم حداقل برای دختر خودش، باعث به زیر سوال رفتن مسلمانان آن ها از دید اطرافیان شده است.

دختر دانشگاه قبول شده، اما دیگر دختر ایده آل مادر نیست چون تقریباً در تمامی مکان های عمومی اعم از عزا و عروسی آرایشش از نظر محو نمی شود...حتی از دید مادر... پوشش مو و لباسش هم موردپسند مادر نیست... دختر خیلی علاقه ای به درس خواندن ندارد و حرفه آرایشگری را می خواهد پیشه خود سازد، شغلی که از نظر مادر خوشایند جلوه نمی کند.

مادری که بعضی احکام ظاهری را با اصرار انجام میدهد اما از دروغ و غیبت و امثالهم برحذر نیست.. مادری که باطن دین را درک نکرده و می خواهد همه را از جمله دخترش را بدون توضیح حکمتها مجبور به انجام ظواهر کند نمیتواند مانع کارهای دختر شود.

چرا که جلسات غیبتگویی و حرف زدن در مورد نوع رفتار و لباس پوشیدن مردم، مجالی برای صحبت های این چنینی به او نداده است.

روزها می گذرد و دختر فقط در نحوه تکلم و موضوعات آن مثال مادر می شود اما با ظاهر و عقایدی متفاوت از مادر...اسلامی متناقض تر از قبل...اسلامی مدرن که پهنای آدمیان زیادی را با هر تیپ و شخصیتی می تواند در بر بگیرد...

afsarejavan



دختر به همراه چند تن از دختران فامیل مشغول خرد کردن پیاز آش نذری برای مراسم مولودی زنانه بود که قرار است به مناسب تولد یکی از ائمه علیه السلام در خانه یکی از اقوامشان برگزار شود.

دختر یکریز حرف می زند. از پیشنهاد پوشیدن لباس های مجلسی و مدل آرایش و شینیون در مراسم مولودی فردا تا اخبار جدیدترین آلبوم های منتشر شده توسط خوانندگان برون مرزی و درون مرزی...

هرازگاهی هم مادر با ایما و اشاره دختر را سفارش می کند به پوشاندن موهایی که از جلو مقتعه اش بیرون زده و دختر با بی میلی و غرولند پنهانی، مقتعه اش را جلو به می کشد.

مادر مشغول پاک کردن سبزی می شود و هم زمان با یکی از زنان فامیل مشغول گپ زدن.

می گوید دخترم به درس خواندن علاقه دارد و فعلاً قصد ازدواج ندارد و به همین دلیل خواستگار فعلی اش را رد کرده، از حجاب کامل دخترش می گوید که تنها دلیلی که خواستگار قبلی اش دختر را مورد پسند قرار نداده همین حجابش بوده.

زن شنونده که روان شناس است و بهترین همصحبت برای دخترش از دوران کودکی تا به حال بوده از شنیدن حرف های مادر دختر تعجب میکند و به یاد می آورد که زمان هایی که با دختر صحبت می کرده متوجه عدم علاقه دختر به درس خواندن شده و اینکه تمام حواس دختر در پی دستیابی به متدهای لباس و آرایش صورت و موست و اتفاقاً بدش نمیاد که ازدواج کند

به یاد می آورد دختر زمانی که مدرسه می رفت در حسرت داشتن یک دست میل با زن دردودل میکرد، در حالی که پدری متمول دارد ولی مادرش می گفت که خانه و لوازم آن باید ساده و بی ریا باشد؛

سکوت میکند در مقابل سخنان مادر و دلش نمیخواهد صحبت های خصوصی دخترش را بازگو کند.

در ادامه صحبت هایشان با مادر، زن متوجه منحرف شدن بحث به سمت غیبت گویی می شود مادر برای باز کردن تکلیف از سر خود قبل از هر جمله اصطلاح "غیبتشان نشود اما..." را می گوید...!!!

زن تاب نمیآورد و به بهانه غذا دادن به کودک خردسالش به سمت آشپزخانه می رود.

ساعاتی بعد مادر آماده خداحافظی می شود برای رفتن، چون یکی از بسیجیان فعال محله و هماهنگ کننده و مسئول برگزاری تمامی جلسات هفته خوانی روزهای هفته و امور مربوط به پایگاه است و بعد از پایگاه باید مراسم دعای کمیل و جزء خوانی برود و وسایل سفر زیارتی فردا را حاضر کند !!

دختر به اصرار و به بهانه کمک به میزبان با مادر نمی رود...

به محض خروج مادر، دختر انگار که تحت فشار و اجبار، مجبور به حفظ ظواهر بوده چادرش را درآورده و جلو آینه مشغول آرایش و رسیدگی به سر و وضع خود می شود.

دختران حاضر در جمع احساس خوبی از وجود دختر در کنارشان ندارند چون ترس دارند از اینکه حرفی بزنند و کنجکاوای بیش از حد و سوال های بی مورد دختر باعث درز کردن حرف های جمع به بیرون شود. وجود دختر آرامش خاطر از صحبت در مورد بحث های مختلف را از آن ها سلب کرده است.

فردای آن روز قبل از شروع مراسم مولودی مادر با میزبان بر سر حرام بودن مجلس، بحثشان می شود،

میزبان ناراحت و عصبانی می شود و وقتی دلیلش را جویا می شود مادر با این استدلال که زمانی که سرمبارک امام حسین علیه السلام توسط دشمنان ملعون بریده می شود، دشمنان به خاطر این دستاورد بزرگ بالای سرمبارک کف می زنند و دست زدن ما کار حرامی است

آن جلسه را بدون قانع کردن اطرافیان و منطقی جلوه دادن بحث به قیمت به هم خوردن نظم مراسم و به وجودآمدن کینه و کدورت و بدون خداحافظی ترک می کند...

او خبر ندارد که در گوشی دخترش می توان آلبوم های آهنگ های غیرمجاز هم حتی یافت !!

دلنوشته پری‌ها



کاش دلم خوب می فهمید چرا حرمت بوی رضا می دهد.
همیشه یا دانه های اشک روی گونه هایم راضی می شوند، یا دلم، یا ذهنم.
و یا اینکه دست های خواستتم پر می شود.
اگر جای کبوتر باشم می خوانم: ای کاش کبوتر نبودم؛ کبوتری فقط به درد کبوتر می خورد، یواشکی می آیند و یک دور
می زنند و پر می کشند.
ما آدمها یواشکی نمی آییم. پیش پایمان پره‌های سبز "پری‌ها" غبار آرزوها را در گردش هوای نیاز به سمت تو می آورد.
پیش پایمان هزاران نفر دست خالی آمده اند و دست پر برگشته اند. پیش پایمان راه را "پری‌ها" غبار گرفته اند.
بوی نسیم آن اطراف را دوست دارم، بوی سپند و گلاب می دهد. همان گل‌های خشک شده، آن نمک و نباتی که صبح
علی الطلوع در رواق قرآن به زائرین می دهند را دوست دارم. "پری‌ها" را هم دوست دارم، خدای که غبارگیرشان
"پر"های سبز دارد. خیلی مهربانند مثل یک پری!
گوش می کنم همهمه ای را که در آن ستایش موج می زند و گاه صدایی که در گوش شیشه های کوچک لوستر نجوا می
کند.
آن ازدحام جمعیت را هم دوست دارم.
از خیلی وقت پیش حسرت ضریح به دست و دلم مانده از همان کودکی که روی دوش بابا به ضریح بوسه زدم.
دلم برای دو دقیقه نشستن آنجا تنگ شده! همانجا که همه سرش دعوا می کنن. حفظ شدم از بس گفتند "خانوم اگر
نماز خواندی بذار دو رکعت هم من بخونم."
دلم زود به زود تنگ می شود، هر وقت اسمت را می شنوم. گاهی وقتها که بیماری می بینم و گاهی وقتها به یاد کودکی.
امروز صبح هم که قصه شفای آن خانم را شنیدم بیشتر و بیشتر و بیشتر.
دل تنگی هایم کودکانه است، و بی دلیل! اما وقتی همه درد و دل می کنند، وقتی کسی صدای کسی را نمی شنود، وقتی
دلم انقدر حرف می زند که چانه اش گرم می شود، آنوقت همه دل تنگی ام عاشقانه می شود...
می مانم چه بگویم! سنگینی را در میان نفس‌هایم احساس می کنم هیچ نمی گویم و فقط دوست دارم بایستم، بشنوم،
ببینم و مبهوت تو باشم، همین!

شماره‌های پیشین نشریه افسران:



شماره سوم



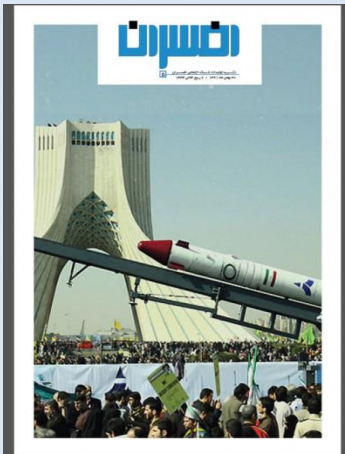
شماره دوم



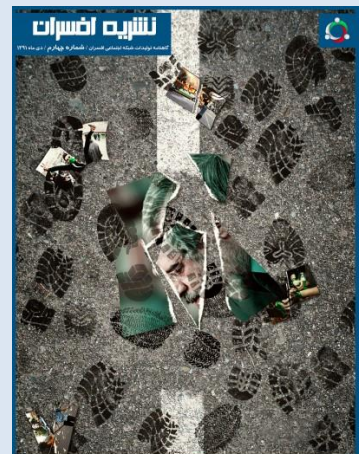
شماره اول



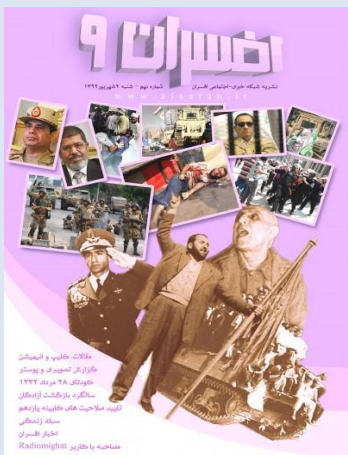
شماره ششم



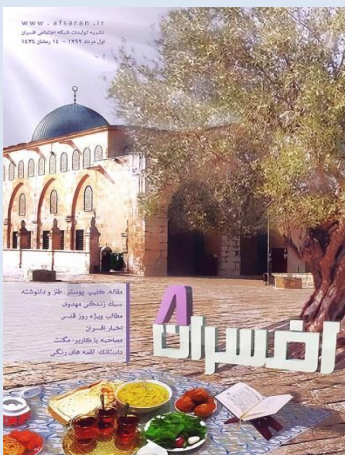
شماره پنجم



شماره چهارم



شماره نهم



شماره هشتم



شماره هفتم